

بسم الله الرحمن الرحیم

حج و مهدویت

نویسنده:

حسین الهی نژاد

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حج و مهدویت

مشخصات کتاب

سرشناسه : الهی‌نژاد، حسین، ۱۳۴۵ -

عنوان و نام پدیدآور : حج و مهدویت/حسین الهی‌نژاد.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۶۷ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۷۷-۳

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : حج -- فلسفه

موضوع : مهدویت

موضوع : موعودگرایی

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۹/الف۷۴ح۳ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۴۸۲۳۸

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

دیباچه

الحمدلله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین

منجی گرایی و عقیده به آینده‌ای روشن برای انسان‌ها، از باورهای مشترک بین همه ادیان الهی و حتی غیر الهی است. در بینش اسلامی، کسی رهایی‌بخش بشر از ظلمت است که همنام پیامبر اسلام (ص) و از عترت پاك اوست. بنابر باور شیعه، ایشان هم اکنون میان امت حضور دارند و ناظر بر اعمال و رفتار آنان‌اند. ایشان هر سال در موسم حج حاضر می‌شوند و بین باور به آن حضرت و موسم حج ارتباطی استوار وجود دارد.

اما اینکه این ارتباط دوسویه کدام است و نقش هر یک از این دو در دیگری چیست و در تقویت و استحکام عقیده به دیگری چه نقشی براساس کتاب و سنت دارد و سرانجام نقش حج و کعبه در رخداد ظهور چگونه است؟ پرسش‌هایی است که محقق ارجمند جناب آقای «الهی‌نژاد» به آن پاسخ گفته است. گروه کلام و معارف، ضمن تقدیر و تشکر از تلاش علمی ایشان، از خداوند متعال

ص:۱۰

می‌طلبـد این اثر را عـاملی برای تقویت بـاور به مهـدی موعود و احسـاس حضور ایشـان در همه زمان‌ها و مکان‌ها، به‌ویژه در موسـم حج، قرار دهد.

انه ولی التوفیق

گروه کلام و معارف

مرکز تحقیقات حج

ص:۱۱

مقدمه

نقش باور در ساماندهی امور دنیا و آخرت، بی‌نظیر و تأثیرگذار است. به‌گونه‌ای که زندگی بشر بدون باور و ایدئولوژی بی‌معنا و بی‌خاصیت می‌شود و شاید هیچ انسانی زندگی خویش را بدون باور و ایدئولوژی تجربه نکرده باشد.

اگر انسان زندگی‌اش را براساس باورهای درست پی‌ریزی کند، دنیا و آخرت خویش را سامان می‌دهد.

دین اسلام آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی است که خداوند به‌سوی بشر فرستاده است. اسلام دارای برنامه‌ها و قوانین جامعی است که بشر را براساس این قوانین، بهتر و سریع‌تر به هدف می‌رساند.

«حج» و «مهدویت» ، از جمله باورهای مهم اسلامی است که در زندگی مسلمانان تأثیر بسزایی دارد و مسلمانان نیز به نقش تأثیرگذاری آن آگاه‌اند؛ تأثیراتی چون «گسترش اتحاد و همگرایی میان مسلمانان» ، «گسترش عدالت در جهان» ، «رشد خداشناسی و عبودیت» ، «تقویت و رشد اقتدار امت اسلامی» ، «پویایی و بالندگی امت اسلامی» ، «ترویج

ص:۱۲

معنویت و دین در جهان» . از دو باور مهم حج و مهدویت قابل برداشت است.

بنـابراین بایـد دربـاره نقش تأثیرگـذاری این دو موضوع در هم و نیز تأثیرگـذاری آنها در سامانـدهی جامعه، بیشتر تحقیق و پژوهش شود که هدف این نوشتار نیز همین است.

در روایات اسـلامی تعبیرات آموزنـده و سازنده‌ای درباره حج دیده می‌شود و از مجموع آنها می‌توان گفت که این مناسک بزرگ، دارای چهار بعد است:

۱. بعد اخلاقی و عبادی؛

۲. بعد سیاسی و اجتماعی؛

۳. بعد فرهنگی؛

۴. بعد اقتصادی.

در بعـد سیاسـی و اجتماعی، هرگاه این مراسم طبق دسـتور اسـلام انجام شود، سـبب عزت مسـلمانان، تحکیم پایه‌های دین، وحـدت کلمه، مایه قدرت و شوکت برابر دشمنان و اعلام برائت از مشرکان می‌شود.

این کنگره عظیم الهی، بهترین فرصت را به مسـلمانان برای بازسـازی نیروهـای خویش، تقویت پیونـد برادری، خنثا کردن توطئه‌های دشمنان و باطل کردن نقشه‌های شیطانی آنها می‌دهد.

وجود مجموعه‌ای چنین فراگیر و همگانی با انگیزه‌های بسـیار والای معنوی در دنیا بی‌نظیر است. افسوس که مسـلمانان هنوز قـدرت عظیم حـج را در نیافته‌انـد، وگرنه هر سال می‌توانسـتند زیر سایه آن، بزرگ‌ترین خدمت را به اسـلام بکنند و شدیدترین ضـربه را بر پایه کفر بزنند؛ به

ص:۱۳

همین دلیل در بعضی از روایات اسلامی آمده است:

« لا یَزالُ الـدّینُ قائما ما قامتِ الکعبـهُ»(۱)؛ «آیین اسـلام برپـاست تـا کعبه برپاست» . گویا بعضـی از دشـمنان قسم خورده اسـلام، به خوبی قدرت عظیم حج را در مسائل سیاسی دریافته‌اند که شدیدترین موضع گیری را برابر آن داشته‌اند.

«گلادستون» ، نخست‌وزیر سیاستمدار انگلستان، زمانی در مجلس عوام این کشور گفت:

مادام که نام محمـد در مأذنه‌ها [صبح و شام] به عظمت یاد می‌شود و قرآن برنامه زنـدگی مسـلمانان است و حج [هر سال با شکوه تمام] برگزار می گردد، جهان مسیحیت در خطر بزرگی است و ما از اصـلاح جهان (البته اصـلاح از دیـدگاه خودشان که مساوی با استعمار است) عاجز خواهیم بود.

در بعضـی نقل‌هـا جمله‌هـای دیگری نیز بـه آن افزوده شـده است که «گلادسـتون» در ادامه این سـخن افزود: «بر شـما سیاسـتمداران مسیحی واجب است که نام محمـد را از اذان مسـلمانان حذف کنید و یاد او را از خاطره‌ها ببرید. قرآن را بسوزانید و کعبه را ویران کنید» .

این جمله نیز معروف است که یکی از رجال مسیحی و غرب می گوید: «وای بر مسلمانان اگر معنای حج را نفهمند و وای بر دیگران اگر مسلمانان معنای حج را بفهمند»(۲)؛ چنان‌که در وصایای امیرمؤمنان علی (ع) آمده است:

۱- علل الشرایع، ابن‌بابویه شیخ صدوق ، ج۲، ص۳۹۶.

۲- پیام امام امیرالمؤمنین ع : شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه، ناصر مکارم شیرازی، ج۱، ص۲۶۳.

ص:۱۴

وَ اللّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ، فَلَا یَخْلُوَنَّ مِنْکُمْ مَا بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ یُتْرَکْ لَمْ تُنَاظَرُوا فَإِنَّ أَدْنَی مَا یَرْجِعُ بِهِ مَنْ أَمَّهُ أَنْ یُغْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِه.(۱)

خدا را! خدا را! درباره خانه خدا، تا هستید آن را خالی مگذارید؛ زیرا اگر کعبه خلوت شود، شما از آن پس مهلتی نیابید و منقرض خواهید شد و کمترین ره‌آوردی که زائر آن بیت با خود می‌آورد، آمرزش گناهان گذشته اوست.

از جمله باورهای مهم اسلامی، منجی‌گرایی و مهدوی‌باوری است. این عقیده را نه تنها با آیات و روایات بلکه با فطرت انسانی نیز که به منزله خاستگاه آن است می‌توان اثبات کرد.

فطری بودن منجی‌گرایی و سرانجام نیک برای بشر را می‌توان در قالب شاخصه‌هایی نظیر همگانی و جاودانه بودن آن، و نیز همراه بودن آن با آفرینش انسان جست‌وجو کرد؛ زیرا با بررسی تاریخ ثابت می‌شود که باور به مقوله منجی در وجود همه انسان‌ها، با ملیت، نژاد و فرهنگ گوناگون، نهادینه شده است؛ یعنی با بررسی تاریخ فرد یا ملتی که درباره سرنوشت تاریخ خویش بی‌توجه باشد یافت نمی‌شود و این، خود دلیل بر فطری بودن مهدویت است.

اما منجی‌گرایی مهدوی با رویکرد نقلی که در اسلام مطرح است و قرآن و سنت آن را پشتیبانی می‌کند و خاستگاه آن به حساب می‌آید، بیش از دویست آیه و نیز بیش از دو هزار روایت آن را اثبات می‌کند(۲)و

۱- کتاب سلیم بن قیس الهلالی، سلیم بن قیس هلالی، ص۹۲۶؛ من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۴، ص۱۹۰؛ التهذیب، شیخ طوسی، ج۹، ص۱۷۶.

۲- معجم احادیث الامام المهدی، علی کورانی، ج۱، ص۱۳.

ص:۱۵

شاید کمتر موضوعی این مقدار پشتوانه از روایت و آیه داشته باشد؛ تا جایی که برخی از اندیشمندان اهل سنت نیز در این خصوص ادعای تواتر کرده(۱)و صدور آن را از پیامبر گرامی اسلام (ص) و جانشینان او قطعی دانسته‌اند.

۱- فتح الباری، عسقلانی، ج۵، ص۳۸۲.

ص:۱۶

ص:۱۷

بخش‌اول: کلیات

اشاره

ص:۱۸

ص:۱۹

فصل اول: مفهوم‌شناسی حج و مهدویت

واژه حج

حج در لغت به معنای قصد است(۱)و در اصطلاح به قصد کردن و رفتن به سوی مکه برای انجام دادن مناسک حج اطلاق می‌شود (۲)؛ چنان‌که در قرآن واژه حج به همین معنا آمده است:

وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً (آل‌عمران:۹۷)

و برای خدا بر مردم [واجب] است که آهنگ خانه [او] کنند، آنهایی که توانایی رفتن به‌سوی آن را دارند.

همچنین در آیه دیگر آمده است:

إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ. . . (بقره:۱۵۸)

۱- لسان العرب، ابن‌منظور، ج۲، ص۲۲۶.

۲- المفردات، راغب اصفهانی، ج۱، ص۲۱۸.

ص:۲۰

صفا و مروه از شعائر الهی است. بنابراین هرکس که حج خانه خدا یا عُمره انجام دهد. . . .

در روایت از امام باقر (ع) درباره علت نام‌گذاری حج سؤال شد. ایشان، رستگاری را علت نام‌گذاری دانستند:

قَالَ قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّیَ الحَجُّ حَجّاً قَالَ حَجَّ فُلَانٌ أیْ أَفْلَحَ فُلَان.(۱)

راوی می‌گوید محضر مبارک امام (ع) عرض کردم: «برای چه حج را حج نامیده‌اند؟» حضرت فرمود: «برای آنکه وقتی می‌گویند فلانی حج به‌جا آورد، یعنی فلانی رستگار شد» .

حج در اصطلاح به حج اکبر و حج اصغر تقسیم شده است. حج اکبر به روز عرفه (روز نهم ذی حجه) و روز عید قربان (روز دهم ذی حجه) تعریف شده است؛ زیرا در این دو روز، بیشترین اعمال حج انجام می‌شود؛ چنان‌که امام صادق (ع) در دو روایت می‌فرماید:

« الحَجُّ الْأَکْبَرُ یَوْمُ النَّحْر»(۲)و

« الحَجُّ الْأَکْبَرُ یَوْمُ الْأَضْحَی» . (۳)اما حج اصغر در روایات به عمره تفسیر شده است. در روایت امام صادق (ع) چنین آمده است:

مُعَاوِیَةَ بن‌عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عَنْ یَوْمِ الحَجِّ الْأَکْبَرِ فَقَالَ هُوَ یَوْمُ النَّحْرِ وَ الْأَصْغَرُ الْعُمْرَة.(۴)

معاویة بن‌عمار می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: «حج اکبر چه روزی است؟» حضرت فرمود: «حج اکبر، روز عید نحر (عید قربان) و حج اصغر، عمره [مفرده] است» .

۱- علل الشرایع، ج۲، ص۴۱۱.

۲- کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج۴، ص ۲۹۰.

۳- معانی الاخبار، ابن‌بابویه شیخ صدوق ، ص۲۹۵.

۴- همان.

ص:۲۱

واژه مهدویت

واژه مهدویت نوبنیاد است. مهدویت، مصدر جعلی از واژه مهدی است؛ اعم از اینکه اسم فاعل باشد یا اسم مفعول؛ نظیر جاهلیت و. . . .

در قرآن نیز مصدر جعلی استعمال شده است؛ مانند کلمه جاهلیت در این آیه:

أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (مائده: ۵۰)

آیا آنها حکم جاهلیت را [از تو] می‌خواهند؟ ! و چه کسی بهتر از خدا برای قومی که اهل ایمان و یقین هستند، حکم می کند؟ !

اما در اصطلاح اسلامی، مهدویت به معنای خوش‌فرجامی بشر در پایان تاریخ و ظهور امام مهدی (عج) است. آنچه ما در این نوشتار به آن می‌پردازیم، بررسی ارتباط بین امام مهدی (عج) و مراسم سالیانه حج و مکان مقدس کعبه است؛ زیرا براساس باور شیعه، بین مراسم حج و حضور همه ساله حضرت در آن موسم و قیام حضرت از کنار کعبه، ارتباط وثیقی وجود دارد.

ص:۲۲

ص:۲۳

فصل دوم: دیرینگی حج و مهدویت

دیرینگی کعبه و حج

از آنجـا که موضوع کعبه و حـج، همواره برای پیروان ادیان الهی شـناخته‌شده بوده است، می‌توان قـدمت آن را به درازای عمر بشـر دانست که آیات و روایات نیز به این امر دلالت دارند.

براساس آیات قرآن، کعبه نخستین بنایی است که روی زمین ساخته شد. خداوند می‌فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ (آل‌عمران: ۹۶)

نخستین خـانه‌ای که برای مردم [و نیایش خداونـد] بنا نهاده شـد، همان است که در سـرزمین مکه است که پر برکت و مایه هـدایت جهانیان است.

مفسـران در تفسـیر این آیه اختلاف کرده‌انـد؛ برخی گفته‌انـد قبل از خانه خـدا هیچ خانه‌ای روی زمین بنا نشده است و برخی دیگر گفته‌اند

ص:۲۴

هیچ خانه‌ای که برای عبادت باشد بنا نشده است.(۱)

در «تفسیر علی بن ابراهیم» آمده است:

سُمِّیَتْ مَکَّهُ أُمَّ الْقُرَی لِأَنَّهَا أَوَّلُ بُقْعَهٍ خَلَقَهَا اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ لِقَوْلِهِ (إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً) . (۲)

مکه ام‌القری نامیده شد، چون نخستین سرزمین از زمین بود که خداوند آن را آفرید، به دلیل کلام پروردگار که می‌فرماید: «نخستین خانه‌ای که برای مردم، [و نیایش خداوند] بنا نهاده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پربرکت است.

در آیه دیگر، کعبه را خانه‌ای کهن نامیده است:

ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ (حج:۲۹)

سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گِرد خانه گرامی کعبه طواف کنند.

واژه عتیق میان مفسران به سه معناست:

۱. قدیم؛

۲. خالص؛

۳. آزاد و رها.(۳)

در صورتی که واژه عتیق را به معنای قدیم بگیریم، مقصود ما حاصل است. «عیاشی» در تفسیرش از «حلبی» ، از امام صادق (ع) نقل می کند که

۱- احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، ج۲، ص۳۰۲.

۲- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ص۵۹۵.

۳- احکام القرآن، محمد ابن‌عربی، ج۳، ص۱۲۸۴.

ص:۲۵

حضرت فرمود:

بر سنگی از سنگ‌های کعبه نوشته شده است: «منم خداوند صاحب مکه. آفریدم آن را روزی که آسمان‌ها، زمین، خورشید و ماه را آفریدم»(۱)

«ابوحمزه ثمالی» می گوید:

در مسجدالحرام محضر حضرت ابوجعفر (باقر) (ع) بودم. به ایشان عرض کردم: «برای چه خداوند کعبه را بیت‌العتیق نامیده است؟» . حضرت فرمود: «خداوند هیچ خانه‌ای را بدون صاحب و ساکن روی زمین بنا نکرد، مگر این خانه را؛ زیرا احدی در آن ساکن نیست و صاحبی به جز خداوند ندارد» . و نیز فرمود: «خداوند این خانه را پیش از خلقت مخلوقات آفرید. پس از آن، زمین را ایجاد کرد و از زیر آن کشید و پهن کرد» (۲)

حج، مأموریت همه انبیا

میان حج و نبوت رابطه دیرین و وثیقی وجود دارد؛ یعنی موضوع حج از همان ابتدای رسالت و بعثت انبیا علیهم السلام مطرح بوده است. حتی قدمت حج، براساس برخی احادیث، به پیش از آفرینش انسان باز

۱- الْعَیَّاشِیِ، عَنِ الحَلَبِی عَنْ أَبِی‌عَبْدِالله ع قَالَ إِنَّهُ وُجِدَ فِی حَجَرٍ مِنْ حَجَرَاتِ الْبَیْتِ مَکْتُوباً إِنِّی أَنَا اللَّهُ ذُو بَکَّهَٔ خَلَقْتُهَا یَوْمَ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ یَوْمَ خَلَقْتُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ ؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج۵۴، ص۶۵.

۲- أَبِی حَمْزَهَٔ الثُّمَالِی قَالَ قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ ع فِی المَسْجِدِ الحَرَام لِأَیّ شَیءٍ سَمَّاهُ اللَّهُ الْعَتِیقَ قَالَ لَیْسَ مِنْ بَیْتٍ وَضَعَهُ اللَّهُ عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا لَهُ رَبٌّ وَ سُکَّانٌ یَسْکُنُونَهُ غَیْرَ هَذَا الْبَیْتِ فَإِنَّهُ لَا یَسْکُنُهُ أَحَدٌ وَ لَا رَبَّ لَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ هُوَ الْحَرَامُ وَ قَالَ إِنَّ اللهَ خَلَقَهُ قَبْلَ الخَلْقِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِ فَدَحَاهَا مِنْ تَحْتِه؛ علل‌الشرایع، ج۲، ص۳۹۹.

ص:۲۶

می گردد. پس عمر حج از عمر بشر بیشتر است؛ چنان‌که امام صادق (ع) در این‌باره می‌فرماید:

فَکَانَ أَوَّلُ مَا حَجَّتْ إِلَیْهِ المَلَائِکَةُ وَ طَافَتْ بِهِ فِی هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَهُ سُنَّةً و وَقْتاً إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ.(۱)

فرشتگان نخستین کسانی بودند که حج را انجام دادند. آنان در همین وقت (ماه ذی‌حجه) طواف کردند. پس پروردگار همان اعمال فرشتگان را برای بندگان تا روز قیامت سنت قرار داد.

عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سُئِلَ أَبُوجَعْفَرٍ (ع) عَنِ الْبَیْتِ أَکَانَ یُحَجُّ إِلَیْهِ قَبْلَ أَنْ یُبْعَثَ النَّبِیُّ (ص) قَالَ نَعَمْ لَا یَعْلَمُونَ أَنَّ النَّاسَ قَدْ کَانُوا یَحُجُّونَ وَ نُخْبِرُکُمْ أَنَّ آدَمَ وَ نُوحاً وَ سُلَیْمَانَ قَدْ حَجُّوا الْبَیْتَ بِالْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّیْرِ وَ لَقَدْ حَجَّهُ مُوسَی عَلَی جَمَلٍ أَحْمَرَ یَقُولُ لَبَّیْکَ لَبَّیْک.(۲)

زراره از امام باقر (ع) سؤال می کند که آیا قبل از پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز مردم حج به‌جا می‌آوردند؟ حضرت فرمود: «بله، مردم حج به‌جا می‌آوردند. حضرت آدم، نوح و سلیمان با جن و انس و پرندگان حج می کردند و همچنین حضرت موسی (ع) با شتر قرمز حج می کرد و می گفت لبیک لبیک» .

دیرینگی مهدویت

باورداشت منجی، باورداشتی پردامنه و دارای گستره وسیع است؛ به‌طوری‌که همه پیروان ادیان آسمانی و بیشتر ادیان غیر آسمانی به نوعی

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۶۹؛ عیون اخبارالرضا ع ، ابن‌بابویه شیخ صدوق ، ج ۲، ص ۱۲۰؛ مسند امام الرضا ع ، عزیزالله عطاردی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲- تفسیر العیاشی، العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۶.

ص:۲۷

بـدان اعتقـاد دارنـد. بی‌شک وقتی ادیان سابقه‌ای دیرینه داشـته باشـند، منجی گرایی نیز دارای سابقه دیرینه خواهـد بود. خداونـد در قرآن می‌فرماید:

وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ (انبیاء: ۱۰۵)

در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد.

امام باقر (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید:

« هُم أصحابُ المهدی فِی آخِرِ الزَّمان»(۱) ؛ «آنها [بندگان صالح و شایسته]، اصحاب امام زمان (عج) هستند» .

گفتنی است در کتاب‌های تفسیری درباره این آیه، نکاتی مطرح شده است:

۱. «زبور» به معنای همه کتاب‌های آسمانی و «ذکر» به معنای لوح محفوظ یا ام‌الکتاب است.(۲)

۲. زبور به معنای کتاب حضرت داود و ذکر به معنای تورات است.(۳)

در تفسیـر نخست، دیرینگی منجی گرایی و نجات‌بخشـی به خـوبی قابـل برداشت است؛ یعنی موضوع موعودگرایی به پیش ازخلقت بنی‌آدم بر می گردد و نزد علم الهی محفوظ بوده است. بنـابر تفسـیر دوم نیز می‌توانیم قـدمت مهـدویت را به ادیان آسـمانی گذشـته سرایت دهیم و دیرینگی

۱- تفسیر نورالثقلین، عبدعلی عروسی حویزی، ج۳، ص۴۶۴.

۲- بحرالعلوم، نصر بن محمد سمرقندی، ج۲، ص۴۴۵؛ البرهان، سیدهاشم بحرانی، ج۳، ص۸۴۷.

۳- البلاغ، محمد صادقی تهرانی، ص۳۵۷.

ص:۲۸

آن را به تاریخ پیش از اسلام بازگردانیم. البته آیات بسیاری در قرآن به موضوع مهدویت اشاره دارد که در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌شود.

در روایات نیز به قدمت منجی‌گرایی اشاره شده است. براساس روایات می‌توان قدمت اندیشه مهدویت را به دو روش اثبات کرد:

اول: روایات بسیاری درباره مهدویت از ائمه معصوم علیهم السلام، به یادگار مانده است و نشان می‌دهد که هم‌زمان با طلوع اسلام، عقیده به مهدی و مهدویت، جزو باورداشت مسلمانان بوده است و با ادامه حیات این باور در طول تاریخ، هم‌اکنون نیز جزو باورهای اصیل اسلامی است؛ چنان‌که پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

إِنَّ المَهْدِیَّ مِنْ عِتْرَتِی مِنْ أَهْلِ بَیْتِی یَخْرُجُ فِی آخِرِ الزَّمَانِ تُنْزِلُ لَهُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ بَذْرَهَا فَیَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْماً وَ جَوْرا.(۱)

مهدی از عترت و اهل بیت من است و در آخرالزمان قیام می‌کند. آسمان برای او باران ببارد و زمین بذرهای خود را بیرون دهد. او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، چنان‌که مردم، آن را از ظلم و ستم پرکرده باشند.

همچنین حضرت فرمود:

لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیَا إِلَّا یَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِکَ الْیَوْمَ حَتَّی یَخْرُجَ فِیهِ وَلَدِیَ المَهْدِیُّ فَیَنْزِلَ رُوحُ الله عِیسَی بنُ مَرْیَمَ فَیُصَلِّیَ خَلْفَهُ وَ تُشْرِقَ

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

ص:۲۹

الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ يَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِب.(۱)

اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خدا این یک روز را طولانی کند تا فرزندم مهدی ظهور کند. آن‌گاه عیسی‌بن‌مریم فرود آید و پشت سرش نماز بخواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به مشرق و مغرب برسد.

دوم: روایاتی وجود دارد که اندیشه مهدویت را به پیش از اسلام باز می‌گرداند (۲)و به نوعی انبیا و اولیای گذشته را بشارت‌دهنده امام مهدی (عج) و ظهور او می‌داند.

بنابراین، دیرینگی حج و مهدویت، به ابتدای آفرینش انسان باز می‌گردد.

۱- کمال الدین، ابن‌بابویه شیخ صدوق ، ج۱، ص ۲۸۰.

۲- کافی، ج۳، ص۱۷۷.

ص:۳۰

ص:۳۱

فصل سوم: رابطه حج و مهدویت

اشاره

جایگاه آموزه حج و مهدویت، بس بلند و خطیر، و نقش آن دو در هدایت و ساماندهی جامعه اسلامی و مسلمانان، سرنوشت‌ساز و بی‌بدیل است. تعامل این دو با یکدیگر نیز بسیار عمیق و شدید است و از لحاظ تاریخی، قدمتی طولانی به درازای عمر بشر دارند. انبیای پیشین درباره حج و مهدویت آموزش‌هایی به پیروان خویش داده‌اند و همه آنها به نوعی نویدگر آمدن موعود و ظهور او و تشکیل حکومت جهانی بوده‌اند.

این دو باورداشت مهم کارکردهای مشترکی میان مسلمانان دارند؛ کارکردهایی نظیر وحدت‌بخشی، بالندگی، عزت و اقتدارآفرینی، خدامحوری، اشاعه معنویت و عدالت‌خواهی، در پرتو مهدویت و حج دست‌یافتنی است. پس نقش تأثیرگذار مهدویت و حج در گستره وسیع زندگی مسلمانان، اعم از زندگی کنونی و آینده، نقشی بی‌بدیل است؛ یعنی افزون بر اینکه زندگی کنونی مسلمانان را به شاخصه‌های عزت، اقتدار، نفی سلطه، عدالت و خدامحوری مزین می‌کند، آینده زندگی

ص:۳۲

مسلمانان را نیز با ایجاد وحدت و بالندگی جهت‌دهی کرده، امید و نشاط را برای آنها تضمین می کند.
افزون بر نقش‌آفرینی حج و مهدویت در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان، نقش آن دو نیز نسبت به یکدیگر، نقش تأثیرگذار و دوسویه است؛ یعنی حج و مهدویت در رشد و تثبیت یکدیگر مؤثرند. مثلاً حج با ایجاد وحدت و نفی تبعیض نژادی، زمینه‌ساز و تداعی‌گر وحدت سیاسی و اتحاد مردم در زمان حکومت جهانی امام زمان است. همچنین مکه، محل ظهور امام زمان (عج) ، محل تجمع یاران ایشان و محل آغازین نهضت جهانی حضرت به حساب می‌آید. از طرف دیگر، نقش مهدویت در تعالی‌بخشی حج، در قالب حضور همه ساله امام در مناسک حج، هدایت و نظارت ایشان بر حجاج و. . . ، همچنین تحقق‌بخشی اهداف حج، نظیر فراگیری اسلام در سراسر جهان، گسترش معنویت و عدالت و. . . تبلور دارد.

رابطه کارکردگرایی

۱. اتحاد و همگرایی

امیرمؤمنان علی (ع) ، بعد از اندرز مردم به ضرورت عبرت‌گیری آنان از سرگذشت امت‌های پیشین اشاره می کند و با بیان راهنمایی برای ساماندهی زندگی مسلمانان، اتحاد و همدلی میان آنان را یادآور می‌شود و با توجه به اهمیت انسجام، منشور اتحاد را ترسیم می کند و چنین می‌فرماید:
از کیفرهایی که براثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های

ص:۳۳

پیشین فرود آمد، خود را حفظ کنید و احوال گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید و بترسید که همانند آنان باشید. پس آن گاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می کنید، عهده‌دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود و دشمنان را از سر راهشان برداشت و سلامت زندگی آنان را فراهم کرد و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان گذاشت و کرامت و شخصیت به آنان بخشید که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند و بر وحدت و همدلی همت گماشتند و یکدیگر را به وحدت واداشتند و به آن سفارش کردند.

و از کارهایی که پشت آنان را شکست و قدرت آنان را در هم کوبید، بپرهیزید؛ کارهایی چون کینه‌توزی با یکدیگر، پرکردن دل‌ها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن و دست از یاری هم کشیدن. . . .

در احوال مؤمنان پیشین اندیشه کنید که چگونه بودند آن گاه که وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان، دست‌های آنان مددکار، شمشیرها یاری کننده، نگاه‌ها به یک‌سو دوخته و اراده‌ها همسو بود. در آن حال مالك و سرپرست سراسر زمین نبودند؟ و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟ پس به پایان کار آنان نیز بنگرید! در آن هنگامی که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت و سخن‌ها و دل‌هایشان گوناگون شد. از هم جدا شدند، به حزب‌ها و گروه‌ها پیوستند. خداوند لباس کرامت خود را از

ص:۳۴

تنشان بیرون آورد و نعمت‌های فراوان شیرین را از آنان گرفت و داستان آنان در میان شما عبرت‌انگیز باقی ماند.(۱)

برخی از باورها در ایجاد همگرایی میان مردم، نقش مهم و تأثیرگذاری دارند که با شناخت و معرفی آنها، می‌توان حرکت مردم و جامعه را به سوی وحدت دوچندان کرد. حج و مهدویت نیز از جمله آن باورهاست که نقششان در ایجاد بسترهای لازم برای اتحاد، خطیر و سرنوشت‌ساز است.

مسلمانان در مراسم حج با کنار گذاشتن آداب و رسوم ملی و قومی و آراستگی به آداب و رسوم اسلامی و بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی، نژادی و زبانی در کنار یکدیگر، اجتماع میلیونی را تجربه می‌کنند و به نوعی قدرت و توان عظیم اسلامی را به جهانیان نشان می‌دهند.

بی‌شک، اندیشه مهدویت نیز، اندیشه‌ای فراگیر و فرامذهبی است و همه گروه‌های اسلامی بدان اعتقاد قلبی دارند. ازاین‌رو دو گروه عمده اسلامی، یعنی اهل سنت و شیعه، انکار امام مهدی و ظهور او را کفر و خروج از دین اسلام می‌دانند؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

« مَن أنکرَ القائمَ مِن وُلدی فَقدْ اَنکرَنی»(۲)؛ «هرکسی که قائم از فرزندان مرا انکار کند، در واقع مرا انکار کرده است» .

همچنین در منابع اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

« مَن

۱- نهج البلاغه، سیدرضی، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۱۹۲.

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۳.

ص:۳۵

کَذبَ بِالمهدیِّ فَقدْ کَفرَ»(۱)؛ «هرکس مهدی را تکذیب و انکار کند، به راستی کافر است» .

همچنین حضرت فرمود:

مَنْ أنکرَ خُروجَ المَهدیِّ فَقدْ کَفرَ بِما اُنزِل عَلی مُحمّدٍ (ص)(۲)

هرکس ظهور مهدی را انکار کند، به آنچه بر محمد (ص) نازل شده، کفر ورزیده است.

این‌گونه روایات در منابع روایی و تاریخی شیعه و اهل سنت فراوان است که همه آنها حکایت از جایگاه بلند اندیشه مهدویت از منظر مسلمانان و نقش محوری آن در ایجاد اتحاد و همگرایی میان آنان دارد.

۲-خودباوری

از جمله کارکردهای مهم حج و مهدویت، ایجاد و تقویت روحیه اعتماد و خودباوری میان مسلمانان است؛ زیرا وقتی مسلمانان در اجتماع عظیم حج جمعیت میلیونی خویش را ملاحظه می‌کنند، اولاً به این جمعیت عظیم می‌بالند و افتخار می‌کنند؛ ثانیاً اعتماد به نفس مسلمانان بیشتر می‌شود؛ ثالثاً روحیه خودباوری و اصالت هویت میان آنان برانگیخته می‌شود. درباره اندیشه مهدویت نیز چنین است؛ زیرا وقتی مسلمانان معتقد باشند که آینده جهان به آنان تعلق دارد و با آمدن منجی بشریت، حضرت مهدی (عج) ، حکومتی جهانی شکل می‌گیرد، بدیهی است که روحیه اعتماد به نفس و خودباوری میان آنان تقویت می‌شود.

۱- تحفهٔ الاحوذی، مبارکفوری، ج ۶، ص ۴۰۲.

۲- ینابیع المودهٔ، قندوزی، ج ۳، ص ۲۹۵؛ فرائدالسمطین، حموینی، ج۲، ص ۳۳۴.

ص:۳۶

۳-احیای دین و معنویت

حج و مهدویت احیاگر دین و معنویت‌اند. در این خصوص، روایات بسیار از معصومان نقل شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «. . .

وَ الحَجَّ تَقْوِیَةً لِلدِّین»(۱)

- همچنین حضرت زهرا علیها السلام در خطبه‌شان چنین فرمودند:

« وَ الحَجَّ تَشْیِیداً لِلدِّین»(۲)

- امیرمؤمنان علی (ع) خطاب به امام حسین (ع) فرمود:

أَنَّهُ قَالَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِکَ یَا حُسَیْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالحَقِّ وَ المُظْهِرُ لِلدِّینِ وَ الْبَاسِطُ لِلْعَدْل.(۳)

ای حسین! نهمین فرزند تو قائم بر حق است. او دین را ظاهر کرده و عدل را در زمین جاری می کند.

- امام باقر (ع) می‌فرماید:

فِی قَوْلِهِ (الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاهَٔ وَ آتَوُا الزَّکاهَٔ) فَهَذِهِ لآِلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی الله عَلَیْهِمْ إِلَی آخِرِ الْأَئِمَّهِٔ وَ المَهْدِیِّ وَ أَصْحَابِهِ یُمَلِّکُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ یُظْهِرُ بِهِ الدِّینَ وَ یُمِیتُ اللَّهُ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ الْبِدَعَ وَ الْبَاطِل(۴)

درباره این آیه که می‌فرماید: «همان کسانی که هرگاه در زمین

۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۴۴.

۲- الاحتجاج، طبرسی، ج۱، ص۹۹۱.

۳- اعلام الوری، طبرسی، ص۴۲۶.

۴- بحارالانوار، ج۵۲، ص۴۷.

ص:۳۷

به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند» امام محمد باقر (ع) فرمود: «این آیه متعلق به آل محمد است؛ یعنی دوازده امام و شخص مهدی موعود و یاران او که خداوند آنان را مالک شرق و غرب جهان می‌کند، دین اسلام را به دست او آشکار می‌نماید و هر بدعت و باطلی را به وسیله او و یارانش محو می‌کند» .

براساس این روایات می‌توان گفت احیا و تقویت دین اسلام در طول تاریخ، مرهون حج و مهدویت و آموزه‌های آن دو است و هر چه مسلمانان به شعائر و باورهای اسلامی بیشتر معتقد و آراسته باشند، تقویت و تدوام دین را بیشتر تجربه خواهند کرد.

البته غیر از این موارد، موارد دیگری نیز وجود دارد که به منظور پرهیز از طولانی شدن مطالب، فقط به ذکر عناوین آنها اکتفا می‌شود:

۴. گسترش عدالت؛

۵. اقتدار اسلام؛

۶. گسترش عبادت و خودسازی؛

۷. امید و بالندگی.

رابطه تعاملی

رابطه میان حج و ولایت رابطه دوسویه است؛ یعنی هر کدام در تعالی‌بخشی و تثبیت دیگری، نقش مهمی ایفا می‌کند؛ زیرا با وجود ولایت است که مردم مناسک حج را فرا می‌گیرند و نیز با هدایت و ترغیب امام است که مردم به انجام دادن حج توجه می‌کنند؛ چنان‌که

ص:۳۸

امام‌صادق (ع) می‌فرماید:

لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الحَجَّ لَوَجَبَ عَلَى الْإِمَامِ أنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَ إِنْ أَبَوْا لِأَنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وُضِعَ لِلْحَج. (۱)

اگر مردم حـج را تعطیل کننـد، بر امام واجب است که آنان را به گزاردن حـج مجبور کند، خواه بخواهند و خواه نخواهند؛ زیرا این خانه برای حج بنا شده است.

همچنین امـام، کعبه را از آلودگی‌هـای بت‌پرستی و خرافـات پاک می‌کنـد.(۲)از سویی، حـج بـدون ولایت را نمی‌توان حـج واقعی دانست و از سوی دیگر، امامت و ولایت نیز بی‌نیاز از حـج نیست و حـج در معرفی و تثبیت آن، نقش مهمی ایفا می‌کنـد؛ مثلاً تعیین امامت حضرت علی (ع) در قضیه حجهٔ‌الوداع در این راستا توجیه می‌شود.

۱- بحارالانوار، ج۱۸، ص۹۹.

۲- همان، ج۳، ص۱۲۰.

ص:۳۹

بخش دوم: حج و امامت

اشاره

ص: ۴۰

ص:۴۱

فصل اول: جایگاه و نقش امام معصوم در حج

اشاره

حج بدون «ولایت» و آهنگ کعبه بدون «امامت» و حضور در عرفات، بدون «معرفت امام» و قربانی در منا، بدون «فداکاری در راه امام» و رمی جمره، بدون «طرد شیطان استکبار درونی و بیرونی» و سعی بین صفا و مروه، بدون «کوشش در شناخت و اطاعت امام» بی‌حاصل است و سودی نخواهد داشت؛ زیرا گرچه یکی از مبانی اسلام، حج است:
« بُنِیَ الْإِسلامُ عَلی خَمسٍ: عَلی الصَّلاۀِ والزَّکاۀِ والصَّومِ وَالحجِّ وَالوَلایۀ» ، لیکن هیچ یک از نماز، روزه، زکات و حج، همانند ولایت، رکن استوار اسلام نیست. ازاین‌رو در ادامه روایت مزبور آمده است:
وَلَم یُنادَ بِشیءٍ کَما نُودی بِالوَلایۀِ.
هیچ دعوتی از طرف خداوند، به اندازه دعوت به ولایت و امامت نیست.
زیرا انسان کامل که خود اسلام ممثل است، می‌تواند به همه ابعاد اسلام آشنا باشد و آشنایی دهد و مردم را به روح توحید که همان فریاد

ص:۴۲

و قیام ضد طاغوت است، جهت بخشد.(۱)

در واقع، خداونـد برای اینکه مردم را به سوی حقیقت کعبه توجه دهـد، بـا زمینه‌سازی ولادت امیرمؤمنان علی (ع) در کعبه، این پیام را به جهانیان رساند که باطن کعبه چیزی جز ولایت نیست. بر این اساس هرکسی غیر از ولی‌الله اعظم را قصد کند، ره به بیراهه برده است. چنین کسـی همانند ابلیسی است که به‌جای اطاعت امر الهی و سجده بر ولی‌الله (آدم) ، بر هوای نفس و کبر خود سجده کرده است. کسـی که کعبه را قصـد کنـد و باطن آن، یعنی ولی‌الله اعظم را مقصـد و مقصود خود قرار ندهـد، چون ابلیس، سـجده واقعی نکرده و اطاعت حق را فروگـذارده است. ابلیس کسـی است که حاضـر نشـد بر نوری سـجده کند که به حکم نَفَخْتُ در کالبد آدم دمیده شده بود؛ یعنی همان روح اعظم الهی که پیامبر (ص) و جان وی أَنْفُسَـنا ، یعنی امیرمؤمنان معنای باطنی آن است؛ زیرا اسمای الهی یاد داده شـده به آدم، همان انوار ولایت است. بر این اساس هرکسـی ولایت را نپـذیرد و به قصد کعبه ولایت عزیمت نکند، از مقصد دور افتاده است.

بنابراین حاجی بایـد پیش از آنکه قصد کعبه کند، قصد باطن کعبه و حقیقت آن، یعنی امام زمان خویش کند و به دیدار او بشـتابد. از او دین را بیاموزد و با او بیعت اطاعت و ولایت کند. به شهادت آیه تبلیغ (مائده:۶۳) حج بدون حضور امام معصوم، حج نیست. از آیه أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً (حج:۲۷) و با توجه به کلمه یَأْتُوکَ به‌جای

۱- صهبای حج، عبدالله جوادی آملی، ص۹۳. با اندکی تصرف

ص:۴۳

«یأتونا» استفاده می‌شود که مردم هر زمان در پاسخ به ندای ابراهیم (ع) باید به سوی امام زمان خود بروند. بنابراین می‌توان گفت در عرفاتی که امام نباشـد، معرفتی نیست؛ در مشـعری که امام نباشد، شـعوری نیست؛ در منایی که امام نباشد، شـیطانی رمی نمی‌شود و زمزم بدون حضور امام سرابی بیش نیست.

نقش امام معصوم در حج

برای روشن شـدن جایگـاه و نقش امـام در حـج، لازم است ابتـدا جایگـاه و نقش تکوینی و تشـریعی امـام معصوم در مباحث دینی تعریف شود. البته برخی از دیـدگاه‌ها، نقش امام را در سه مقوله، یعنی ولایت تکوینی، ولایت بر تشـریع و ولایت در تشـریع تقسـیم کرده‌اند که هر کدام دارای ویژگی‌هایی است که از یکدیگر متمایز می‌شوند.

تفصیل سه‌گانه ولایت

آیت الله جوادی آملی دراین‌باره می‌فرماید:

ولایـت و سـرپرستی، چنـد سـنخ است که به حسب آنچه سـرپرستی می‌شـود (مولی علیه) متفـاوت می‌شونـد. ولایـت، گـاه «ولایـت تکوینی» است، گـاهی «ولایـت بر تشـریع» است و زمـانی «ولایـت در تشـریع» . ولایـت تکوینی به دلیل آنکه به تکوین و موجودات عینی جهـان مربـوط می‌شود، رابطه‌ای حقیقی میـان دو طرف ولایـت وجود دارد و ولایـتی حقیقی است. امـا ولایـت بر تشـریع و نیز ولایت در تشریع با دو قسم خود، همگی ولایت‌های وضعی و قراردادی‌اند؛ یعنی رابطه سرپرست با سرپرستی شده، رابطه علّی و

ص:۴۴

معلولی نیست که انفکاک‌پذیر نباشد.

«ولایت بر تشریع» همان ولایت بر قانون‌گذاری و تشریع احکام است؛ یعنی کسی، سرپرست جعل قانون و وضع‌کننده اصول و مواد قانونی باشد. هر چند این ولایت، در محدوده قوانین است، نه در دایره موجودات واقعی و تکوینی، ولی نسبت به وضع قانون، تخلف‌ناپذیر است؛ یعنی با اراده قانون‌گذار، بدون فاصله، اصل قانون جعل می‌شود که در واقع با این نگاه و با یک تحلیل عقلی می‌توان آن را به سنخ ولایت تکوینی برگرداند.

«ولایت در تشریع» یعنی نوعی سرپرستی که نه ولایت تکوینی است و نه ولایت بر تشریع و قانون، بلکه ولایتی است در محدوده تشریع و تابع قانون الهی.(۱)

جایگاه تکوینی امام در حج

در بیان شاخصه‌های ولایت تکوینی گفته می‌شود که میان «ولی» و «مولی علیه» رابطه علّی و معلولی برقرار است و دخل و تصرفی که «ولی» دارد، دخل و تصرف عینی و واقعی است؛ یعنی «ولی» در تحقق و فقدان «مولی علیه» نقش اساسی دارد. با این نگاه می‌توان نقش امام معصوم را در امور دینی، چنین توجیه کرد که بی‌اعتقادی به مسئله امامت، تمام بودن و حتی موجود بودن باورهای دینی، نظیر نماز، روزه و حج و... را زیر سؤال می‌برد. همان‌گونه که در تکوینیات، وجود معلول

۱- ولایت فقیه، عبدالله جوادی آملی، ص۱۲۳. با اندکی تصرف

ص:۴۵

(مولی علیه) وابسته به وجود علت (ولی) است، درباره باور داشت امامت نیز به نوعی می‌توان همین حرف را زد؛ زیرا با موضوع امامت، آموزه‌های اسلامی همچون حج (حج واقعی مورد درخواست خدا و رسولش) تحقق می‌یابد.

استاد جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید:

رهبری‌های ملکوتی اعمال، نیات و ادعیه و مشاهده آیات بینات و پی‌بردن به اسرار معنوی حج و مانند آن در پرتو ولایت تکوینی امام معصوم علیهم السلام است که حج او امام حج‌هاست و پیشاپیش اعمال امت به سوی بارگاه قبول الهی صعود می‌کند و آن‌گاه اعمال دیگران به دنبال آن صاعد می‌شود. (۱)

آیات و روایات متعددی در خصوص ولایت تکوینی امام وجود دارد. یکی از آیاتی که پس از نصب علی (ع) به امامت نازل گردید، آیه سوم سوره مائده است که خداوند در آن می‌فرماید:

الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً (مائده: ۳)

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را آیین [جاودان] شما پذیرفتم.

برای روشن شدن موضوع بحث، لازم است درباره دو واژه «اکملت» و «اتممت» مفهوم‌شناسی صورت گیرد تا با توضیح آنها بیشتر به نقش تکوینی امام پی برده شود.

واژه «کمال» با «تمام» تفاوت اساسی دارد. در حقیقت «کمال» بر

۱- صهبای حج، ص۹۷. با اندکی تصرف

ص:۴۶

کیفیت شیء و «تمام» بر تمام‌کننده بودن آن دلالت می‌کند؛ بدین معنا که قطعاً شی‌ئی بدون آن، تحقق پیدا نمی‌کند.(۱)

در کتاب «مفردات» واژه «تمام‌الشیء» به معنای آخرین جزئی است که شیء به واسطه آن تمام می‌شود که مقابل آن ناقص قرار دارد. به تعبیر دیگر، واژه «تمام» در مورد اجزا، ذوات و معدودات به کار می‌رود(۲)؛ چنان‌که در قرآن می‌خوانیم:

وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً (اعراف: ۱۴۲)

سپس آن را با ده شب [دیگر] تکمیل کردیم. به این ترتیب، میعاد پروردگارش [با او] تا چهل شب تمام شد.

این آیه در جریان غدیر خم بعد از تعیین جانشینی امیرمؤمنان علی (ع) نازل شد و معنا و تفسیر آن این است که با تعیین ولایت و امامت، دین با همه آموزه‌های آن تمام و کامل گردیده است؛ یعنی آموزه‌هایی نظیر نماز، روزه، حج و. . . بدون ولایت تمام نیست و بی‌شک تمام نبودن آنها بدین معناست که آن نماز و روزه و حجی که خداوند از انسان خواسته، تحقق نیافته است.

پس حجی که مورد درخواست خداست، حج با ولایت است و همچنین نماز و روزه واقعی با ولایت تمام می‌شود. پس بدون ولایت امامان که تمام‌کننده دین است، قطعاً دین تحقق نمی‌یابد. در نتیجه کسانی که آموزه‌های دینی را بدون ولایت به‌جا می‌آورند، همانند آن است که از جزء اصلی غفلت کرده باشند و بسیار روشن

۱- ر. ک: انسان کامل، مرتضی مطهری، ص۱۸.

۲- مفردات، ج۱، ص۱۶۸؛ مصباح المنیر، احمد فیّومی، ج۲، ص۷۷.

ص:۴۷

است که نبود جزء، فقدان کل را به همراه دارد؛ چنان‌که امام‌رضا (ع) در این زمینه می‌فرماید:

همانا امامت، مقام پیغمبران و میراث اوصیاست. همانا امامت، خلافت خدا، خلافت رسول خدا (ص) و مقام امیرالمؤمنین (ع) و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. همانا امامت، موجب تقویت دین، نظام مسلمانان، صلاح دنیا و عزت مؤمنان است.

همانا امامت، ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است. کامل شدن نماز، زکات، روزه، حج، جهاد و. . . به وسیله امام تحقق می‌یابد.(۱)

همچنین امام صادق (ع) می‌فرماید:

همین‌گونه این امت گنه‌پیشه پس از پیامبر و رهبری که برایشان گمارده بود، به فتنه افتادند. پس خداوند تبارک و تعالی عملی از آنها را نپذیرد و حسنه‌ای از آنها را بالا نبرد تا از همان راهی به درگاهش روند که او مقرّر کرده است و از همان امامی پیروی کنند که به پیروی از او مأمور شده‌اند و از همان دری وارد شوند که خدا و پیامبر به روی آنها گشوده‌اند. ای ابا محمّد! همانا خداوند عزوجل پنج فریضه را حتمی ساخته است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت ما. گاهی در چهار فریضه، رخصت قرار داده

۱- إِنَّ الْإِمَامَةَ هِی مَنْزِلَةُ الْأَنْبِیَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِیَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ لَخِلَافَةُ اللهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ ص وَ مَقَامُ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ ع وَ مِیرَاثُ الحَسَنِ وَ الحُسَیْنِ علیهما السلام لِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ وَ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِیمانَ إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّینِ وَ نِظَامُ المُسْلِمِینَ وَ صَلَاحُ الدُّنْیا وَ عِزُّ المُؤْمِنِینَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أُسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِی وَ فَرْعُهُ السَّامِی بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّکَاةِ وَ الصِّیَامِ وَ الحَجِّ وَ الْجِهَادِ ؛ کافی، ج۱، ص۱۹۹.

ص:۴۸

است. ولی به هیچ وجه برای هیچ یک از مسلمانان در ترک ولایت ما رخصتی داده نشده است. نه به خدا سوگند! در ولایت ما رخصتی نیست.(۱)

چنین می‌توان گفت که امامت، شرط قبولی اعمال عبادی است، نه شرط صحت اعمال. بر این اساس وقتی شرط اعمال که امامت است وجود نداشته باشد، به‌طور قطع مشروط که همان اعمال عبادی، نظیر حج و امثال آن است نیز مورد قبول خدا قرار نمی گیرد. ازاین‌رو برخی از اندیشمندان شیعه، امامت را اصلی از اصول دین می‌دانند.(۲)همان‌طور که نپذیرفتن توحید، نبوت و معاد، اسلام را بی‌معنا و اعمال عبادی را باطل می‌کند، نپذیرفتن امامت نیز همین نقش را ایفا می‌کند. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید:

[در قیامت] چون بنده برابر خدا ایستد، نخستین پرسش خداوند، پرسش از نمازهای واجب، زکات واجب، روزه واجب، حج واجب و ولایت ما خاندان است. اگر به ولایت ما خاندان اقرار کند و بر آن عقیده مرده باشد، نماز، روزه، زکات و حج او نیز

۱- كَذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْعَاصِيَةُ الْمَفْتُونَةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا ص وَ بَعْدَ تَرْكِهِمُ الْإِمَامَ الَّذِی نَصَبَهُ نَبِيُّهُمْ ص لَهُمْ فَلَنْ يَقْبَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُمْ عَمَلًا وَ لَنْ يَرْفَعَ لَهُمْ حَسَنَةً حَتَّى يَأْتُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ وَ يَتَوَلَّوُا الْإِمَامَ الَّذِی أُمِرُوا بِوَلَايَتِهِ وَ يَدْخُلُوا مِنَ الْبَابِ الَّذِی فَتَحَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ رَسُولُهُ لَهُمْ يَا أَبَامُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَى أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص خَمْسَ فَرَائِضَ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصِّيَامَ وَ الْحَجَّ وَ وَلَايَتَنَا فَرَخَّصَ لَهُمْ فِی أَشْيَاءَ مِنَ الْفَرَائِضِ الْأَرْبَعَةِ وَ لَمْ يُرَخِّصْ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِی تَرْكِ وَلَايَتِنَا لَا وَ اللهِ مَا فِيهَا رُخْصَةٌ ؛ كافی، ج۸، ص۲۷۱.

۲- اصل الشیعهٔ و اصولها، محمدحسین کاشف الغطاء، ص۱۰۷؛ مصباح الهدایه، سیدعلی بهبهانی، ص۱۱۴؛ بحار الانوار، ج۶۸، ص۳۳۴؛ المنتهی، علامه حلی، ج۱، ص۵۴۳؛ عقاید الامامیه، ص۹۳؛ الامام علی بن ابی‌طالب ع ، رحمانی همدانی، ص۴۹۴.

ص:۴۹

پذیرفته است و اگر در پیشگاه خدا اعتراف به ولایت ما نکند، خدا چیزی از اعمال او را نپذیرد.(۱)

در روایت دیگری، امام باقر (ع) امامت را برای دیگر باورهای اسلامی به منزله کلید می‌داند. در واقع بدون کلیدِ امامت، ورود به دین ناممکن است. بنابراین فروع اسلامی در پرتو باور به امامت دست‌یافتنی می‌شوند.

اسلام بر پنج پایه بنا شده است: نماز، زکات روزه، حج و ولایت. «زراره» می‌گوید: «گفتم کدام یک از آنها افضل است» . فرمود: «ولایت افضل است؛ زیرا کلید آنهاست و امام، راهنمای مردم به آن چهار پایه است» . (۲)

دو نکته در این روایت درخور توجه است: نکته نخست اینکه بیان این پنج مسئله در کنار یکدیگر بی‌دلیل نیست، بلکه رابطه‌ای با یکدیگر دارند. نماز نه تنها رابطه خلق با خالق، بلکه بهترین وسیله برای این رابطه است. زکات رابطه خلق با خلق است. با اجرای قانون زکات، نیازمندان بی‌نیاز می‌شوند و مشکلات اقتصادی آنان حل می‌شود. روزه رابطه انسان با خویشتن است. با ایجاد این رابطه، انسان موفق می‌شود که با هوای نفس خویش مبارزه کند. حج رابطه مسلمانان با یکدیگر است تا با همفکری و تبادل نظر، مشکلات و گرفتاری‌های جهان اسلام را حل

۱- إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَى اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ الصَّلَوَاتُ [عَنِ الصَّلَوَاتِ] الْمَفْرُوضَاتِ وَ عَنِ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَ عَنِ الصِّيَامِ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَ عَنْ وَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنْ أَقَرَّ بِوَلَايَتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَيْهَا قُبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ وَ زَكَاتُهُ وَ حَجُّهُ وَ إِنْ لَمْ يُقِرَّ بِوَلَايَتِنَا بَيْنَ يَدَى اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِهِ ؛ امالی صدوق، ابن‌بابویه شیخ صدوق ، ص۲۵۶.

۲- بُنِىَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ قَالَ زُرَارَةُ فَقُلْتُ وَ أَىُّ شَىْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ قَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِى هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِن ؛ بحارالانوار، ج۱، ص۳۶۱.

ص:۵۰

کنند و بر زخم‌های مسلمانان مرهمی بنهند. ولایت ضامن اجرای صحیح و تبیین‌کننده احکام این مسائل است. بنابراین، پنج اصل اساسی مذکور، اتفاقی کنار هم نیامده‌اند، بلکه رابطه‌ای منطقی و معقول با هم دارند.

نکته دیگر این است که چرا ولایت از چهار اصل دیگر مهم‌تر و افضل است؟ همان‌گونه که در روایت نیز آمده است، ولایت تحقق‌بخش نماز، روزه، حج و زکات است و محتوای تمام عبادت‌ها در سایه ولایت عملی می‌شود؛ یعنی بدون ولایت و حاکمیت اسلام، این دستورات نقشی بر کاغذ است و همانند نسخه طبیب است که بدون عمل به آن، درد، درمان نخواهد شد.(۱)

امیرمؤمنان (ع) نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

اسلام بر پنج خصلت بنا شده است: بر دو شهادت و دو قرین (همراه) . گفتند: «دو شهادت را می‌دانیم، اما دو قرین چیست؟» حضرت فرمود: «نماز و زکات؛ زیرا هر کدام از این دو پذیرفته نمی‌شود، مگر به دیگری و روزه و زیارت خانه خدا برای آن کس که توانایی داشته باشد و پایان آن ولایت است»(۲)

خلاصه بحث

براساس روایات گوناگون، باورهایی نظیر نماز، روزه، زکات و حج، در پرتو ولایت تمام خواهند بود؛ یعنی بدون ولایت ناقص‌اند؛ زیرا واژه

۱- آیات ولایت در قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ص ۷۱.

۲- بُنِی الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسِ خِصَالٍ عَلَی الشَّهَادَتَیْنِ وَ الْقَرِینَتَیْنِ قِیلَ لَهُ أَمَّا الشَّهَادَتَانِ فَقَدْ عَرَفْنَاهُمَا فَمَا الْقَرِینَتَانِقَالَ الصَّلَاۀُ وَ الزَّکَاۀُ فَإِنَّهُ لَا یُقْبَلُ أَحَدُهُمَا إِلَّا بِالْأُخْرَی وَ الصِّیَامِ وَ حِجِّ بَیْتِ اللهِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ خُتِمَ ذَلِکَ بِالْوَلَایَهْ ؛ بحارالانوار، ج۶۵، ص ۳۸۰.

ص:۵۱

«تمـام» که در روایات گوناگونی نیز آمـده است، در برابر واژه «ناقص» قرار دارد و همیشه «کل» به همه اجزای خویش وابسـته است. ازاین‌رو بـا وجود همه اجزا «کـل» به وجود می‌آیـد و در صورت فقـدان همه اجزا یـا برخی از آنهـا، «کـل» حاصل نمی‌شود. بنابراین ولایت در آموزه‌های اسلامی نقش تمام‌کننده دارد و بدون اعتقاد به امامت، هیچ‌کدام پذیرفته نیست.

جایگاه تشریعی امام در تعالی حج

از آنجا که امام معصوم علیهم السـلام جانشین پیامبر گرامی اسلام (ص) است، جایگاه بلند و مقام عالی دارد؛ چنان‌که در کتاب‌های اعتقـادی و کلامـی آمـده است: امـام و جانشـین پیامبر (ص) در تبیین و اجرای برنامه‌های دینی، هم‌شأن و هم‌رتبه پیامبر (ص) است؛ یعنی همچون پیامبر گرامی اسـلام (ص) ، مسـئولیت ارشاد و هدایت بشـر به سوی صلاح و رستگاری، تدبیر شئون مردم، اقامه عدل، رفع ظلم در جـامعه، حفـظ دین، تفسـیر قرآن، تزکیه نفوس و تربیت مردم به عهـده ایشان است. پس در اجرای تعالیم دین در جامعه میان پیامبر و جانشینان او هیچ‌گونه تفاوتی نیست، مگر در مقام نبوت که مخصوص پیامبرگرامی اسلام (ص) است. (۱)

از جمله مسئولیت‌های مهم امام، حفاظت از دین و آموزه‌های دینی، نظیر حج است؛ چنان‌که امام رضا (ع) در این زمینه فرمود:

مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللهِ نَاصِحٌ

۱- دلائل الصدق، محمدحسن مظفر، ج۲، ص۱۱؛ بدایة المعارف الإلهیه، سیدمحسن خرازی، ج۲، ص۱۵

ص:۵۲

لِعِبَادِ اللهِ حَافِظٌ لِدِينِ الله.(۱)

امام برای امامت آفریـده شـده است. او عالم به سـیاست، و اطاعت کردنش واجب است. او برپا کننده امر خدا، ناصح بندگان خدا و حافظ دین اوست.

چنان‌که «منصور بن حازم» در محضر امام صادق (ع) چنین می‌گوید:

به مردم گفتم: «مگر نمی‌دانیـد که رسول خـدا (ص) حجت خدا بر خلقش بود؟» گفتند: «آری» . گفتم: «چون او درگذشت، حجت خـدا کیست؟» گفتنـد: «قرآن» . پس من در قرآن نظر کردم و دیـدم مرجئه، قـدریه و حتی زنـدیقی که به قرآن ایمـان نـدارد، به آن استشهاد می‌کنند تا بر مردان طرف مقابل خود غلبه کنند. بنابراین فهمیدم که قرآن بدون سرپرستی که معنای واقعی آن را بیان کند، حجت نیست و اوست که هرچه درباره قرآن بگوید حق است.

به آنها گفتم: «قیم قرآن کیست؟» گفتند: «ابن‌مسعود، حذیفه و عمر قرآن می‌دانستند» . گفتم: «همه قرآن را؟» گفتند: «نه» . کسی را ندیـدم که بگویـد شخصـی جز علی (ع) همه قرآن را می‌دانـد و زمانی که مردم مطلبی را نمی‌دانند، این تنها علی [بن‌ابی‌طالب (ع)] است کـه می‌گویـد مـن می‌دانم [بنـابراین حق بـا کسـی است که می‌دانـد]. پس من گـواهی می‌دهم که علی (ع) قیم قرآن است و اطاعتش واجب است و بعـد از پیغمبر حجت خـدا بر مردم است و آنچه او درباره قرآن گویـد حق است. حضـرت فرمود: «خدا تو را رحمت کند» . عرض کردم: «علی (ع) نیز از

۱- الاحتجاج، ج۲، ص۴۳۶.

ص:۵۳

دنیا نرفت جز آنکه حجت پس از خود را معرفی کرد؛ چنان‌که پیغمبر (ص) معرفی کرد»(۱)

در این حدیث، جایگاه امام در قالب سرپرست و مفسر قرآن مطرح شده است؛ یعنی امام معصوم علیهم السلام که جانشین رسول گرامی اسلام (ص) است، همان مقام پیامبر (ص) را در زمینه تفسیر، تبیین و سرپرستی به ارث می‌برد. پس نظر امام معصوم درباره قرآن و آموزهای اسلامی برای همه مردم حجت است و بر مردم لازم است با پیروی کردن از امام، تبیین و تفسیر صحیح دین و احکام اسلامی را از او بیاموزند.

در زیارت جامعه نیز می‌خوانیم:

خداوند به برکت دوستی شما، آموزه‌های دینمان را به ما آموخت و آنچه را از دنیایمان فاسد شده بود به صلاح آورد و از برکت دوستی شما «کلمه توحید» کمال یافت و نعمت، عظمت گرفت و پراکندگی به الفت تبدیل شد و به دوستی شماست که اعمال، قبول می‌شود.(۲)

۱- فَقُلْتُ لِلنَّاسِ أَلَیْسَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ص کَانَ هُوَ الْحُجَّهُ مِنَ اللهِ عَلَی خَلْقِهِ قَالُوا بَلَی قُلْتُ فَحِینَ مَضَی ص مَنْ کَانَ الْحُجَّهُ قَالُوا الْقُرْآنُ فَنَظَرْتُ فِی الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ یُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِئُ وَ الْقَدَرِی وَ الزِّنْدِیقُ الَّذِی لَا یُؤْمِنُ بِهِ حَتَّی یَغْلِبَ الرِّجَالَ بِخُصُومَتِهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا یَکُونُ حُجَّهً إِلَّا بِقَیِّمٍ فَمَا قَالَ فِیهِ مِنْ شَیْءٍ کَانَ حَقّاً فَقُلْتُ لَهُمْ مَنْ قَیِّمُ الْقُرْآنِ قَالُوا ابنِ مَسْعُودٍ قَدْ کَانَ یَعْلَمُ وَ عُمَرُ یَعْلَمُ وَ حُذَیْفَهُ یَعْلَمُ قُلْتُ کُلَّهُ قَالُوا لَا فَلَمْ أَجِدْ أَحَداً یُقَالُ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْقُرْآنَ کُلَّهُ إِلَّا عَلِیّاً صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَ إِذَا کَانَ الشَّیْءُ بَیْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا لَا أَدْرِی وَ قَالَ هَذَا لَا أَدْرِی وَ قَالَ هَذَا لَا أَدْرِی وَ قَالَ هَذَا أَنَا أَدْرِی فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِیّاً ع کَانَ قَیِّمَ الْقُرْآنِ وَ کَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَهً وَ کَانَ الْحُجَّهَ عَلَی النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ص وَ أَنَّ مَا قَالَ فِی الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ رَحِمَکَ اللَّهُ فَقُلْتُ إِنَّ عَلِیّاً ع لَمْ یَذْهَبْ حَتَّی تَرَکَ حُجَّهً مِنْ بَعْدِهِ کَمَا تَرَکَ رَسُولُ اللهِ ص ؛ کافی، ج۱، ص۱۸۹.

۲- بِمُوَالاتِکُمْ عَلَّمَنَا اللهُ مَعَالِمَ دِینِنَا وَ أَصْلَحَ مَا کَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْیَانَا وَ بِمُوَالاتِکُمْ تَمَّتِ الْکَلِمَهُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَهُ وَ ائْتَلَفَتِ الْفُرْقَهُ وَ بِمُوَالاتِکُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَهُ الْمُفْتَرَضَهُ ؛ من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۶۱۶.

ص:۵۴

امام رضا (ع) در بیان جایگاه و مقام بلند امام می‌فرماید:

امام، حلال و حرام خـدا را بیان می کنـد، حدود خدا را برپا می‌دارد، از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و پند نیک و دلیل رسا به راه خدا دعوت می‌نماید.(۱)

بنابراین تمام فضایل نبی گرامی اسـلام (ص) که از ناحیه خـدا اعطا شـده است، به اسـتثنای مقام نبوت، برای امام ثابت اسـت(۲)و او فردی است که ریـاست امور دینی و دنیـایی مردم را به نیـابت از رسول گرامی اسـلام (ص) به عهـده دارد.(۳)مردم از نـاحیه امام به آموزه‌های دین خود پی می‌برند؛ زیرا براساس روایات امام، حافظ و معلم دین است و صیانت اسلام از انحرافات و خرافات به واسطه وجود امـام تحقق می‌یابـد. از آنجـایی که پیروی امـام، واجب و گفتارش حجت است، بر مردم لازم است، تفسـیر و تبیین آموزه‌های دینی، از جمله احکام حج را از ایشان فرا گیرند و در آموزش دین، تابع و همراه او باشند.

بنابراین جایگاه امام در حفاظت از اصل دین و آموزه‌های آن و نیز نقش او در تشریح دین و احکام اسلامی، بی‌بدیل و اساسی است و بی‌شـک تعـالی حـج و اقبـال عمومی مردم به آن، در پرتو امـام و راهنمایی‌هـای او حاصـل می‌شود؛ چنان‌که رسول گرامی اسـلام (ص) می‌فرماید:

در هر نسلی از امت من یک عادلی از اهل بیت من است که

۱- الْإِمَامُ یُحِلُّ حَلَالَ اللهِ وَ یُحَرِّمُ حَرَامَ اللهِ وَ یُقِیمُ حُـدُودَ اللهِ وَ یَـذُبُّ عَنْ دِینِ اللهِ وَ یَـدْعُو إِلَی سَبِیلِ رَبِّهِ بِالْحِکْمَهٔ وَ المَوْعِظَهٔ الحَسَـنَهٔ وَ الحُجَّهٔ الْبَالِغَهْ. . . ؛ الاحتجاج، ج۲، ص۴۳۴.

۲- الهدایه، ابن‌بابویه شیخ صدوق ، ص۲۶.

۳- النکت الاعتقادیه، محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید ، ص۲۹.

ص:۵۵

تحریف غلوکنندگان و ادعای یاوه‌گرایان و تأویل جاهلان را از دین برطرف می‌کند. امامان، نمایندگان شمایند نزد خدای عزوجل، پس متوجه باشید که در دین خدا از چه کسی پیروی می‌کنید.(۱)

امام باقر (ع) نیز می‌فرماید:

ما گنجینه علم پروردگاریم و امر پروردگار در دست ما قرار دارد. آغاز و انجام اسلام به ماست و مردم احکام اسلام را از ما می‌آموزند. به خداوندی که دانه را شکافت و آدمیان را آفرید، علم خداوند جز نزد ما در جای دیگری نیست و مردم علم خدا را درک نخواهند کرد، مگر به وسیله ما.(۲)

همچنین حضرت فرمود: «خداوند بندگان خود را مکلف کرده است تا ائمه علیهم السلام را بشناسند و امور خود را به آنان واگذارند و در مسائل مختلف به آنان رجوع کنند»(۳)

چنان‌که امام باقر (ع) مناسک حج را به مردم آموزش می‌دادند امام‌صادق (ع) در این‌باره فرمود:

۱- إِنَّ فِی کُلِّ خَلَفٍ مِنْ أُمَّتِی عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَیْتِی یَنْفِی عَنْ هَذَا الدِّینِ تَحْرِیفَ الْغَالِینَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِینَ وَ تَأْوِیلَ الْجَاهِلِینَ وَ إِنَّ أَئِمَّتَکُمْ قَادَتُکُمْ إِلَی اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَانْظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِی دِینِکُمْ وَ صَلَاتِکُم ؛ کمال الدین، ج۱، ص۲۲۱.

۲- نَحْنُ خَزَنَهُ عِلْمِ اللهِ وَ نَحْنُ وُلَاهُ أَمْرِ اللهِ وَ بِنَا فَتَحَ الْإِسْلَامَ وَ بِنَا یَخْتِمُهُ وَ مِنَّا تَعَلَّمُوا فَوَ اللهِ الَّذِی فَلَقَ الحَبَّهُ وَ بَرَأَ النَّسَمَهُ مَا عُلِمَ اللَّهُ فِی أَحَدٍ إِلَّا فِینَا وَ مَا یُدْرَکُ مَا عِنْدَ اللهِ إِلَّا بِنَا ؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۷۰.

۳- إِنَّمَا کَلَّفَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ النَّاسَ مَعْرِفَهُ الْأَئِمَّهُ وَ التَّسْلِیمَ لَهُمْ فِیمَا أَوْرَدُوا عَلَیْهِمْ وَ الرَّدَّ إِلَیْهِمْ فِیمَا اخْتَلَفُوا فِیه ؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۷۰.

ص:۵۶

شیعیان پیش از ابوجعفر (ع) مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی‌دانستند. چون ابوجعفر (ع) آمد، در علم را گشود و مناسک حج و حلال و حرام مردم را بیان فرمود.(۱)

ابوحنیفه در روایتی، به نقش مهم امام صادق (ع) در ترویج فرهنگ و مناسک حج اعتراف کرده، می گوید:

« لَوْلَا جَعْفَرُ بن مُحَمَّدٍ مَا عَلِمَ النَّاسُ مَنَاسِکَ حَجِّهِمْ»(۲)؛ «اگر جعفر بن محمد (ع) نبود، مردم مناسک حجشان را نمی‌دانستند» .

گفتنی است، اگرچه پیامبر گرامی اسلام (ص) تمام تلاش خود را به‌کار بست و مناسک و معارف حج را به‌صورت تئوری و عملی به مردم شناساند، اما به دلیل تنگناها و موانع بسیاری که فراسوی جامعه نوپای نبوی بود، مسلمانان نتوانستند همه جزئیات مسائل حج را از رسول گرامی اسلام (ص) فرا گیرند؛ زیرا اولاً مکه در سال هشتم هجرت فتح شد(۳)و تا قبل از آن در دست مشرکان بود و برای همین، مسلمانان نمی‌توانستند در مکه حضور یابند و همراه رسول گرامی اسلام (ص) مناسک حج را انجام دهند؛ ثانیاً آیه‌ای که در آن دستورات حج آمده و براساس آن پیامبر اسلام (ص) مأموریت انجام حج پیدا کرد، در سال دهم

۱- کَانَتِ الشِّیعَهُ قَبْلَ أَنْ یَکُونَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ هُمْ لَا یَعْرِفُونَ مَنَاسِکَ حَجِّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّی کَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَفَتَحَ لَهُمْ وَ بَیَّنَ لَهُمْ مَنَاسِکَ حَجِّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ ؛ کافی، ج۲، ص۲۰؛ تفسیر عیاشی، ج۱، ص۲۵۲.

۲- من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۵۱۹؛ مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، عبدالاعلی موسوی سبزواری، ج۳، ص۱۵۷.

۳- العمده، ابن‌بطریق حلی، ج۱، ص۱۶۴؛ العدد القویه، رضی الدین حلی، ج۱، ص۲۱۸.

ص:۵۷

هجرت بوده است (۱)که در واقع آخرین سال زندگانی مبارک حضرت رسول اکرم (ص) بود. حضرت با بسیج عمومی، مردم را به‌سوی حج فرا خواند تا اولین و آخرین حج رسمی را که به حجهٔالوداع مشهور است به جا آورد. (۲)ازاین‌رو تبیین تفصیلی مناسک و حلال و حرام‌های دیگر نزد امیرالمؤمنین و دیگر ائمه به ودیعت نهاده شد تا آنان یکی پس از دیگری در ظرف مدت ۲۵۰ سال به اقتضای نیاز زمان به تبیین آنها بپردازند.

تطهیر کعبه از پلیدی‌ها

بی‌شک امامت امامان معصوم علیهم السلام تداومگر امامت انبیای اولواالعزم است. پس مسئولیتشان نیز در همین زمینه تعریف می‌شود. از جمله این مسئولیت‌ها پاک‌سازی پایگاه توحیدی از شرک و بت‌پرستی است. خداوند درباره مسئولیت حضرت ابراهیم و اسماعیل می‌فرماید:

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ (بقره: ۱۲۵)

و [به یاد بیاورید] هنگامی که خانه [کعبه] را محل بازگشت و

۱- عن أبی عبدالله ع ، قال: إن رسول الله ص أقام بالمدینهٔ عشر سنین لم یحج، ثم أنزل الله عزوجل علیه: وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ فأمر المؤذنین أن یؤذنوا بأعلی أصواتهم، بأن رسول الله ص یحج فی عامه هذا، فعلم به من حضر المدینهٔ و أهل العوالی و الأعراب، فاجتمعوا لحج رسول الله ص ، و إنما کانوا تابعین ینظرون ما یؤمرون به و یتبعونه، أو یصنع شیئا فیصنعونه ؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۸۷۱.

۲- مجمع البیان، فضل بن‌حسن طبرسی، ج۲، ص۵۲۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج۳، ص۴۸۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص ۸۷۰.

ص:۵۸

[اجتماع] مردم و مرکز امن قرار دادیم و [به مردم گفتیم] از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید و از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم که خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان سجده‌گزار (نمازگزاران) پاکیزه سازید.

در اینجا منظور از طهارت و پاکیزگی چیست؟ بعضی گفته‌اند: «طهارت از لوث وجود بت‌ها» .(۱)برخی دیگر گفته‌اند: از آلودگی‌های ظاهری، به‌ویژه از خون و محتویات شکم حیواناتی که قربانی می‌کردند؛ زیرا بعضی از ناآگاهان چنین اعمالی را انجام می‌دادند. بعضی هم گفته‌اند که طهارت در اینجا به معنای خلوص نیت هنگام بنای این خانه توحید است.

ولی هیچ دلیلی ندارد که ما مفهوم طهارت را در اینجا محدود کنیم، بلکه منظور پاک‌ساختن ظاهری و باطنی این خانه توحید از هرگونه آلودگی است.(۲)

البته این پیمان زمانی بود که حضرت ابراهیم (ع) از امتحان الهی سربلند بیرون آمد و به مقام امامت رسید. پس می‌توان انجام دادن مسئولیت حضرت ابراهیم (ع) را در راستای مقام امامت ایشان توجیه کرد؛ یعنی زمانی که حضرت ابراهیم به مقام امامت رسید، خداوند از ایشان خواست که مکه را از لوث بت‌ها و پلیدی‌ها پاک کند تا برای حاجیان زمینه پرستش فراهم شود.

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۳۸۵.

۲- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج۱، ص ۴۴۹.

ص:۵۹

به گزارش تاریخ، امیرمؤمنان علی (ع) با پیامبر اسلام (ص) دو بار برای پاک‌سازی کعبه اقدام کردند. نخستین بار قبل از هجرت بود؛ چنان‌که در این زمینه امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

من تا خانه کعبه به همراه پیغمبر رفتم. ایشان به من فرمود بنشین و از دوشم بالا ـ رفت. ایشان را بلند کردم، ولی چون توانایی نگهداری ایشان را بر دوشم نداشتم، حضرت نشست و من از دوش او بالا رفتم و مرا چنان بلند کرد که خیال کردم به افق آسمان رسیدم. بت‌های مس و آهن بالای کعبه بود و من آنها را از همه سو جمع کردم و چون همه را به دست آوردم، رسول خدا (ص) فرمود: «آنها را پرت کن» . آنها را پرت کردم و مانند شیشه خرد شدند. سپس فرود آمدم و با رسول خدا از ترس اینکه کسی ما را ببیند، پنهان شدیم.(۱)

بار دوم بعد از هجرت (روز فتح مکه) بود. «سیدبن‌طاووس» در «طرائف» چنین نقل می‌کند:

پیامبر (ص) روز فتح مکه به علی‌بن‌ابی‌طالب فرمود: «آیا این بت را در کعبه می‌بینی؟» عرض کرد: «آری، یا رسول الله» . پیامبر (ص) فرمود: «من تو را بر دوش می‌گیرم تا دستت بدان رسد» . علی (ع)

۱- انْطَلَقْتُ أَنَا وَ النَّبِیُّ ص حَتَّی أَتَیْنَا الْکَعْبَهَ فَقَالَ لِی رَسُولُ اللهِ اجْلِسْ وَ صَعِدْ عَلَی مَنْکِبِی فَذَهَبْتُ لِأَنْهَضَ فَرَأَی مِنِّی ضَعْفاً فَنَزَلَ نَبِی اللهِ وَ جَلَسَ لِی وَ قَالَ اصْعَدْ عَلَی مَنْکِبِی فَصَعِدْتُ عَلَی مَنْکِبِهِ وَ نَهَضَ بِی فَرَأَیْتُ کَأَنِّی لَوْ شِئْتُ لَنِلْتُ أُفُقَ السَّمَاءِ حَتَّی صَعِدْتُ عَلَی الْبَیْتِ وَ عَلَیْهِ صَنَمٌ کَبِیرٌ مِنْ صُفْرٍ فَجَعَلْتُ أَزَاوِلُهُ عَنْ یَمِینِهِ وَ شِمَالِهِ وَ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ حَتَّی إِذَا اسْتَمْکَنْتُ مِنْهُ قَالَ لِی رَسُولُ اللهِ اقْذِفْ بِهِ فَقَذَفْتُ بِهِ فَتَکَسَّرَ کَمَا تَتَکَسَّرُ الْقَوَارِیرُ ثُمَّ نَزَلْتُ وَ انْطَلَقْنَا أَنَا وَ رَسُولُ اللَّهُ نَسْتَبِقُ حَتَّی تَوَارَیْنَا بِالْبُیُوتِ خَشْیَهَ أَنْ یَلْقَانَا أَحَدٌ مِنَ النَّاس ؛ بحارالانوار، ج۳، ص ۱۲۰.

ص:۶۰

عرض کرد: «من شما را به دوش می‌گیرم یا رسول الله!» پیامبر (ص) فرمود: «اگر قبیله ربیعه و مضر می‌کوشیدند در زمان حیات من تنها عضوی از اعضای مرا از زمین حرکت دهند، نمی‌توانستند. اینک تو بایست ای علی! پس پیامبر (ص) دو ساق پای علی را گرفت و او را چنان از زمین بلند کرد که سفیدی زیر بغلش هویدا شد و سپس گفت: «چه می‌بینی ای علی! ؟» علی (ع) عرض کرد: «خداوند عزوجل را می‌بینم که مرا به سبب تو شرافت بخشیده است تا جایی‌که اگر بخواهم می‌توانم آسمان را لمس کنم» . پیامبر (ص) به او فرمود: «ای علی! بت را بگیر و علی (ع) بت را گرفت و آن را به زمین انداخت»(۱)

«زمخشری» در تفسیر آیه: وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً (اسراء: ۸۱) می‌گوید:

وقتی این آیه در روز فتح مکه نازل شد، جبرئیل به رسول خدا عرض کرد: «عصای خود را بردار و بت‌ها را با آن بینداز» . مشرکان این صحنه را تماشا می‌کردند. به محض اینکه نوک عصای پیامبر به طرف چشم بتی اشاره می‌شد، آن بت با رو به زمین می‌افتاد. حضرت همه بت‌ها را انداخت و فقط بت قبیله

۱- قَالَ رَسُولُ اللهِ لِعَلِی بن أَبِی طَالِبٍ ع یَوْمَ فَتْحِ مَکَّهً أَ مَا تَرَی هَذَا الصَّنَمَ عَلَی الْکَعْبَهِ؟ قَالَ بَلَی یَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ أَحْمِلُکَ فَتَنَاوَلُهُ قَالَ بَلْ أَنَا أَحْمِلُکَ یَا رَسُولَ اللهِ فَقَالَ ص لَوْ أَنَّ رَبِیعَهَ وَ مُضَرَ جَهَدُوا أَنْ یَحْمِلُوا مِنِّی بَضْعَهً وَ أَنَا حَی لَمَا قَدَرُوا وَ لَکِنْ قِفْ یَا عَلِی فَضَرَبَ رَسُولُ اللهِ ص بِیَدِهِ عَلَی سَاقَی علی ع فَوْقَ الْقَرَبُوسِ ثُمَّ اقْتَلَعَهُ مِنَ الْأَرْضِ بِیَدِهِ فَرَفَعَهُ حَتَّی تَبَیَّنَ بَیَاضُ إِبْطَیْهِ ثُمَّ قَالَ مَا تَرَی یَا عَلِی قَالَ أَرَی أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ شَرَّفَنِی بِکَ حَتَّی إِنِّی لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أَمَسَّ السَّمَاءَ لَمَسِسْتُهَا فَقَالَ لَهُ تَنَاوَلِ الصَّنَمَ یَا عَلِی فَتَنَاوَلَهُ علی ع فَرَمَی ؛ الطرایف، سید بن طاووس، ج۱، ص ۸۰.

ص:۶۱

«خزاعه» باقی ماند که بالای کعبه بود. رسول خدا فرمود: «یا علی! آن را پایین بینداز» . آن‌گاه خودش مرا به دوش گرفت تا به بالای کعبه شدم و آن بت را شکستم و مردم مکه از این عمل ما سخت در شگفت بودند و می‌گفتند: «ما جادوگرتر از محمد (ص) کسی را ندیده‌ایم»(۱)

ماجرای بالا- رفتن علی (ع) بر شانه‌های رسول خدا (ص) را بسیاری از بزرگان اهل سنت در کتاب‌های خود روایت کرده‌اند؛ از جمله: «احمدبن‌حنبل»(۲)، «ابویعلی موصلی»(۳)، «ابوبکر خطیب» در «تاریخ بغداد»(۴)، «محمد بن صباغ زعفرانی» در «الفضائل» و «حافظ ابوبکر بیهقی»(۵)، «قاضی ابوعمر» و «عثمان بن احمد» در کتاب‌های خودشان (۶)، «ثعلبی» در تفسیرش و «ابن‌مردویه» در «المناقب» ، «ابن‌منده» در «المعرفهٔ» ، «طبری» در «الخصائص» ، «خطیب خوارزمی» در «المناقب»(۷)، «ابواحمد جرجانی» در «التاریخ» و «شعبه» از «قتاده» از «حسن» روایت کرده است.(۸)در صحت این گزارش‌ها نیز «ابوعبدالله جعل» ، «ابوالقاسم حسکانی» و «ابوالحسن شاذان» کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند.(۹)اهل بیت علیهم السلام نیز بر

۱- الطرایف، ج ۱، ص ۸۰.

۲- مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، صص ۸۴ - ۱۵۱.

۳- کنز العمال، از ابویعلی، ج ۶، ص ۴۰۷.

۴- تاریخ بغداد، ابوبکر خطیب، ج ۱۳، ص ۳۰۲.

۵- سنن، بیهقی، ج ۳، ص ۲۴۷.

۶- الکشف و البیان، در ذیل آیه جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ .

۷- المناقب، خوارزمی، ص ۱.

۸- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۵۰.

۹- سنن ابن‌ماجه، ج ۳، ص ۲۴۷.

ص:۶۲

صحت آن اجماع کرده‌اند.(۱)

پس به‌طور کلی به این نتیجه می‌رسیم که میان امامت و تطهیر کعبه رابطه وثیقی وجود دارد و شاید فلسفه و سرّ این رابطه را پاکی و صفای باطن امام بدانیم؛ یعنی مکان پاکی چون کعبه، در صورت آلودگی باید به دست انسان پاکی چون امام، پاک‌سازی شود. البته این یکی از اسرار است.

اعلام برائت از مشرکان

در راستای پاک‌سازی حریم کعبه از پلیدی‌ها، امیرمؤمنان علی (ع) از ناحیه رسول گرامی اسلام (ص) مأمور شد تا سوره برائت را میان مشرکان مکه قرائت کند و ورود آنها را به مسجدالحرام ممنوع اعلام کند؛ چنان‌که «طبرسی» در کتاب «اعلام‌الوری» می‌نویسد: در سال نهم هجرت سوره برائت نازل شد و حضرت رسول (ص) ، ابوبکر را طلبید و سوره برائت را به او داد و فرمود: «آیات شریفه این سوره را در مکه برای مردم بخوان» . هنگامی که ابوبکر طبق فرمان پیغمبر به طرف مکه حرکت کرد و مقداری هم راه پیمود، جبرئیل حضور حضرت رسول رسید و گفت: «باید مأمور تبلیغ این آیات، خودت یا یکی از افراد خاندانت باشد» .

سپس پیغمبر، امیرمؤمنان را طلبید و او را بر ناقه «عضباء» (شتر مخصوص خود) سوار کرد و فرمود: «هرچه زودتر خود را به ابوبکر برسان و آیات را از وی بگیر و در موسم برای مردم قرائت کن» . علی (ع) حرکت کرد تا به ابوبکر رسید و جریان را به او گفت و نامه را با آیات از

۱- الطرایف، ج ۱، ص ۸۱.

ص:۶۳

وی گرفت. ابوبکر گفت: «آیا درباره من آیه‌ای نازل شده که مرا از این مأموریت باز داشته است» .

امیرمؤمنان (ع) فرمود: «درباره شما آیه‌ای نازل نشده است، ولیکن جز پیغمبر و من نباید دیگری این آیات را تبلیغ کند» . علی (ع) آیات را از وی گرفت و به طرف مکه حرکت کرد و وارد آن شهر شد و آیات برائت را روز عید و ایام تشریق که هنگام اجتماع مردم بود، به آنان رسانید.

پیغمبر (ص) به امیرمؤمنان فرمان داده بود تا به مشرکان ابلاغ کند پس از این داخل مسجدالحرام نشوند و مردم، کعبه را برهنه طواف نکنند. همچنین همه قراردادهای پیغمبر با مشرکان و غیر آنها پس از چهار ماه لغو است و بعد از گذشت این مدت، آنان را هر جا دیدند خواهند کشت. آیه شریفه فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ (توبه: ۵) ناظر به این جریان است.

راوی گفت: «هنگامی که علی بن ابی‌طالب (ع) وارد مکه شد، شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید و فرمود: به خداوند قسم هرکس امروز بخواهد برهنه طواف کند، او را با این شمشیر خواهم کشت» . مردم پس از این مجبور شدند لباس بپوشند و طواف کنند.(۱)

۱- فَنَزَلَتْ سُورَهٔ بَرَاءَهٔ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ فِی سَنَهٔ تِسْعٍ فَدَفَعَهَا إِلَی أَبِی بَکْرٍ فَسَارَ بِهَا فَنَزَلَ جَبْرَئِیلُ ع فَقَالَ إِنَّهُ لَا یُؤَدِّی عَنْکَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ عَلِی فَبَعَثَ عَلِیّاً عَلَی نَاقَتِهِ الْعَضْبَاءِ فَلَحِقَهُ فَأَخَذَ مِنْهُ الْکِتَابَ فَقَالَ لَهُ أَبُوبَکْرٍ أَنْزَلَ فِی شَیءٌ قَالَ لَا وَ لَکِنْ لَا یُؤَدِّی عَنْ رَسُولِ اللهِ ص إِلَّا هُوَ أَوْ أَنَا فَسَارَ بِهَا عَلِی حَتَّی أَذَّنَ بِمَکَّهٔ یَوْمَ النَّحْرِ وَ أَیَّامَ التَّشْرِیقِ وَ کَانَ فِی عَهْدِهِ أَنْ یُنْبَذَ إِلَی الْمُشْرِکِینَ عَهْدُهُمْ وَ أَنْ لَا یَطُوفَ بِالْبَیْتِ عُرْیَانٌ وَ لَا یَدْخُلَ الْمَسْجِدَ مُشْرِکٌ وَ مَنْ کَانَ لَهُ عَهْدٌ فَإِلَی مُدَّتِهِ وَ مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ عَهْدٌ فَإِلَی أَرْبَعَهٔ أَشْهُرٍ فَإِنْ أَخَذْنَاهُ بَعْدَ أَرْبَعَهٔ أَشْهُرٍ قَتَلْنَاهُ وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ تَعَالَی فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ إِلَی قَوْلِهِ کُلَّ مَرْصَدٍ قَالَ وَ لَمَّا دَخَلَ مَکَّهٔ اخْتَرَطَ سَیْفَهُ وَ قَالَ وَ اللهِ لَا یَطُوفُ بِالْبَیْتِ عُرْیَانٌ إِلَّا ضَرَبْتُهُ بِالسَّیْفِ حَتَّی أُلْبِسَهُمُ الثِّیَابَ فَطَافُوا وَ عَلَیْهِمُ الثِّیَاب ؛ اعلام الوری باعلام الهدی، ص۱۲۵؛ مسند، أحمد بن حنبل، ص۲۱۱، ح۲۹۱؛ المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۳، ص ۱۶۸؛ النسائی، ص ۶۹.

ص:۶۴

این مطلب در منابع اهل سنت، نظیر «مستدرک حاکم»(۱)، «صحیح ترمذی»(۲)، «مسند احمد»(۳)، «خصائص نسائی»(۴)، «تفسیر ابن‌جریر» (۵)، «کنزالعمال»(۶)، «الریاض النضره»(۷)و . . . با اندکی تفاوت نقل شده است.

امام و حفاظت از بیت‌الله

یکی دیگر از وظایف امام، حفظ بیت‌الله و مواقف مربوط به حج از دخل و تصرف نابخردان و حاکمان جور است. ازاین‌رو بخشی از وظایف امام زمان (عج) پس از ظهور، مربوط به اصلاح کعبه و مواقف و برگرداندن آنها به مواضعی است که در زمان رسول خدا بود. شاید بتوان آنچه از پیامبر (ص) ، امام سجاد (ع) و امام زمان (عج) درباره نصب حجرالأسود نقل شده است را با همین رویکرد توجیه کرد. از «سعیدبن‌عبداللّه اعرج» از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

قریش در جاهلیّت خانه خدا را ویران کردند. پس چون خواستند آن را بنا کنند، عاملی میان آن کار و ایشان حایل شد و بیم و هراس به دل‌هایشان افتاد؛ چندان‌که یکی از ایشان گفت: «باید هر یک از شما پاکیزه‌ترین مال خود را بیاورد و مالی را نیاورد که از طریق قطع رحم یا راه حرام به دست آورده است. پس

۱- مستدرک حاکم، ج۳، ص۵۱.

۲- صحیح ترمذی، ج۲، ص۱۸۳.

۳- مسند احمد، ج۳، ص۲۸۳.

۴- خصاص نسائی، ص۲۰

۵- تفسیر ابن‌جریر، ج۱۰، ص۴۶.

۶- کنزالعمال، متقی هندی، ج۱، ص۲۴۶.

۷- الریاض النضره، ج۲، ص۲۰۳.

ص:۶۵

چنین کردنـد تا مانعی که در میان بود و از قیام به ساختن بیت منع می‌کرد، از میان رفت. پس به‌کار ساختن آن پرداختنـد تا به محل نصب حجرالأسود رسیدند. در این موقع، دربـاره نصب سـنگ، مشاجره‌ای میان ایشان درگرفت؛ چنـدان‌که نزدیک بود شـرّی میان ایشان پدید آید. پس برای حل خصومت توافق کردند نخستین کسـی که از در مسـجد وارد می‌شود، میان ایشان حَکَم باشد. در این هنگام رسول‌خـدا (ص) از در آمـد و چون به جمع ایشان پیوست و ماجرای آنان را دریافت، فرمود تا جامه‌ای آورند. آن‌گاه سـنگ را میان آن نهاد. سـران قبائل نیز اطراف آن جامه را گرفتند و آن را از جای برداشـتند و سپس رسول خدا (ص) آن را برداشت و در جای خود قرار داد. ازاین‌رو خدای عزوجل او را به این امر اختصاص داد.(۱)

شبیه همین مـاجرا دربـاره دو تن ازامامـان نیز نقل شـده است: اولین آن مربوط به امام سـجاد (ع) در عصـر «حجاج بن یوسف ثقفی» است و ماجرای دوم نصب حجرالأسود به دست امام زمان (عج) است.

شیخ صدوق می‌گوید:

روایت شده است که حجاج چون از ساختن کعبه فراغت یافت از

۱- وَ رُوِیَ عَنْ سَعِیدِ بن عَبْدِاللهِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِی عَبْدِاللهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِنَّ قُرَیْشاً فِی الجَاهِلِیَّهٔ هَدَمُوا الْبَیْتَ فَلَمَّا أَرَادُوا بِنَاءَهُ حِیلَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُمْ وَ أُلْقِیَ فِی رُوعِهِمُ الرُّعْبُ حَتَّی قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لِیَأْتِ کُلُّ رَجُلٍ مِنْکُمْ بِأَطْیَبِ مَالِهِ وَ لَا تَأْتُوا بِمَالٍ اکْتَسَبْتُمُوهُ مِنْ قَطِیعَهٔ رَحِمٍ أَوْ حَرَامٍ فَفَعَلُوا فَخُلِّیَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ بُنْیَانِهِ فَبَنَوْهُ حَتَّی انْتَهَوْا إِلَی مَوْضِعِ الحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَتَشَاجَرُوا فِیهِ أَیُّهُمْ یَضَعُ الحَجَرَ فِی مَوْضِعِهِ حَتَّی کَادَ أَنْ یَکُونَ بَیْنَهُمْ شَرٌّ فَحَکَّمُوا أَوَّلَ مَنْ یَدْخُلُ مِنْ بَابِ المَسْجِدِ فَدَخَلَ رَسُولُ اللهِ ص فَلَمَّا أَتَاهُمْ أَمَرَ بِثَوْبٍ فَبَسَطَ ثُمَّ وَضَعَ الحَجَرَ فِی وَسَطِهِ ثُمَّ أَخَذَتِ الْقَبَائِلُ بِجَوَانِبِ الثَّوْبِ فَرَفَعُوهُ ثُمَّ تَنَاوَلَهُ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَوَضَعَهُ فِی مَوْضِعِهِ فَخَصَّهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ ؛ من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۱۰۱

ص:۶۶

علی بن الحسین (ع) تقاضا کرد که حجرالأسود را در جای خود قرار دهد. امام (ع) نیز آن را گرفت و در جای خود نصب کرد.(۱) وقتی حجاج بن یوسف در جنگ با «عبدالله بن زبیر» ، کعبه را خراب کرد، چون خواستند دوباره حجرالأسود را بر جای خود قرار دهند، هر عالم یا قاضی یا زاهدی که آن را نصب می کرد، متزلزل می‌شد و برقرار نمی‌ماند. تا اینکه امام سجاد (ع) پیش آمد و حجرالأسود را از دست آنان گرفت و با نام خدا آن را در جایش گذاشت و مستقر گردید و مردم تکبیر گفتند. «فرزدق» نیز در شعرش به همین اشاره دارد.(۲)

اما درباره نصب حجرالأسود به دست امام زمان (عج) در «خرایج راوندی» آمده است:

«ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه» روایت کرده است که در سال ۳۳۹ه. ق به عزم حج بیت‌الله وارد بغداد شدم و آن سالی بود که «قرامطه» حجرالأسود را به‌جای خود برگردانیده بودند. بزرگ‌ترین سعی من این بود که امسال را به حج بروم و ببینم چه کسی حجرالأسود را در جای خود نصب می کند؛ زیرا در خلال بعضی از کتاب‌ها دیده بودم که حجرالأسود را می‌ربایند و مجدداً امام آن عصر، آن را در جای خود

۱- رُوِی أَنَّ الحَجَّاجَ لمّا فَرَغَ مِنْ بِنَاءِ الْكَعْبَةِ سَأَلَ عَلِی بن الحُسَيْنِ ع أنْ يَضَعَ الحَجَرَ فِی مَوْضِعِهِ فَأَخَذَهُ وَ وَضَعَهُ فِی مَوْضِعِه ؛ من لا يحضره الفقيه، ج۲، ص۲۴۷.

۲- أَنَّ الحَجَّاجَ بن يُوسُفَ لمّا خَرَّبَ الْكَعْبَةَ بِسَبَبِ مُقَاتَلَةَ عَبْدِاللهِ بنِ‌الزُّبَيْرِ ثُمَّ عَمَرُوهَا فَلَمَّا أُعِيدَ الْبَيْتُ وَ أَرَادُوا أَنْ يَنْصِبُوا الحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَكُلَّمَا نَصَبَهُ عَالِمٌ مِنْ عُلَمَائِهِمْ أَوْ قَاضٍ مِنْ قُضَاتِهِمْ أَوْ زَاهِدٌ مِنْ زُهَّادِهِمْ يَتَزَلْزَلُ وَ يَقَعُ وَ يَضْطَرِبُ وَ لَا يَسْتَقِرُّ الْحَجَرُ فِی مَكَانِهِ. فَجَاءَهُ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ ع وَ أَخَذَهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ وَ سَمَّى اللهَ ثُمَّ نَصَبَهُ فَاسْتَقَرَّ فِی مَكَانِهِ وَ كَبَّرَ النَّاسُ وَ لَقَدْ أُلْهِمَ الْفَرَزْدَقُ فِی قَوْلِهِ: يَكَادُ يُمْسِكُهُ عِرْفَانَ رَاحَتِهِ رُكْنُ الحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِم ؛ بحارالانوار، ج۴۶، ص۳۲.

ص:۶۷

نصب می کند؛ چنان که امام زین‌العابدین (ع) در زمان حجاج بن یوسف حجرالأسود را در جای خود نهاد و به همان حال ماند.

ولی در بغداد بیماری سختی پیدا کردم، به‌طوری که جان خود را در خطر دیدم و نتوانستم به حج بروم. ناچار شخصی به نام «ابن‌هشام» را نایب گرفتم و نامه سربسته‌ای را به وی دادم که به امام زمان نوشته بودم و از مدت عمر خود و اینکه در این مرض می‌میرم یا نه، سؤال کرده بودم. به ابن‌هشام گفتم: «تمام مقصود من این است که این نامه را به دست کسی برسانی که حجرالأسود را در جای خود می گذارد و جواب بگیری و بیاوری و من هم تو را فقط برای این کار می‌فرستم» .

وقتی ابن‌هشام برگشت، نقل کرد که چون وارد مکه شدم و مردم قصد کردند حجرالأسود را به جای خود نصب کنند، من مبلغی پول به عده‌ای از خدام حرم دادم تا راه باز کنند و من بتوانم آن کس که حجرالأسود را در جای خود می گذارد، ببینم. پس چند نفر از خدام را با خود نگاه داشتم که ازدحام جمعیت را به یک‌سو زنند و بدین گونه به نزدیک محل رسیدم. هرکسی حجرالأسود را برداشت که در جای خود نصب کند، قرار نگرفت تا اینکه جوانی گندم گون و زیباروی آمد و آن را برداشت و در جای خود گذارد؛ به‌طوری که گویی اصلاً کنده نشده بود.

در این موقع صدای شادی حاجیان از هر سو برخاست. سپس آن جوان از یکی از درهای مسجد خارج شد. من هم برخاستم و از هر طرف مردم را متفرق ساختم و به دنبال وی شتافتم. مردم هم به من راه می‌دادند و مرا دیوانه می‌پنداشتند. ولی من از او چشم برنمی‌داشتم تا اینکه از میان جمعیت بیرون آمدم.

ص:۶۸

من با سرعت پشت سر او می‌دویدم و او آهسته راه می‌رفت. با این حال به او نمی‌رسیدم. وقتی به‌جایی رسیدم که کسی جز من، او را نمی‌دید، ایستاد و به من نگریست و گفت: «آنچه با خود داری بیاور!» من هم نامه را به او دادم. بدون اینکه در آن بنگرد گفت: «بگو از این بیماری وحشت مدار که بعد از سی سال دیگر خواهی مرد» در این وقت گریه‌ام گرفت و چندان گریستم که قدرت هرگونه حرکتی از من سلب شد. در همین حال مرا گذاشت و رفت.

ابن‌قولویه گفت: «این داستان را ابن‌هشام بعد از مراجعت نقل کرد» . چون سال ۳۶۹ه. ق رسید، ابن‌قولویه مریض شد. وصیت خود را نوشت و در این‌باره سعی بسیار کرد.

به او می‌گفتند: «این همه ترس برای چیست؟ امید است خداوند سلامتی بدهد» . ولی ابن‌قولویه می‌گفت: «این همان سالی است که قبلاً وعده مرگ مرا در آن داده‌اند» و سرانجام در همان بیماری رحلت فرمود.(۱)

۱- الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج۱، ص۴۷۲. با اندکی تصرف

ص:۶۹

فصل دوم: نقش تأثیرگذار حج در امامت

اشاره

چنان‌که بیانش گذشت، نقش تأثیربخشی حج و امامت بر هم، دوسویه است. در موارد گذشته تنها تأثیرگذاری امامت در حج در قالب تکوین و تشریع بیان شد. اما در اینجا به موارد تأثیرگذاری حج در تعالی‌بخشی امامت خواهیم پرداخت.

حج تجلی‌گاه علم امام

حج و مناسک آن، بهترین فرصت و بهترین مکان برای بیان احکام الهی به مردم است. یکی از مکان‌هایی که امام بهتر می‌تواند به رسالت خویش، یعنی ابلاغ و تبیین دین بپردازد، حج و مناسک آن است. ازاین‌رو می‌توان حج را تجلی‌گاه علم امام دانست. «عمربن‌صالح سابری» می‌گوید:

از امام ششم درباره این آیه أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ پرسیدم. حضرت فرمود: «اصلش رسول خداست و فرعش در

ص:۷۰

آسمان امیرالمؤمنین و حسن و حسین و شاخه‌هایش نه امام از فرزندان حسین است و برگش شیعیان‌اند. به خدا اگر مردی از آنها بمیرد، برگی از آن درخت بریزد. گفتم: «اینکه خداوند می‌فرماید میوه خود را هر زمانی به اذن پروردگارش می‌دهد، به چه معناست؟» فرمود: «میوه‌اش آن مطالبی است که هر سال در موقع حج و عمره از علم امام برای شما بیرون می آید»(۱)

همچنین امام باقر (ع) در تفسیر آیه مذکور می‌فرماید:

یَعنی بذلک ما یَفتی به الأئمهٔ شیعتَهم فی کُلِّ حَجٍّ وَ عمرةٍ مِن الحَلالِ وَ الحرام.(۲)

یعنی آنچه ائمه علیهم السلام در مورد حلال و حرام در هر حج و عمره به آنها فتوا می‌دهند.

حج تجلی‌گاه عظمت امام

عظمت مقام معنوی، فرهنگی و اجتماعی امام معصوم، در امور متعدد نمایان است. سخنان حکیمانه، آراستگی به مکارم اخلاقی، برخوردهای انسانی با مخالفان دین و سایر امور که در لابه‌لای کتاب‌های تاریخ و حدیث آمده، بهترین گواه بر این مطلب است؛ همانند عظمت شخصیت

۱- عَنْ عُمَرَ بن‌سَالِمِ صَالِحِ السَّابِرِی قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ ع عَنْ هَذِهِ الْآيَةُ أَصْلُهَا ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ قَالَ أَصْلُهَا رَسُولُ اللهِ ص وَ فَرْعُهَا أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ ع وَ الحَسَنُ ع وَ الحُسَيْنُ ع ثَمَرُهَا وَ تِسْعَهُ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ ع أَغْصَانُهَا وَ الشِّيعَهُ وَرَقُهَا وَ اللهِ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَهٌ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَهُ قُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ تُؤْتِی أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها. قَالَ مَا يَخْرُجُ مِنْ عِلْمِ الْإِمَامِ إِلَيْكُمْ فِی كُلِّ سَنَهٌ مِنْ حَجٍّ وَ عُمرهٔ ؛ کمال الدین، ج۲، ص۳۴۵.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۲۹۸.

ص:۷۱

امام حسین (ع) در روز عاشورا با دیدن آن همه مصائب یا نماز عید امام رضا (ع) در زمان مأمون و. . . .

موسم حج از جمله زمان‌های مهم در نشان‌دادن عظمت مقام علمی امامان بوده است؛ زیرا در این زمان موافقان و مخالفان اهل‌بیت به حضور آنان می‌رسیدند و از مکارم اخلاقی و علوم آنان بهره‌مند می‌شدند. مناظره‌های منکران با اهل بیت، همچون «ابن‌ابی‌العوجاء» با امام‌صادق (ع) ، بهترین شاهد بر صدق مدعاست که ذکر همه آنها در این نوشتار ممکن نیست. در اینجا فقط ماجرایی از عظمت شخصیت امام‌سجاد (ع) در بین مسلمانان را بیان می‌کنیم:

«هشام بن عبدالملک» با آنکه مقام ولایتعهدی داشت و آن روزگار (نیمه دوم قرن اول هجری) از اوقاتی بود که حکومت اموی به اوج قدرت خود رسیده بود، هرچه خواست بعد از طواف کعبه خود را به «حجرالأسود» برساند و با دست خود آن را لمس کند، میسر نشد. مردم همه یک نوع جامه ساده (احرام) پوشیده بودند، یک نوع سخن (ذکر خدا) به زبان داشتند، یک نوع عمل می‌کردند و چنان در احساسات پاک خود غرق بودند که نمی‌توانستند درباره شخصیت دنیایی هشام و مقام اجتماعی او بیندیشند. افراد و اشخاصی که او از شام با خود آورده بود تا حرمت و حشمت او را حفظ کنند، در مقابل ابهت و عظمت معنوی حج، ناچیز به نظر می‌رسید. هشام هرچه کرد خود را به «حجرالأسود» برساند و طبق آداب حج آن را لمس کند، به علت کثرت و ازدحام مردم میسر نشد. ناچار برگشت و در جای بلندی مستقر شد و به تماشای جمعیت پرداخت. شامیانی که همراهش آمده بودند، دورش را گرفتند.

ص:۷۲

آنها نیز به تماشای منظره ازدحام جمعیت پرداختند.

در این میان مردی در سیمای پرهیزکاران ظاهر شد. او نیز مانند همه یک جامه ساده بیشتر به تن نداشت. آثار عبادت و بندگی خدا بر چهره‌اش نمودار بود. ابتدا به دور کعبه طواف کرد. بعد با قیافه‌ای آرام و قدم‌هایی مطمئن به طرف حجرالأسود آمد. جمعیت با همه ازدحامی که داشت، همین‌که او را دیدند فوری راه را بر او باز کردند و او خود را به حجرالأسود نزدیک ساخت. شامیان که این منظره را دیدند و قبلاً دیده بودند که مقام ولایتعهد با آن اهمیت و طمطراق موفق نشده بود که خود را به حجرالأسود نزدیک کند، چشم‌هایشان خیره شد و غرق در تعجب گشتند. یکی از آنها از هشام پرسید: «این شخص کیست؟» هشام با آنکه کاملاً می‌شناخت که این شخص «علی بن الحسین زین‌العابدین» است، خود را به ناشناسی زد و گفت: «نمی‌شناسم» . ولی در همین وقت «همام‌بن غالب» ، معروف به «فرزدق» ، شاعر زبردست و توانای عرب، با آنکه به واسطه شغل و هنر مخصوصش بیش از هرکس دیگر باید حرمت و حشمت هشام را حفظ کند، چنان وجدانش تحریک شد و احساساتش به جوش آمد که فوری گفت: «لکن من او را می‌شناسم» و به معرفی ساده قناعت نکرد، بلکه روی بلندی ایستاد و قصیده‌ای سرود. در ضمن اشعارش چنین گفت: «این شخص کسی است که تمام سنگریزه‌های سرزمین بطحا او را می‌شناسند. این کسی است که کعبه او را می‌شناسد. زمین حرم و زمین خارج حرم او را می‌شناسند. این، فرزند بهترین بندگان خداست. این است آن پرهیزکار پاکیزه مشهور. اینکه تو می‌گویی او را نمی‌شناسم، زیانی به او نمی‌رساند. اگر بر فرض تو یک نفر او را

ص:۷۳

نشناسی، عرب و عجم او را می‌شناسند» .

هشام از شنیدن این قصیده و این بیان، از خشم و غضب آتش گرفت و دستور داد مستمری فرزدق را از بیت‌المال قطع کردند و او را در «عسفان» ، بین مکه و مدینه، زندانی کردند. ولی فرزدق به این حوادث هیچ اهمیتی نداد؛ نه به قطع حقوق و مستمری اهمیت داد و نه به زندانی شدن. در همان زندان نیز با سرودن اشعار از هجو و انتقاد هشام خودداری نکرد. علی بن الحسین (ع) مبلغی پول برای فرزدق به زندان فرستاد. فرزدق از قبول آن خودداری کرد و گفت: «من آن قصیده را فقط در راه عقیده و ایمان برای خدا سرودم و میل ندارم در مقابل آن پولی دریافت کنم» . بار دوم علی‌بن‌الحسین (ع) آن پول را برای فرزدق فرستاد و به او پیغام داد: «خداوند خودش از نیت و قصد تو آگاه است و تو را مطابق همان نیت و قصدت پاداش نیک خواهد داد. اگر این پول را بپذیری، به اجر و پاداش تو نزد خدا زیان نمی‌رساند» و فرزدق را قسم داد که حتماً آن کمک را بپذیرد. فرزدق هم پذیرفت.(۱)

حج تجلی‌گاه معرفت به امام

حج به علت برخورداری از بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان و نبود رسانه‌های ارتباط جمعی در آن عصر، بهترین مکان برای ایجاد ارتباط با امامان و محل معرفی و معرفت به ایشان نیز بوده است. ازاین‌رو امامان هر سال با حضور در این موسم و اجتماع عظیم، افزون بر آموختن معارف دین به مسلمانان و شیعیانی که در موسم حج به حضور امام

۱- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۲.

ص:۷۴

می‌رسیدند، آنان را با وظایف اجتماعی و سیاسی آشنا و امام بعدی را به مردم معرفی می‌کردند. به همین علت در روایات متعدد، ملاقات با امام را از شروط تمامیت حج برشمرده‌اند؛ چنان‌که امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید:

إِذَا حَجَّ أَحَدُکُمْ فَلْیَخْتِمْ حَجَّهُ بِزِیَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِکَ مِنْ تَمَامِ الحَج.(۱)

هرگاه کسی از شما به حج رفت و مناسك خود را به جا آورد، باید به مدینه آید و ما اهل بیت را زیارت کند؛ زیرا این کار از تمامیت حج (جزء آخر مناسک حج) است.

امام باقر (ع) نیز می‌فرماید:

« تَمَامُ الحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَام»(۲)؛ «تمام بودن حج، به زیارت امام است» .

« ذریح محاربی» می گوید:

به امام صادق (ع) عرض کردم خداوند در قرآن دستوری داده است که مایلم معنای آن را بفهمم. فرمود: چه دستوری. عرض کردم این آیه: (ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیُوفُوا نُـذُورَهُمْ) فرمود: (ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ) به‌معنی دیـدار امـام است و (وَ لْیُوفُوا نُـذُورَهُمْ) انجام دادن همین مناسک و دستورات حج است.

«عبدالله بن سنان» گفت:

سپس من خدمت امام صادق (ع) رسیدم و عرض کردم: «فدایت شوم معنای این آیه چیست که خداوند می‌فرماید: ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُمْ » . حضرت فرمود: «منظور گرفتن موهای

۱- عیون اخبار الرضا ع ، ابن‌بابویه شیخ صدوق ، ج۲، ص۲۶۲.

۲- همان.

ص:۷۵

شارب، چیدن ناخن و کارهای شبیه آن است» . عرض کردم: «فدایت شوم ذریح محاربی مرا حدیث کرد که شما فرموده‌اید: ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ به معنای دیدار امام و وَلْیُوفُوا نُذُورَهُمْ به معنای انجام‌دادن این مناسک است. فرمود: «ذریح راست گفته است و تو نیز راست می گویی. قرآن دارای ظاهر و باطنی است. کیست که مانند ذریح قدرت تحمل [تفسیر باطن قرآن] را داشته باشد»(۱)

بنابراین چون شناخت امام برای مسلمانان، در حج و در اجتماع عظیم آن زودتر میسر می گشت، رسول خدا (ص) امام علی (ع) را در حجهٔالوداع به خلافت مسلمانان نصب کرد. این حج که آخرین حج رسول گرامی اسلام (ص) بود، برای مسلمانان اهمیت ویژه‌ای یافت؛ زیرا:

۱. اصل حج و حضور عظیم مردم در برنامه‌های آن، خود دارای جایگاه ویژه و خطیری است؛

۲. حجهٔالوداع آخرین حجی بود که رسول گرامی اسلام (ص) به‌جا آورد؛

۳. در این حج، بیشتر اصحاب رسول گرامی اسلام (ص) همراه حضرت بودند تا مناسک حج را با حضرت به‌جا آورند؛

۱- قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِاللهِ ع إِنَّ اللَهَ أَمَرَنِی فِی کِتَابِهِ بِأَمْرٍ فَأُحِبُّ أَنْ أَعْمَلَهُ قَالَ وَ مَا ذَاکَ قُلْتُ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُم قَالَ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءُ الْإِمَامِ وَ لْیُوفُوا نُذُورَ هُمْ تِلْکَ الْمَنَاسِکُ قَالَ عَبْدُاللهِ بن سِنَانٍ فَأَتَیْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ ع فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُمْ قَالَ أَخْذُ الشَّارِبِ وَ قَصُّ الْأَظْفَارِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِکَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنَّ ذَرِیحَ الْمُحَارِبِی حَدَّثَنِی عَنْکَ بِأَنَّکَ قُلْتَ لَهُ - لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءُ الْإِمَامِ وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُمْ تِلْکَ الْمَنَاسِکُ فَقَالَ صَدَقَ ذَرِیحٌ وَ صَدَقْتَ إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِراً وَ بَاطِناً وَ مَنْ یَحْتَمِلُ مَا یَحْتَمِلُ ذَرِیح ؛ کافی، ج۴، ص۵۴۹.

ص:۷۶

۴. این حج جنبه آموزشی داشت؛ یعنی رسول گرامی اسلام (ص) برنامه‌های حج را به صورت تئوری و عملی به اصحاب آموزش داد؛

۵. در این حج پیامبر اسلام (ص) از طرف خداوند مأمور شد مهم‌ترین موضوع اسلامی را که همان امامت و رهبری بعد از ایشان است، به مسلمانان ابلاغ کند؛ خداوند می‌فرماید:

یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ (مائده: ۶۷)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است به‌طور کامل [به مردم] ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از [خطرات احتمالی] مردم حفظ می‌کند و خداوند گروه کافران [لجوج] را هدایت نمی‌کند.

این آیه که درباره ولایت امیرمؤمنان علی (ع) است در حج بر پیامبر گرامی اسلام (ص) نازل شد. پیامبر (ص) نیز در فرصتی مناسب، یعنی در مسیر بازگشت از حج، مسلمانان را در منطقه غدیرخم جمع کرد و فرمود:

ای گروه مردم! شاهد باشید که من در رساندن فرمان خداوند هیچ کوتاهی نکردم. من علت نزول این آیه را بیان می‌کنم. بدانید که جبرئیل در این سفر سه مرتبه بر من نازل شد و مرا از سوی خداوندی که سلام است مأمور کرده است که در مقابل همگان

ص:۷۷

سفارش او را ابلاغ کنم و به همه بگویم علی بن أبی‌طالب، برادر، وصی، خلیفه و امام بعد از من است.(۱)

بعد از آنکه پیامبر اسلام (ص) مأموریت خویش را به نحو احسن انجام داد و انتصاب ولایت و امامت علی (ع) را به آگاهی مردم رساند، این آیه بر پیامبر (ص) نازل شد:

الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً (مائده: ۳)

امروز، کافران از [شکست] آیین شما مأیوس شدند. بنابراین از آنها نترسید و از [مخالفت] من بترسید. امروز، دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را آیین [جاودان] شما پذیرفتم.

در کتاب «الدرالمنثور» از قول «ابوسعید خدری» چنین آمده است:

لمّا نَصبَ رَسولُ الله صلّی الله علیه [وآله] وسلّم عَلیّاً یومَ غدیرِ خُمٍّ فَنادَی لَه بِالوَلایةِ هَبطَ جَبریلُ عَلیه بِهذِهِ الآیة: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ (۲)

هنگامی که رسول خدا (ص) در روز غدیر، علی (ع) را به ولایت نصب کرد، جبرئیل نازل شد و آیه اکمال دین را آورد.

۱- مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا قَصَّرْتُ فِی تَبْلِیغِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی إِلَی وَ أَنَا مُبَیِّنٌ لَکُمْ سَبَبَ نُزُولِ هَذِهِ الْآیَهْ إِنَّ جَبْرَئِیلَ ع هَبَطَ إِلَی مِرَاراً ثَلَاثاً یَأْمُرُنِی عَنِ السَّلَامِ رَبِّی وَ هُوَ السَّلَامُ أَنْ أَقُومَ فِی هَذَا الْمَشْهَدِ فَأُعْلِمَ کُلَّ أَبْیَضَ وَ أَسْوَدَ أَنَّ عَلِی بن أَبِی طَالِبٍ ع أَخِی وَ وَصِیِّی وَ خَلِیفَتِی وَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِی ؛ الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، ج۱، ص۵۹.

۲- الدرالمنثور، السیوطی، ج۲، ص۲۵۹.

ص:۷۸

همچنین در این زمینه از «ابوهریره» نقل شده است:

لَمّا کَان یومُ غدیرِ خُمٍّ و هو یومُ ثمانِیَ عَشرةَ مِن ذی الْحِجَّةِ قال النَّبی صلی الله علیه [و آله] و سلم: مَنْ کُنتُ مولاه فَعلیٌّ مولاه فأنزل الله الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ .(۱)

در روز غدیرخم که روز هیجدهم ذیحجه است، رسول اکرم (ص) فرمود: «کسی که من مولای اویم، علی (ع) مولای اوست» . در این هنگام آیه اکمال دین نازل شد.

در جریان غدیرخم، نقش حج در تعیین و تثبیت امامت به خوبی روشن است؛ زیرا حج و برنامه‌های آن که وحدت و اجتماع مردم را به همراه دارد، بهترین فرصت برای اجرای برنامه‌های مهم اسلامی است. ازاین‌رو رسول گرامی اسلام (ص) حجهٔالوداع را برای تعیین و تثبیت امامت، بهترین زمان دانست و در اجتماع عظیم حاجیان، پیام الهی را به مردم رساند و در نتیجه دین آسمانی اسلام به کمال خویش رسید. پس نقش حج و مناسک وحدت‌بخش و اجتماع‌آفرین آن، نقش خطیر و سرنوشت‌سازی در تعیین و تثبیت موقعیت امامت دارد.

۱- الدرالمنثور، ج۲، ص۲۵۹.

ص:۷۹

بخش سوم: حج دردوران‌غیبت

اشاره

ص:۸۰

ص:۸۱

فصل اول: شرایط صحت حج در دوران غیبت کبری

اشاره

قبل از ورود به بحث، این پرسش را مطرح می‌کنیم که عبادت در دوران ظهور امام فضیلتش بیشتر است یا در دوران غیبت و پنهان‌زیستی امام؟

در پاسخ گفته می‌شود، عبادت در دوران غیبت و پنهان‌زیستی امام از عبادت در دوران ظهور او از لحاظ فضیلت برتری دارد؛ زیرا: اولاً، در دوران غیبت، مردم به علت دسترسی نداشتن به امام در فضای سختی به سر می‌برند و از آنجایی که عبادت و بندگی در فضای سخت، فضیلت بیشتری دارد، عبادت مردمان دوران غیبت نیز، دارای فضیلت بیشتری است؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

« أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا»(۱)؛ «بهترین اعمال، عملی است که سختی بیشتری در اقدام به آن باشد» .

۱- بحارالانوار، ج۶۷، ص۲۳۷

ص:۸۲

ثانیاً، مردم در دوران غیبت در فضای انتظار به سر می‌برند و بهترین عمل در دوران انتظار، بنابر فرمایش رسول گرامی، انتظار کشیدن برای فرج است. ازاین‌رو اعمالی که در پرتو انتظار صورت می‌پذیرد، دارای فضیلت بیشتری است؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

« أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِی انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَل»(۱)؛ «بهترین عمل‌های امت من، انتظار فرج از جانب خداست» .

ثالثاً، در این خصوص روایت صریح و روشنی داریم که در آن به فضیلت اعمال مردمان دوران غیبت نسبت به اعمال دوران ظهور اشاره شده است؛ چنان‌که «عَمار ساباطی» می‌گوید:

به امام صادق (ع) عرض‌کردم: «ثواب عبادت پنهانی در دولت باطل با امامی از شما که مقام امامتش از نظر مردم پوشیده است، بیشتر است یا عبادتی که به‌طور آشکار در ظهور دولت حق و حکومت امام ظاهر انجام می‌دهند؟» حضرت فرمود: «ای عمار! بخشش پنهانی بهتر از بخشش آشکار است. همچنین ثواب عبادت پنهانی شما در دولت باطل با امامی که [از ترس دشمن] مخفی شده است، بیشتر از عبادتی است که در دولت حق با امام ظاهر انجام می‌شود؛ زیرا شما در دولت باطل از دشمنان خود بیمناکید. مسلم است که عبادت با ترس و هراس در دولت باطل، با عبادت مطمئن در دولت حق قابل مقایسه نیست. بدانید هرکس از شما که یک نماز واجبی را از ترس دشمن در پنهانی و به‌طور

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۲۸.

ص:۸۳

تنهایی در اول وقت به‌جا آورد و آن را تمام کند، خداوند ثواب ۲۵ نماز واجب منفرد را برای او می‌نویسد» .(۱)

بر این اساس در دوران غیبت، اعمالی که حجاج در مناسک حج به‌جا می‌آورند، به مراتب فضیلتش از حج مردمان دوران ظهور امام بیشتر است. البته در صورتی که دارای معیارها و شرایطی باشد که در ذیل بدان اشاره می‌شود.

معرفت به امام زمان (عج) ، شرط قبولی اعمال

دل، بی‌تو تمنا نکند کوی منا را

آن هنگام که خدا ابلیس را به سجده آدم امر کرد، ابلیس تکبر کرد و از خدا خواست که او را از این فرمان معاف دارد تا در عوض، عبادتی کند که هیچ کس خدا را آن‌گونه عبادت نکرده باشد! خداوند در پاسخ او فرمود: «عبادت آن است که من فرمان می‌دهم، نه آنکه تو می‌خواهی» .(۲)در حقیقت، عبادت، اطاعت فرمان خداست و تنها به سجده رفتن و تضرع کردن عبادت نیست. نماز و دعا به شرطی عبادت است که در اطاعت از فرمان خدا باشد.

۱- قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِاللهِ ع الْعِبَادَهُ مَعَ الْإِمَامِ مِنْکُمُ الْمُسْتَتِرِ فِی السِّرِّ فِی دَوْلَهْ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ أَمِ الْعِبَادَهُ فِی ظُهُورِ الحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْکُمْ فَقَالَ یَا عَمَّارُ الصَّدَقَهُ فِی السِّرِّ وَ اللهِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَهْ فِی الْعَلَانِیَهْ وَ کَذَلِکَ عِبَادَتُکُمْ فِی السِّرِّ مَعَ إِمَامِکُمُ الْمُسْتَتِرِ فِی دَوْلَهْ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ لِخَوْفِکُمْ مِنْ عَدُوِّکُمْ فِی دَوْلَهْ الْبَاطِلِ وَ حَالِ الْهُدْنَهْ مِمَّنْ یَعْبُدُ اللَّهَ فِی ظُهُورِ الحَقِّ مَعَ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ فِی دَوْلَهْ الحَقِّ وَ لَیْسَ الْعِبَادَهْ مَعَ الخَوْفِ فِی دَوْلَهْ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَهْ مَعَ الْأَمْنِ فِی دَوْلَهْ الحَقِّ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ صَلَّی مِنْکُمْ صَلَاهْ فَرِیضَهْ وُحْدَاناً مُسْتَتِراً بِهَا مِنْ عَدُوِّهِ فِی وَقْتِهَا فَأَتَمَّهَا کَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِهَا خَمْساً وَ عِشْرِینَ صَلَاهْ فَرِیضَهْ وَحْدَانِیَّهْ ؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۲۷.

۲- مضمون فوق در روایتی از امام صادق ع آمده است: بحارالانوار ج۶۳، ص ۲۵۰.

ص:۸۴

امام صادق (ع) فرمود:

به خـدا قسم! اگر ابلیس پس از نافرمـانی و تکبر از اطـاعت دسـتور خـدا، به مقـدار عمر دنیا بر خـدا سـجده می‌کرد، برای او سودی نمی‌داشت و خدا از او نمی‌پذیرفت، مگر اینکه او طبق فرمان خدا بر آدم سجده می‌کرد. وضعیت این امت نیز که بعد از پیامبر (ص) نافرمانی کردنـد و گمراه شدند چنین است. بعد از ترک‌گفتن پیشوایی که پیامبر (ص) برای آنها منصوب کرد، خداوند هرگز عملی از آنها را نمی‌پـذیرد و نیکی‌های آنها را بالا نمی‌برد، مگر اینکه از آن جهتی بیاینـد که خـدا امر کرده است و امامی را اطاعت کنند که خدا به ولایتش امر کرده است و از دری وارد شوند که خدا و رسول برای آنها گشوده‌اند.(۱)

«محمد بن مسلم» از امام [باقر یا امام صادق] علیهما السلام نقل می‌کند که فرمود:

خانـدانی در بنی‌اسـرائیل بودند که در پی چهل روز عبادت، هر چه از خدا طلب می‌کردند، خداوند به آنها مرحمت می‌فرمود. یکی از آنان به عبادتی چهل روزه پرداخت، ولی دعای او پـذیرفته نشد. به نزد حضـرت عیسـی شـکایت کرد. حضـرت عیسـی (ع) تطهیر کرد و نماز خواند. آن‌گاه به درگاه پروردگار دعا کرد.

وحی آمـد: «ای عیسـی! این بنـده‌ام از غیر آن راهی آمـده است که باید نزد من بیاید. او مرا درحالی می‌خواند که به نبوت تو شـک دارد. بنابراین اگر به اندازه‌ای مرا بخواند که گردنش قطع شود و

۱- وسائل الشیعه، حسین حر عاملی، ج۱، باب۲۹، ح۵.

ص:۸۵

بندهایش از هم بگسلد، من دعایش را مستجاب نخواهم کرد» . عیسی (ع) به وی رو کرد و فرمود: «پروردگارت را می‌خوانی و در دل خود به پیامبرش شک داری؟» گفت: «ای روح و کلمه خدا! به خدا سوگند همین طور است که می‌فرمایی. از خداوند بخواه که این شک را از دل من بزدایـد» . عیسـی (ع) برای وی دعا کرد و خداونـد از وی پـذیرفت و او در حد سایر افراد خاندان خویش قرار گرفت. ما خاندان نیز این چنینیم؛ خداوند عمل بنده‌ای را که درباره ما شک دارد، قبول نمی‌فرماید.(۱)

در عصـر حاضـر نیز، آن بابی که هیـچ عبادتی جز از طریق ولایت او پـذیرفته نیست، وجود مقدس امام زمان (عج) است. در زیارت جـامعه، خطاب به این بزرگواران می گوییم: « وبموالاتکم تقبل الطاعـهٔ المفترضـهٔ » ؛ «به سـبب ولایت شـماست که خداونـد عبادات واجب را می‌پـذیرد» . پس کسـی که خـدا را از غیر این راه، بنـدگی کنـد، خـدا از او نخواهـد پذیرفت. امام‌صادق (ع) در نامه‌ای به «مفضل بن عمر» نوشت:

کسـی که نماز بخواند، زکات بدهد، حج و عمره به‌جا آورد، ولی معرفت آن کس که خدا اطاعت او را واجب ساخته است نداشـته باشد، نه نماز خوانده، نه روزه گرفته، نه زکات داده، نه حج و عمره به‌جا آورده، نه از جنابت غسل کرده، نه حرامی را رها

۱- . . . . يَا عِيسَى إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ إِنَّهُ دَعَانِي وَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَ تَنْتَثِرَ أَنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ فَالْتَفَتَ عِيسَى ع فَقَالَ تَدْعُو رَبَّكَ وَ فِي قَلْبِكَ شَكٌّ مِنْ نَبِيِّهِ قَالَ يَا رُوحَ اللهِ وَ كَلِمَتَهُ قَدْ كَانَ وَ اللهِ مَا قُلْتَ فَاسْأَلِ اللهَ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي فَدَعَا لَهُ عِيسَى ع فَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ وَ صَارَ فِي حَدِّ أَهْلِ بَيْتِهِ كَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ عَبْدٍ وَ هُوَ يَشُكُّ فِينَا ؛ مناقب ابن مغازلی شافعی، ص۲۹۷.

ص:۸۶

کرده و نه حلالی را حلال داشته است. برای او نماز نیست هر چند که رکوع و سجود کند و برای او زکات و حجی نخواهد بود. تمام این اعمال با شناخت آن فردی انجام می‌شود که خداوند بزرگ با امر به اطاعت او بر مردم منت نهاده است.(۱)

مضمون این روایات در کتاب‌های حدیثی شیعه آن قدر زیاد است که فقهای شیعه در آغاز کتاب‌های فقهی خویش، بابی را گشوده‌اند با عنوان « ابطال العبادة بدون ولایة الائمة علیهم السلام و اعتقاد امامتهم » ، یعنی هر عبادتی که بدون ولایت ائمه و اعتقاد به امامت آنها انجام شده باشد، باطل است. محدث بزرگ شیعه، «مرحوم شیخ حر عاملی» باب ۲۹ جلد اول از کتاب «وسائل الشیعه» خویش را بـه این مطلب اختصاص داده و در آن ۱۹حدیث نقل کرده است و «محدث نوری» در «مستدرک‌الوسائل» ، ۶۶حدیث دیگر به آن افزوده است. این قبیل روایات، در کتب اهل سنت نیز نقل شده است. «جابر بن عبدالله انصاری» از رسول خدا (ص) نقل می کند که حضرت فرمود:

ای علی! اگر امت من آن قدر روزه بگیرند که همچون کمان (گوژپشت) شوند و آن قدر نماز بخوانند که چون زه (لاغر) شوند، ولی تو را دشمن بدارند، خداوند آنان را در آتش جهنم می‌افکند.(۲)

چنان‌که امام حسن عسکری (ع) در این زمینه می‌فرماید:

زمین تا روز قیامت از حجت خدا بر خلقش خالی نیست و هرکس

۱- بحارالانوار ج۲۷، ص۱۷۵.

۲- يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ أُمَّتِي صَامُوا حَتَّى يَكُونُوا كَالحَنَايَا وَ صَلُّوا حَتَّى يَكُونُوا كَالْأَوْتَارِ ثُمَّ أَبْغَضُوكَ لَأَكَبَّهُمُ اللَّهُ عَلَى وُجُوهِهِمْ فِي النَّار ؛ کمال الدین، ج۲، ص۴۰۹.

ص:۸۷

بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. فرمود به راستی این سخن، درست است، چنانچه روز درست است. به او عرض شد: «ای پسر رسول خدا! حجت و امام بعد از تو کیست؟» فرمود: «پسرم محمد. او امام و حجت بعد از من است. هرکس بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند، مبطلان در آن هلاک گردند و تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ گویند»(۱)

از آنجایی که نخستین شرط قبولی و کمال حج در هر زمان، شناخت حجت آن زمان است، در دوران غیبت بر منتظران واجب است حجت خدا، یعنی امام زمان (عج) را بشناسند؛ زیرا براساس روایات بسیاری، عبادت بدون ولایت نه تنها کامل نیست، بلکه اصلاً در درگاه پروردگار قبول نمی‌شود.

امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرماید:

همانا اگر مردی شب‌ها را به عبادت برخیزد، روزها را روزه دارد، تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود، ولی امر ولایت حجت خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خداوند حقی نیست.(۲)

۱- أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ ع إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابن‌رَسُولِ اللهِ فَمَنِ الْحُجَّةُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ ؛ کافی، ج۲، ص۴۰۰.

۲- أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللهِ فَيُوَالِيَهُ وَ يَكُونَ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ ؛ کافی، ج۲، ص۱۹.

ص:۸۸

همچنین امام صادق (ع) می‌فرماید:

برای آن جوان پیش از آنکه قیام کند، غیبتی است. عرض کردم: «چرا؟» فرمود: «می‌ترسد و با دست اشاره به شکم خود کرد» (می‌ترسد شکمش را پاره کنند) . سپس فرمود: «ای زراره! اوست که چشم به راهش باشند. اوست که در ولادتش تردید شود؛ برخی گویند پدرش بدون فرزند مرد. برخی گویند در شکم مادر بود [که پدرش وفات یافت و به دنیا نیز نیامد] و برخی گویند دو سال پیش از وفات پدرش متولد شد و اوست که در انتظارش باشند؛ ولی خدای عزوجل دوست دارد شیعه را بیازماید. ای زراره! در زمان [غیبت] است که اهل باطل، شک می‌کنند» . زراره گوید: «عرض کردم، قربانت، اگر به آن زمان رسیدم چه‌کار کنم؟»

فرمود: «ای زراره! اگر به آن زمان رسیدی، خدا را با این دعا بخوان: خدایا! خودت را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو خودت را به من نشناسانی، من رسولت را نشناسم [برای اینکه هرکس خدا را شناخت، بر او لازم می‌داند که از راه لطف، بندگانش را هدایت کند و کسی که خدا را نشناخت، فرستاده او را هم نمی‌شناسد] خدایا! پیغمبرت را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو پیغمبرت را به من نشناسانی، من حجت تو را نشناسم [برای اینکه امام، جانشین پیغمبر است و مقام و ارزش جانشین مربوط به مقام و ارزش جانشین‌گذار است. ازاین‌رو شیعه می‌گوید که امام باید از لحاظ علم، عمل، اخلاق و عصمت مانند پیغمبر باشد] خدایا! حجت خود

ص:۸۹

را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو حجتت را به من نشناسانی، از طریق دینم گمراه می‌شوم.(۱)

امـام صـادق (ع) در این روایت دعـایی را وظیفه مهم منتظران در دوران غیبت می‌دانـد که در آن اشاره به شـناخت امام زمان (عـج) شـده است. شایـد اختصاص پیدا کردن این دعا به دوران غیبت برای این باشد که در دوران پنهان‌زیستی امام، معرفت به او به سـبب فقـدان ظـاهری ایشـان سـخت‌تر از دوره‌هـای دیگر است. پس این راه سـخت را همه مـا بایـد بپیماییم. اما این مهم، برای کسانی که می‌خواهند برای انجام دادن مناسک حج قدم به سرزمین وحی بگذارند، ضـرورتش بیشتر آشـکار می‌شود؛ زیرا آنان به سرزمینی پا می‌گذارنـد که حجت خـدا، امـام زمـان (عـج) در آنجا حضور همه ساله دارد، و ناظر بر اعمال حجاج است. پس بر حاجیان، لازم و واجب است در این سفر معنوی مراقب اعمال و رفتار خود باشند.

غفران در پرتو شناخت کعبه و امام

در روایات برای انجام دادن حج آثاری را برشـمرده‌اند که یکی از آنان، بخشـش گناهان است. گفتنی است این اثر درباره شـناخت امام نیز

۱- إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قَالَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَارَةُ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ الَّذِى يُشَكُّ فِى وِلَادَتِهِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ بِلَا خَلَفٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ حَمْلٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ إِنَّهُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بِسَنَتَيْنِ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشِّيعَةَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ يَا زُرَارَةُ، قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَىَّ شَىْءٍ أَعْمَلُ قَالَ يَا زُرَارَةُ إِذَا أَدْرَكْتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِى نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِى نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِى رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِى رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِى حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِى حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِى ؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

ص:۹۰

بیان شده است؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

وَ مَنْ حَجَّ یُرِیدُ بِهِ وَجْهَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا یُرِیدُ بِهِ رِیَاءً وَ لَا سُمْعَةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الْبَتَّةَ.(۱)

و کسی که بقصد کسب رضای خدا حج به‌جای آورد و هدفش خودنمایی و حسن شهرت نباشد، البته خدا او را می‌آمرزد.

همچنین حضرت می‌فرماید:

ای مردم! حج خانه خدا را به جا آورید. هر خانواده‌ای که حج کند، بی‌نیاز و ثروتمند می‌شود و هر خاندانی که از حج اعراض کند، بیچاره و فقیر خواهد شد. ای مردم! هیچ مؤمنی در موقف عرفات نمی‌ایستد، مگر اینکه خدا گناهان او را تا آن ساعت می‌آمرزد.(۲)

امام باقر (ع) درباره اثر شناخت امام می‌فرماید:

مَنْ عَرَفَنَا وَ أَقَرَّ بِوَلَایَتِنَا غَفَرَاللَّهُ لَهُ ذُنُوبَه.(۳)

هرکسی ما را بشناسد و به ولایت ما اقرار داشته باشد، خدا گناهان او را می‌بخشد.

در «تفسیر عیاشی» از قول «علی بن عبدالعزیز» آمده است:

به امام صادق (ع) عرض کردم: «فدایت شوم [سؤالم] در مورد گفته خدای متعال است که می‌فرماید: در آن نشانه‌های روشن

۱- من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۲۲۰.

۲- مَعَاشِرَ النَّاسِ حُجُّوا الْبَیْتَ فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَیْتٍ إِلَّا اسْتَغْنَوْا وَ لَا تَخَلَّفُوا عَنْهُ إِلَّا افْتَقَرُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا وَقَفَ بِالمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلَی وَقْتِهِ ذلک ؛ نهج الخطابه، علم‌الهدی خراسانی، ج۱، ص۱۲۲۵؛ بحارالانوار، ج۳۷، ص۲۱۴.

۳- بحارالانوار، ج۶۵، ص۵۸.

ص:۹۱

است [از جمله] مقام ابراهیم است و هرکس داخل آن [حرم] شود، در امان خواهد بود و حال آنکه گاهی مرجئه، قدری، حروری و زندیقی که به خدا ایمان ندارند، داخل حرم می‌شوند» . امام فرمود: «آنها هیچ احترامی ندارند» . گفتم: «پس مراد چه کسانی‌اند؟» . فرمود: «کسانی که به ما و کعبه معرفت داشته باشند. آنها از گناهان خارج شده و امور دنیا و آخرتشان کفایت می‌شود»(۱)

همچنین امام صادق (ع) می‌فرماید:

کسی که با معرفت به کعبه بنگرد و آن‌گاه حق ما و حرمت ما را برابر با حقّ کعبه و حرمت آن بشناسد، خدا همه گناهان او را می‌آمرزد و امور دنیا و آخرت او را کفایت می‌فرماید.(۲)

سه نکته مهم از این‌گونه روایت‌ها استفاده می‌شود: نخست، معرفت به خانه خدا و حجت خدا؛ دوم، حفظ حرمت خانه خدا و حجت خدا؛ سوم، بخشش گناهان حاجیان، نتیجه انجام دادن حج واقعی است.

پس غفران نتیجه مشترک خانه خدا و ولی خداست که حاجیان با شناخت و احترام به آن دو، به دست می‌آورند؛ زیرا بی‌شک، کعبه و حرمتش، زمزم و شرافتش، صفا و مروه و صفایش، قربانگاه و تقوای

۱- قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِاللهِ ع جُعِلْتُ فِدَاکَ قَوْلُ اللهِ تَعَالَی آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً وَ قَدْ یَدْخُلُهُ المُرْجِئُ وَ الْقَدَرِی وَ الحَرُورِی وَ الزِّنْدِیقُ الَّذِی لَا یُؤْمِنُ بِاللهِ قَالَ لَا وَ لَا کَرَامَهْ قُلْتُ فَمَنْ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ وَ مَنْ دَخَلَهُ وَ هُوَ عَارِفٌ بِحَقِّنَا کَمَا هُوَ عَارِفٌ لَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ کُفِی هَمَّ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهْ ؛ تفسیر العیاشی، ج۱، ص۱۹۰.

۲- مَنْ نَظَرَ إِلَی الْکَعْبَهْ بِمَعْرِفَهْ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّنَا وَ حُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِی عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ کَفَاهُ هَمَّ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهْ ؛ کافی، ج۲، ص۲۴۱.

ص:۹۲

قربانی‌اش، رمی جمرات و طرد شیطانش، عرفات و نیایش خالصانه‌اش و سرزمین حرم با تمام برکاتش، در پرتو ولایت و امامتِ رسول خدا و اهل‌بیت است. اگر کعبه به همه این شرافت‌ها مزیّن است، روح عمل و مناسکش، ولایت و شناخت امام و خضوع در برابر امام است.

خلاصه کلام آنکه وجود امام به حج معنا و مفهوم می‌بخشد و شهر مکه که ام‌القرای اسلام است، با وجود حجت خدا شرافت می‌یابد؛ چنان‌که خداوند متعال به مکه‌ای سوگند یاد می‌کند که پیغمبر در آن باشد. مکه‌ای که پیامبر در آن نباشد، جز سنگ و گِل نیست: لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ * وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ ؛ «قسم به این شهر مقدس (مکه) ، شهری که تو در آن ساکنی» . (بلد: ۱و ۲)

آری، اگر خداوند به مکه سوگند یاد می‌کند، به پاس احترام معصوم است. خداوند، کعبه و مسجدالحرام را به احترام آنان، به عظمت می‌ستاید و می‌فرماید:

وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ (حج: ۲۵)

و هرکس بخواهد در این سرزمین به انحراف و ستم روی آورد، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم.

همچنین اگر خداوند می‌فرماید:

أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ * أَ لَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ * وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ * تَرْمِیهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّیلٍ * فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ (فیل: ۱ – ۵)

آیا ندیدی پروردگارت با فیل‌سواران (لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟ آیا نقشه آنها را در ضلالت

ص:۹۳

[و تباهی] قرار نداد؟ و بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد که با سنگ‌هایی از گل متحجر آنان را هدف قرار می‌دادند. سرانجام آنها را همچون کاه خورده شده [و متلاشی] قرار داد.

شاید بتوان گفت اگر ابرهه با همه فیل‌هایش، به وسیله پرندگانی ذلیل می‌شود و فرار می‌کند، بر اثر خشم خداوند است که به علت وجود معصوم در آن سرزمین به وجود آمده است. اما فردی چون «ابن‌زبیر» که حسین‌بن‌علی و علی‌بن‌الحسین علیهما السلام را تنها گذاشت و به یاری‌شان نشتافت، اگر به درون کعبه هم پناه ببرد، کعبه با همه قداستی که دارد دیگر حرمِ امن خدا نیست و با منجنیق حَجاج بن‌یوسف ویران می‌شود.

آری، حرمتِ کعبه به احترام امامتِ امام است. جان کعبه، ولایت است. روح کعبه، امامت است. اگر کسی امام را نشناخت، مصداق « من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتةً جاهلیة»(۱)خواهد بود و او اگر حتی به درون کعبه پناه ببرد، ایمن نیست؛ چنان‌که امام صادق (ع) درباره آیه شریفه وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً می‌فرماید:

مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَیْتَ وَ هُوَ یَعْلَمُ أَنَّهُ الْبَیْتُ الَّذِی أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَ عَرَفَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ حَقَّ مَعْرِفَتِنَا کَانَ آمِناً فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ.(۲)

کسی که قصد این خانه کند و بداند که آن همان خانه‌ای است که خدا به زیارت آن فرمان داده است و ما اهل بیت را چنان که شایسته شناخت است بشناسد، در دنیا و آخرت ایمن خواهد بود.

۱- کمال الدین، ص۴۰۹.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۳۱.

ص:۹۴

پس نخستین و مهم‌ترین شرط قبولی حج برای هر حج‌گزاری شناخت امام در هر زمانی است. لزوم و ضرورت این شرط در دوران غیبت دو چندان خواهد بود؛ زیرا با مسئله غیبت، زمینه‌های انحراف و گمراهی، بیشتر فراروی منتظران قرار می‌گیرد. ازاین‌رو لازم است منتظران با شناخت رهبر و مقتدای خویش، بیشتر در خودشان مصونیت ایجاد کنند و با شناخت کامل امام زمان (عج) زمینه حج کامل را برای خود ایجاد کنند.

پایبندی به ولایت امام زمان (عج)

اگر کعبه مطاف خاکیان است

ویا گر قبله افلا کیان است

طواف کعبه و دل های عشاق

به گرد مهدی صاحب زمان است(۱)

ولایت‌پذیری و پیروی از حجت الهی از جمله عوامل مهمی است که در قبولی حج نقش اساسی دارد؛ یعنی حج بدون ولایت و پیروی از امام معصوم، نه تنها شاخصه کمال را ندارد، بلکه مورد قبول درگاه خدا نیز نیست. در عظمت ولایت همین بس که در هیچ شرایطی نمی‌توان از پذیرش آن شانه خالی کرد. اما برخی از تعالیم اسلامی، نظیر روزه، جهاد، خمس، زکات و. . . در برخی موارد به سبب اضطرار، تکلیف آن از انسان برداشته می‌شود؛ چنان‌که امام باقر (ع) دراین زمینه می‌فرماید:

اسلام بر پنج پایه استوار است: بر پا داشتن نماز، دادن زکات، حج خانه خدا، روزه گرفتن در ماه رمضان و ولایت ما اهل بیت. خدا در چهار مورد از آنها رخصت داده، ولی در ولایت رخصت نداده

۱- گردی از رهگذر دوست، علی‌اصغر یونسیان، ص۳۶۲.

ص:۹۵

است. هرکس مالی نـدارد، زکات بر وی واجب نیست، هرکس که نزد او مالی نباشد، حج بر او واجب نیست، هرکس مریض باشـد نماز را نشسـته می‌خوانـد، روزه رمضان را می‌خورد، ولی انسان چه سالم باشد، چه مریض و چه مال‌دار باشد و چه بی‌مال، ولایت بر او لازم و واجب است.(۱)

آری، امامت و پـذیرش ولایت که همان پیروی از امام معصوم (ع) در هر زمان است، اولاً جزو پرسـش‌های نخستین آن دنیا از انسان است؛ ثانیـاً از لحاظ جایگاه، از دیگر تعالیم اسـلامی، نظیر نماز، روزه، حـج و. . . برتری دارد و ثالثاً پـذیرش نماز، روزه، حـج و. . . متفرع بر پذیرش ولایت و اقرار به امامت ائمه علیهم السلام است؛ چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرماید:

روز قیامت هنگامی که بنده برابر خدا ایسـتد، اول پرسـش از او از نمازهای واجب، از زکات واجب، از روزه واجب، از حج واجب و از ولایت ما خانـدان است. اگر معترف به ولایت ما خانـدان باشـد و بر آن عقیده بمیرد، نماز، روزه، زکات و حج او پذیرفته است و اگر برابر خدا اعتراف به ولایت ما نکند، خدا چیزی از اعمال او را نپذیرد.(۲)

۱- بُنِی الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسٍ إِقَامِ الصَّلَاهٔ وَ إِیتَاءِ الزَّکَاهٔ وَ حَجِّ الْبَیْتِ وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْوَلَایَهٔ لَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَجُعِلَ فِی أَرْبَعٍ مِنْهَا رُخْصَهٔ وَ لَمْ یُجْعَلْ فِی الْوَلَایَهٔ رُخْصَهٔ مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ مَالٌ لَمْ یَکُنْ عَلَیْهِ الزَّکَاهٔ وَ مَنْ لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ مَالٌ فَلَیْسَ عَلَیْهِ حَجٌّ وَ مَنْ کَانَ مَرِیضاً صَلَّی قَاعِداً وَ أَفْطَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ الْوَلَایَهٔ صَحِیحاً کَانَ أَوْ مَرِیضاً أَوْ ذَا مَالٍ أَوْ لَا مَالَ لَهُ فَهِیَ لَازِمَهٔ وَاجِبَهٔ؛ خصال، ج۱، ص۲۷۸.

۲- إِنَّ أَوَّلَ مَا یُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَیْنَ یَدَی اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ الصَّلَوَاتُ [عَنِ الصَّلَوَاتِ] الْمَفْرُوضَاتِ وَ عَنِ الزَّکَاهٔ الْمَفْرُوضَهٔ وَ عَنِ الصِّیَامِ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَ عَنْ وَلَایَتِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَإِنْ أَقَرَّ بِوَلَایَتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَیْهَا قُبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ وَ زَکَاتُهُ وَ حَجُّهُ وَ إِنْ لَمْ یُقِرَّ بِوَلَایَتِنَا بَیْنَ یَدَی اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ یَقْبَلِ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ شَیْئاً مِنْ أَعْمَالِه ؛ امالی، ص۲۵۶.

ص:۹۶

حج و اعلام پایبندی به ولایت

بی‌شک در پرتو حج و برنامه‌های آن است که اجتماع میلیونی مسلمانان شکل می گیرد و نیز از لحاظ موقعیت زمانی، حج، بهترین زمان برای اعلام و اعلان پذیرش ولایت امام زمان (عج) از طرف حاجیان است. بر این اساس رسالت مهم حاجیان که لازم است بدان پایبند باشند تا حج خویش را مزین به شاخصه‌های حج ابراهیمی کنند، به قرار ذیل است:

اولاً، به امام زمان (عج) معرفت کامل پیدا کنند؛

ثانیاً، اعلان و اعلام ولایت امام زمان (عج) کنند و بدان اعتقاد قوی داشته باشند؛

ثالثاً، دوستی خود را نسبت به امام زمان (عج) اعلان کنند؛

رابعاً، در انجام دادن حج به این مسئله باور داشته باشند که امام‌زمان (عج) ناظر بر اعمال آنهاست؛

خامساً، نصرت و یاری خویش را به امام زمان خود (عج) اعلام کنند.

چنان‌که در این زمینه «فضیل» نقل می کند که امام باقر (ع) به مردمی که گرد کعبه طواف می کردند، نگاه کرد و فرمود:

در زمان جاهلیت نیز این‌گونه طواف می‌کردند. همانا مردم دستور دارند که گرد کعبه طواف کنند و سپس سوی ما بیایند و دوستی خود را به ما اعلام دارند و یاری خود را نسبت به ما عرضه کنند. سپس این آیه را [که دعای حضرت ابراهیم (ع) درباره ذریه‌اش بود] قرائت فرمود: فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی

ص:۹۷

إِلَيْهِمْ ؛ «تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز» (ابراهیم: ۳۷)(۱)

«ابوحمزه ثمالی» نیز می گوید:

بر حضرت ابوجعفر (ع) داخل شدم. آن حضرت بر دری که به سمت مسجد باز می‌شد، نشسته بود و به مردمی که طواف می کردند، می‌نگریست. حضرت به من فرمود: «ای ابوحمزه! این مردم به چه امر شده‌اند؟» من ندانستم چه جواب بگویم و از جواب فرو ماندم. خود حضرت فرمود: «ایشان مأمورند که این سنگ‌ها را طواف کنند، سپس نزد ما آیند و دوستی خود را به ما نشان دهند»(۲)

«ابوعبیده» می گوید:

شنیدم امام باقر (ع) وقتی مردم را در مکه دید و کارهای آنها را ملاحظه کرد، فرمود: «این کارها مانند کارهای دوران جاهلیت است. به خدا مأمور بدان نیستند. آنچه دستور دارند این است که حج را انجام دهند و به نذر خود وفا کنند و نزد ما آیند و ولایت خود را به ما اظهار کنند و نصرت خود را در اختیار ما گذارند»(۳)

۱- نَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أُمِرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيُعْلِمُونَا وَلَايَتَهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصْرَتَهُمْ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِى إِلَيْهِم ؛ کافی، ج۱، ص۳۹۲.

۲- دَخَلْتُ عَلَى أَبِی جَعْفَرٍ ع وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَى الْبَابِ الَّذِی إِلَى الْمَسْجِدِ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ فَقَالَ يَا أَبَا حَمْزَةَ بِمَا أُمِرُوا هَؤُلَاءِ قَالَ فَلَمْ أَدْرِ مَا أَرُدُّ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّمَا أُمِرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَذِهِ الْأَحْجَارِ ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُعْلِمُونَا وَلَايَتَهُم ؛ علل‌الشرایع، ج۲، ص۴۰۶.

۳- وَ رَأَى النَّاسَ بِمَكَّةَ وَ مَا يَعْمَلُونَ قَالَ فَقَالَ فِعَالٌ كَفِعَالِ الْجاهِلِيَّةِ أَمَا وَ اللهِ مَا أُمِرُوا بِهَذَا وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا أَنْ يَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ فَيَمُرُّوا بِنَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصْرَتَهُم ؛ کافی، ج۱، ص۳۹۲.

ص:۹۸

روایت مـذکور، به این نکته توجه می‌دهـد که حجِ بدون امامت و بدون پذیرش ولایت با حجی که انسان‌ها در دوران قبل از اسـلام انجام می‌دادنـد، هیـچ تفاوتی ندارد. بلکه با پذیرش ولایت و امامت است که حج راستین محقق می‌شود و از فضای تاریک جاهلیت به فضای روشن اسـلام منتقل می‌شود. همین نکته را می‌توان در معرفت و شناخت امام نیز تجربه کرد؛ یعنی انسان با معرفت به امام و پی‌بردن به جایگـاه او، از زنـدگی ظلمـانی و جـاهلی به زنـدگی روشن و بالنـده خواهـد رسـید؛ چنان‌که رسول گرامی اسـلام (ص) می‌فرماید:

مَن ماتَ وَ لَیسَ لَهُ اِمام مِن وُلدی ماتَ میتهٔ الجاهلیهٔ.(۱)

هرکسی بمیرد و امامی از فرزندان مرا قبول نکند، به مرگ جاهلیت مرده است.

«سدیر» از امام باقر (ع) نقل می‌کند:

« ابْدَءُوا بِمَکَّهَٔ وَ اخْتِمُوا بِنَا»(۲)؛ «به مکه آغاز کنید، و به ما ختم نمایید» .

همچنین حضرت فرمودند:

یَنْبَغِی لِلنَّاسِ أَنْ یَحُجُّوا هَذَا الْبَیْتَ وَ أَنْ یُعَظِّمُوهُ لِتَعْظِیمِ اللهِ إِیَّاهُ وَ أَنْ یَلْقَوْنَا أَیْنَمَا کُنَّا نَحْنُ الْأَدِلَّاءُ عَلَی الله.(۳)

سزاوار است که مردم، این خانه (کعبه) را زیارت کنند و او را بزرگ شـمارند؛ چون خدایش بزرگ دانسته است و ما را در هر کجا بودیم، ملاقات کنند که ما راهنمایان به سوی خداییم.

۱- مسند الامام الرضا ع ، ج۱، ص۹۱.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۵۵۸.

۳- بحارالانوار، ج۶۵، ص۸۶.

ص:۹۹

امام باقر (ع) در روایت دیگری می‌فرماید:

همانـا مردم مأمور شدنـد که نزد این سـنگ‌ها (کعبه) آینـد و گرد آن طواف کننـد. سـپس نزد ما آینـد و ولایت خود را به ما اعلام دارند و همین است گفته خدا «و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم» (طه: ۸۲) آن‌گاه با دست به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: «به سوی ولایت ما رهبری شود»(۱)

در ملاقاتی که بین امام سـجاد (ع) و «زهری» صورت گرفت به خوبی وضعیت کسانی که حجشان دارای شاخصه‌های حج ابراهیمی نیست، روشن می‌شود. در روایت چنین آمده است:

امام سـجاد (ع) در عرفات به زهری فرمود: «ای زهری! چه قـدر سـر و صـدا زیاد است و چه قـدر حاجی اندک است!» زهری گفت: «همه این جماعت حاجی‌اند، آیا اندک‌اند؟»

فرمـود: «ای زهری! صورت خود را نزدیـک من بیـاور» . صورتش را به سوی آن حضـرت خم کرد و حضـرت دست مبـارکش را به صورت او کشـید. سـپس فرمود: «به مردم نگاه کن» . زهری گفت: «همه ایشان را میمون دیدم. در بین ایشان از هر ده هزار نفر یکی به صورت انسـان بود» . سـپس به من فرمود: «نزدیـک بیا» . نزدیکش رفتم. دسـتش را به صورتم کشـید و فرمود: «نگاه کن» . زهری گفت: «همه مردم را به شکل خوک دیدم» . سپس

۱- إنّمـا أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَـذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُعْلِمُونَا وَلَايَتَهُمْ لَنَا وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ إِلَى وَلَايَتِنَا؛ کافی، ج ۱، ص۳۹۳.

ص:۱۰۰

به من گفت: «نزدیک بیا» . دستش را به صورتم کشید. همه آنان را چهارپا دیدم، مگر تعداد اندکی که به صورت انسان بودند. گفتم: «پدر و مادرم فدایت باد. نشانه‌هایت مرا به وحشت انداخت و کارهای عجیبت مرا دچار حیرت کرد» . فرمود: «ای زهری! حاجی نیست از این جمعیت فراوان، مگر تعداد اندکی که بین این مردم دیدی» . سپس فرمود: «دستت را به صورتت بکش» . دستم را به صورت خود کشیدم. ملاحظه کردم که همه آنان مثل اول، انسان‌اند.(۱)

آنچه از سخنان امام سجاد بر می‌آید این است که حضرت، این مطلب را به زهری فهماندند که گرچه جمعیت حاضر در عرفات خیلی زیاد است، لیکن حقیقت افراد را باطن آنها می‌سازد، نه ظاهرشان. ممکن است افراد در سرشماری و آمار ظاهری، به حساب بیایند، ولی در سرشماری‌ای که مربوط به اسرار حج است، انسان نباشند و این بحث گرچه در باب حج مطرح است، لیکن به سرّ ولایت برمی‌گردد، نه سرّ حج. مگر آنکه بگوییم بدان سبب که ولایت بر اعمال و عبادات

۱- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ ع وَ هُوَ وَاقِفٌ بِعَرَفَاتٍ لِلزُّهْرِی: . . . يَا زُهْرِی مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ! فَقَالَ الزُّهْرِی: كُلُّهُمْ حُجَّاجٌ، أَ فَهُمْ قَلِيلٌ. فَقَالَ لَهُ: يَا زُهْرِی أَدْنِ لِی وَجْهَكَ. فَأَدْنَاهُ إِلَيْهِ، فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهَهُ، ثُمَّ قَالَ: انْظُرْ. [فَنَظَرَ] إِلَى النَّاسِ، قَالَ الزُّهْرِی: فَرَأَيْتُ أُولَئِكَ الخَلْقَ كُلَّهُمْ قِرَدَةً، لَا أَرَى فِيهِمْ إِنْسَاناً إِلَّا فِی كُلِّ عَشَرَةِ آلَافٍ وَاحِداً مِنَ النَّاسِ. ثُمَّ قَالَ لِی: ادْنُ مِنِّی يَا زُهْرِی. فَدَنَوْتُ مِنْهُ، فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهِی ثُمَّ قَالَ: انْظُرْ. فَنَظَرْتُ إِلَى النَّاسِ، قَالَ الزُّهْرِی: فَرَأَيْتُ أُولَئِكَ الخَلْقَ كُلَّهُمْ [خَنَازِيرَ، ثُمَّ قَالَ لِی: أَدْنِ لِی وَجْهَكَ. فَأَدْنَيْتُ مِنْهُ، فَمَسَحَ بِيَدِهِ وَجْهِی، فَإِذَا هُمْ كُلُّهُمْ] ذِئْبَةٌ إِلَّا تِلْكَ الخَصَائِصَ مِنَ النَّاسِ نَفَراً يَسِيراً. فَقُلْتُ: بِأَبِی وَ أُمِّی يَا ابنَ رَسُولِ اللهِ قَدْ أَدْهَشَتْنِی آيَاتُكَ، وَ حَيَّرَتْنِی عَجَائِبُكَ! قَالَ: يَا زُهْرِی مَا الحَجِيجُ مِنْ هَؤُلَاءِ إِلَّا النَّفَرُ الْيَسِيرُ الَّذِينَ رَأَيْتَهُمْ بَيْنَ هَذَا الخَلْقِ الجَمِّ الْغَفِيرِ. ثُمَّ قَالَ لِی: امْسَحْ يَدَكَ عَلَى وَجْهِكَ. فَفَعَلْتُ، فَعَادَ أُولَئِكَ الخَلْقُ فِی عَيْنِی نَاساً كَمَا كَانُوا أَوَّلاً ؛ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكری، ص۶۰۶.

ص:۱۰۱

سایه‌افکن است، حقیقت ولایت در سرّ اعمال و عبادات ظهور می‌کند. آنها ممکن است برای خدا و با مال حلال به مکه‌روند، مناسک حج و زیارت را هم به حسب ظاهر طبق دستور فقهی‌شان انجام دهند، اما وقتی فقه و احکامشان را از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نمی‌گیرند و به رهبری ائمه اطهار علیهم السلام ایمان ندارند و به ولایت تکوینی و تشریعی آنان معتقد نیستند، باطنشان انکار ولایت است و به صورت حیوان ظهور می‌کند. در نتیجه حج، زیارت، روزه و نماز آنان، عبادت مقبول نخواهد بود.

این صحنه گرچه در عرفات اتفاق افتاده است، لیکن ممکن است مشابه این در صفوف طولانی نمازهای جماعت هم اتفاق بیفتد و نمازگزار واقعی کم باشد. بنابراین ولایت نقش کلیدی دارد و در روایات آمده است که «والی» دلیل و راهنمای خطوط کلی دین است. اگر دین پایه‌هایی دارد به نام نماز، روزه، زکات، حج و مانند آن، والی دلیل و راهنما بر آنهاست. مُجرِی، مفسّر، مبیّن و حافظ حدود احکام دین است. متخلفان را مجازات و امتثال‌کنندگان را تشویق و تأیید می‌کند و حدود الهی را حفظ می‌نماید. همان‌گونه که امیرمؤمنان علی (ع) در وصیت‌نامه‌اش فرمود:

وَ مُحَمَّداً (ص) فَلَا تُضَیِّعُوا سُنَّتَهُ أَقِیمُوا هَذَیْنِ الْعَمُودَیْنِ وَ أَوْقِدُوا هَذَیْنِ الْمِصْبَاحَیْنِ وَ خَلَاکُمْ ذَمٌّ مَا لَمْ تَشْرُدُوا.(۱)

و راجع به محمد (ص) سنّت و روش او را گم نکنید و از دست ننهید. این دو ستون دیانت را برپا دارید و این دو چراغ هدایت را برافروزید و از نکوهش برکنار باشید تا از حق نگریزید.

۱- کافی، ج۱، ص۲۹۹.

ص:۱۰۲

مراد از دو عمود و دو چراغ، قرآن و عترت است که وصیت فرمود: «این دو مشعل فروزان، قرآن و عترت (ولایت) را همچنان روشن نگاه دارید که کار و امور شما به دست اینان که رهبران الهی‌اند، انجام گیرد. اگر کسی به عمد حقیقت ولایت را رها کند، گرچه به نماز، روزه، زکات و حج عمل کند، چون فاقد آن سرّ است، قهراً انسانیت را هم از دست داده است؛ زیرا سرّ عبادات است که تربیت‌کننده و انسان‌ساز است و اگر کسی به سرّ عبادت نرسد، انسان نیست»(۱)

پیروی از نایبان عام امام زمان (عج)

نایبان امام زمان (عج) به دو گروه عام و خاص تقسیم می‌شوند. نایبان خاص حضرت چهار نفر بودند به نام‌های «عثمان‌بن‌سعید» ، «محمد بن عثمان» ، «حسین بن روح» و «علی بن سمری» . آنان در دوران غیبت صغرا زندگی کردند و در همین دوره، سرپرستی شیعیان را از ناحیه امام‌زمان (عج) به عهده داشتند.

اما گروه دوم، یعنی نایبان عام امام زمان (عج) فقها و مجتهدان جامع‌الشرایطاند که در دوران غیبت کبرا زندگی می‌کنند و براساس دلیل‌های عقلی و نقلی، سرپرستی شیعیان را از ناحیه امام زمان (عج) به عهده دارند. وظیفه شیعیان نیز در عصر غیبت کبرا پیروی از آنان، گرفتن معارف دین از آنان و عمل به وظایف شرعی، به‌ویژه مناسک حج، طبق فتاوای آنان است؛ زیرا روایات متعددی بر این وظایف دلالت دارد.

۱- عرفان حج، عبدالله جوادی آملی، ص۸۲. با اندکی تصرف

ص:۱۰۳

در ذیل به برخی از این‌گونه روایات اشاره می‌شود. امام هادی (ع) در این زمینه می‌فرماید:

اگر در غیبت امام قائم (عج) علمایی نبودند که مردم را به‌سوی او دعوت کنند، با براهین الهی از او دفاع نمایند، بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و یارانش برهانند و از بند نواصب (دشمنان اهل بیت) رهایی بخشند، همه مردم از دین خدا دست می‌کشیدند و مرتد می‌شدند. لکن علما کسانی‌اند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست دارند و مهار می‌کنند؛ همچون ناخدای کشتی که سکّان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت‌های برتر نزد خداوندند.(۱)

امام زمان (عج) در جواب «اسحاق بن‌یعقوب» به «عمری» نوشت:

اما ظهور فرج در اختیار خداست. تعیین‌کنندگان وقت، دروغ می‌گویند. در پیش‌آمدها به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت من‌اند بر شما و من حجت خدایم.(۲)

مراد از این راویان حدیث، همان علمای دین‌اند که ویژگی‌هایشان از سوی اهل‌بیت علیهم السلام بیان شده است. همچنان که امام حسن عسکری (ع) درباره فقها و شاخصه‌های آنها می‌فرماید:

۱- لَوْلَا مَنْ یَبْقَی بَعْدَ غَیْبَهِٔ قَائِمِکُمْ ع مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِینَ إِلَیْهِ وَ الدَّالِّینَ عَلَیْهِ وَ الذَّابِّینَ عَنْ دِینِهِ بِحُجَجِ اللهِ وَ الْمُنْقِذِینَ لِضُعَفَاءِ عِبَادِ اللهِ مِنْ شِبَاکِ إِبْلِیسَ وَ مَرَدَتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِیَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِینِ اللهِ وَ لَکِنَّهُمُ الَّذِینَ یُمْسِکُونَ أَزِمَّهَٔ قُلُوبِ ضُعَفَاءِ الشِّیعَهِٔ کَمَا یُمْسِکُ صَاحِبُ السَّفِینَهِٔ سُکَّانَهَا أُولَئِکَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ؛ الاحتجاج، ص۱۸.

۲- أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَی اللهِ وَ کَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَهُٔ فَارْجِعُوا فِیهَا إِلَی رُوَاهِٔ حَدِیثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی عَلَیْکُمْ وَ أَنَا حُجَّهُٔ اللهِ ؛ بحارالانوار، ج۷۵، ص ۳۸۰.

ص:۱۰۴

فَأَمَّا مَنْ کَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِینِهِ مُخَالِفاً عَلَی هَوَاهُ مُطِیعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ یُقَلِّدُوهُ.(۱)

پس هر فقیهی که مراقب نفس و حافظ دین خود باشد، با نفس خود مخالفت کند و مطیع امر مولا باشد، بر عوام است که از چنین فقیهی تقلید کنند.

امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید:

نظر کنند به شخصی که حدیث ما را روایت می کند، در حلال و حرام ما صاحب‌نظر است و احکام ما را می‌فهمد، باید به حکمیت او راضی شوند. من او را حاکم شما قرار دادم. اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها از او نپذیرفت، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند، خدا را رد کرده و این در مرز شرک به خداست.(۲)

نکته‌ها

از روایات مذکور، نکاتی استفاده می‌شود که برخی از آنها وظایف فقها نسبت به مردم و برخی دیگر وظایف مردم نسبت به فقها را بیان می کند:

۱. وظایف فقها:

الف) محافظت از دین مردم (حَافِظاً لِدِینِهِ) ؛

۱- بحارالانوار، ج۲، ص۸۸.

۲- انظروا إلی مَنْ کَانَ مِنْکُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَی حَدِیثَنَا وَ نَظَرَ فِی حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْکَامَنَا فارْضَوا بِهِ حَکَماً فَإِنِّی قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَیْکُمْ حَاکِماً فَإِذَا حَکَمَ بِحُکْمنا وَ لَمْ یَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُکْمِ اللهِ اسْتَخَفَّ وَ عَلَیْنَا رَدَّ وَ الرَّادُّ عَلَیْنَا الرَادُّ عَلَی اللهِ وَ هُوَ عَلَی حَدِّ مِنَ الشِّرْکِ بِاللهِ ؛ کافی، ج۷، ص۴۱۲.

ص:۱۰۵

ب) مخالفت با هوا و هوس خود (مُخَالِفاً عَلَی هَوَاهُ) ؛

ج) اطاعت عملی از دستورات خداوند (مُطِیعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ) ؛

د) دعوت کردن مردم به سوی امام زمان (عج) (الدَّاعِینَ إِلَیْهِ) ؛

ه) معرفی امام زمان (عج) به مردم (الدَّالِّینَ عَلَیْهِ) ؛

و) دفاع از دین و فرهنگ مهدوی (الذَّابِّینَ عَنْ دِینِهِ بِحُجَجِ اللهِ) ؛

ز) صیانت و حفاظت از مردم در برابر شبهات (الْمُنْقِذِینَ لِضُعَفَاءِ عِبَادِ اللهِ مِنْ شِبَاکِ إِبْلِیسَ وَ مَرَدَتِهِ) ؛

ح) رهبری و سرپرستی مردم (یُمْسِکُونَ أَزِمَّةَ قُلُوبِ ضُعَفَاءِ الشِّیعَةِ کَمَا یُمْسِکُ صَاحِبُ السَّفِینَةِ سُکَّانَهَا) .

۲. وظایف مردم:

الف) رجوع به فقها (أَمَّا الحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِیهَا إِلَی رُوَاةِ حَدِیثِنَا) ؛

ب) راضی بودن مردم به فتوای فقها (فَإِذَا حَکَمَ بِحُکْمٍ وَ لَمْ یَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُکْمِ اللهِ اسْتَخَفَّ) ؛

ج) حجت بودن قول فقها (فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی عَلَیْکُمْ) ؛

د) لزوم پیروی مردم از فقها (فَلِلْعَوَامِّ أَنْ یُقَلِّدُوهُ) .

ص:۱۰۶

ص:۱۰۷

فصل دوم: شرایط کمال حج در دوران غیبت کبری

احساس حضور امام زمان (عج) در موسم

افزون بر شرایط صحت حج، شرایطی نیز وجود دارد که مربوط به کمال حج است. به عبارت دیگر، این شرایط، حج انسان را در ردیف حج انسان‌های کامل قرار می‌دهد. یکی از آن شرایط، احساس حضور امام زمان (عج) در موسم حج و دیدن اعمال حاجیان است و دیگری عقیده به عرضه اعمال بر آن حضرت است؛ زیرا براساس روایات، پیامبر (ص) و امامان علیهم السلام بر اعمال همگان ناظرند. وجود مبارک حضرت بقیهٔالله، حجهٔبن‌الحسن (ع) افزون بر آنکه هر سال در مراسم حج، به‌ویژه در عرفات و منا حضور دارد و اعمال و رفتار حاجیان را می‌بیند، اعمال مردم نیز بر آن حضرت عرضه می‌شود که در این‌باره، روایات فراوانی داریم. چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرماید:

ص:۱۰۸

در هر بامداد، کردار بندگان نیکوکار و فاسق بر رسول خدا (ص) عرضه می‌شود. پس برحذر باشید [از کردار ناشایست] و همین است معنای قول خداوند: «عمل کنید! خدا و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند»(۱)

«سماعهٔ» می گوید:

از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «چرا پیغمبر (ص) را ناخوش و اندوهگین می کنید؟» مردی گفت: «ما چگونه او را ناخوش می کنیم؟ !» فرمود: «مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و چون گناهی در آن ببیند، اندوهگینش می کند؟ پس به پیغمبر بدی نکنید و او را [با عبادات و طاعات خویش] مسرور سازید.(۲)

در روایت دیگری چنین آمده است:

«عبدالله بن ابان» که نزد حضرت رضا (ع) منزلتی داشت، می گوید به آن حضرت عرض کردم: «برای من و خانواده‌ام به درگاه خدا دعا بفرما» . فرمود: «مگر من دعا نمی کنم؟ ! به خدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود» . عبدالله می گوید: «من این مطلب را بزرگ شمردم» . به من فرمود: «مگر تو کتاب خداوند عزوجل را نمی‌خوانی که می‌فرماید: بگو [ای

۱- تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللهِ ص أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلَّ صَبَاحٍ أَبْرَارُهَا وَ فُجَّارُهَا فَاحْذَرُوهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ تَعَالَى اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ ؛ کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲- سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا لَكُمْ تَسُوءُونَ رَسُولَ اللهِ ص فَقَالَ رَجُلٌ كَيْفَ نَسُوؤُهُ فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَهُ ذَلِكَ فَلَا تَسُوءُوا رَسُولَ اللهِ وَ سُرُّوه ؛ کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

ص:۱۰۹

محمد] عمل کنید! خدا و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند. به خدا که آن مؤمن، علی بن ابی‌طالب است»(۱)

البته در بعضی از این اخبار، تنها سخن از پیامبر (ص) به میان آمده است؛ در پاره‌ای دیگر از علی (ع) و در بعضی دیگر پیامبر و امامان همگی ذکر شده‌اند. همان‌طور که بعضی تنها عصر پنجشنبه را وقت عرض اعمال می‌شمارند، بعضی همه روز، بعضی هفته‌ای دوبار، بعضی در آغاز هر ماه و بعضی به هنگام مرگ و گذاردن در قبر.

روشن است که این روایات، منافاتی با هم ندارند و همه آنها می‌توانند صحیح باشند. درست همانند اینکه در بسیاری از مؤسسات، گزارش کارکرد روزانه را همه روز، گزارش کار هفته را در پایان هفته و گزارش کار ماه یا سال را در پایان ماه یا سال به مسئولان بالاتر می‌دهند.

مسئله عرض اعمال، اثر تربیتی بسیاری در معتقدان به آن دارد؛ زیرا اگر انسان بداند که افزون بر خدایی که همه جا ناظر بر اعمال است، پیامبر (ص) و پیشوایان نیز، هر روز یا هر هفته از هر عملی، اعم از خوب یا بد در هر نقطه و هر مکان آگاه می‌شوند، بدون شک در اعمال خود مراقبت بیشتری خواهد کرد. درست مثل اینکه کارکنان مؤسسه‌ای بدانند هر روز یا هر هفته گزارش تمام جزئیات اعمال آنها به مسئولان بالاتر داده می‌شود.

۱- عَبْدِاللهِ بن أَبَانٍ الزَّیَّاتِ وَ کَانَ مَکِیناً عِنْدَ الرِّضَا ع قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا ع ادْعُ اللَّهَ لِی وَ لِأَهْلِ بَیْتِی فَقَالَ أَوَلَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللهِ إِنَّ أَعْمَالَکُمْ لَتُعْرَضُ عَلَی فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٔ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِکَ فَقَالَ لِی أَمَا تَقْرَأُ کِتَابَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُوَ وَ اللهِ عَلِی بن أَبِی‌طَالِبٍ؛ کافی، ج ۱، ص ۲۲۰.

ص:۱۱۰

همچنین اگر انسان باور داشته باشد که امام زمان (عج) هر ساله در مراسم حج حضور می‌یابد و بر اعمال حاجیان نظارت می‌کند، یعنی افزون بر نظارت روزانه حضرت، در مراسم حج نیز هر لحظه بر اعمال حاجیان اشراف دارد و نظارت می‌کند، اثر تربیتی بس بزرگی در انسان ایجاد می‌کند و او را از گناه حفظ می‌کند؛ زیرا وقتی انسان اعتقاد داشته باشد افزون بر خدا و رسولش، چشم نظاره‌گر دیگری نیز مراقب اعمال اوست، بی‌شک بیشتر مواظب اعمال خویش خواهد بود و بیشتر به آن توجه می‌کند؛ همچنان که به تصریح بسیاری از روایات، آن حضرت در موسم حج، حضور دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید:

يَفقِدُ النّاسُ إِمامَهُم. يَشهَدُ المَوسِمَ فَيَراهُم وَلا يَرَونَه.(۱)

مردم امامشان را نیابند، او در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند، اما آنها او را نمی‌بینند.

همچنین حضرت فرمود:

إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَ فِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ المَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ.(۲)

قائم را دو غیبت است، در یکی از آنها برمی‌گردد و در دیگری معلوم نمی‌شود کجاست. در موقع حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند، ولی کسی او را نمی‌بیند.

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲- الغیبه، ص ۱۷۶.

ص:۱۱۱

همچنین نایب خاص امام زمان (عج) ، محمد بن عثمان عَمْری رضی الله عنه می گوید:

وَاللهِ إنَّ صاحِبَ هَذَا الْأَمرِ لَيحضُرُ المَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، يَرَى النّاسَ وَيَعرِفُهم وَيَرَونَه وَلَا يَعرِفُونه.(۱)

به خدا قسم! صاحب این امر (امام زمان) ، همه ساله در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم نیز او را می‌بینند، اما نمی‌شناسند.

از این روایات دو نکته استفاده می‌شود:

۱. حضور همه ساله امام در مراسم حج؛

۲. در مراسم حج، امام زمان (عج) مردم را می‌بیند و می‌شناسد، ولی مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند. البته دیده نشدن امام در روایت اول حمل بر این می‌شود که مردم، ایشان را نمی‌شناسند؛ زیرا نشناختن، در واقع نوعی ندیدن به حساب می‌آید.

آری، در توجیه حضور همه ساله امام زمان (عج) در مراسم حج، باید گفت که در واقع، مقبول بودن حج به حضور امام معصوم است. امام زمان (عج) نیز با حضور خویش، رهبری حج را به عهده دارد و با هدایت و رهبری ایشان است که حج مردم، نزد خدا پذیرفته می‌شود. ازاین‌رو باید مردم قبل از هر چیز، رهبر و امیرالحاج را به خوبی بشناسند و حضور وی را همواره در احساس خود داشته باشند تا با شناخت کامل به مناسک حج مقبول بپردازند.

۱- من لایحضره الفقیه، ج۲، ص ۵۲۰.

ص:۱۱۲

«جعفر حمیری» در این زمینه از محمدبن‌عثمان پرسید:

أ رَأَیْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ نَعَمْ وَ آخِرُ عَهْدِی بِهِ عِنْدَ بَیْتِ اللهِ الحَرَامِ وَ هُوَ یَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِی مَا وَعَدْتَنِی.(۱)

آیـا صـاحب الأـمر را دیـده‌ای؟ گفت: «آری و آخرین دیـدار نزد بیت الله الحرام بود که حضـرت می‌گفت: پروردگارا! آنچه به من وعده فرموده‌ای برآور» .

حمیری در روایت دیگری می‌گوید از نایب دوم شنیدم که می‌گفت:

رَأَیْتُهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ مُتَعَلِّقاً بِأَسْتَارِ الْکَعْبَةِ فِی المُسْتَجَارِ وَ هُوَ یَقُولُ اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِی مِنْ أَعْدَائِی.(۲)

امام مهدی (عج) را دیدم که در مستجار به پرده‌های کعبه آویخته شده بود و می‌گفت: «پروردگارا! از دشمنان من انتقام بگیر» .

همچنین «عبدالله‌بن‌صالح» می‌گوید:

أَنَّهُ رَآهُ عِنْدَ الحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ النَّاسُ یَتَجَاذَبُونَ عَلَیْهِ وَ هُوَ یَقُولُ مَا بِهَذَا أُمِرُوا.(۳)

خود او، آن حضـرت را نزد حجرالأسود دیده است. مردم [برای بوسـیدن حجر] نزاع و کشـمکش داشتند و آن حضرت می‌فرمود: به این وضع مأمور نشده‌اند [بلکه اگر بوسیدن بدون مزاحمت ممکن شد باید ببوسند، وگرنه به اشاره با دست اکتفا کنند].

پس ای زائر خانه دوست که به سرزمین وحی قدم نهادی، همواره

۱- کمال الدین، ج۲، ص ۴۴۱.

۲- همان.

۳- کافی، ج۱، ص ۳۳۱.

ص:۱۱۳

خود را در محضـر امام زمانت (عج) ببین؛ شاید زائری که در جوار تو به سعی و طواف مشغول است، امام زمانت باشد؛ زیرا او تو را می‌بیند، اما چه بسا تو او را می‌بینی، ولی نمی‌شناسـی و به علت نشـناختن او، در حضورش بی‌ادبی کنی. پس در این سفر روحانی تا می‌تـوانی بکـوش ادب بـا خـدا و خلـق خـدا را رعـایت کنی. ازاین رو در برخـورد بـا زائران دیگر، همواره جـانب ادب و احـترام را نگه‌دار، تند خویی مکن و به بحث و جدال مپرداز تا عنایت حضرت شامل حال تو شود.

حکایات دیدار با امام زمان (عج) در موسم حج

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی احرام دگر بند، ببین یار کجاست

در کتاب‌هـای معتبری که اندیشـمندان شـیعه دربـاره امـام زمان (عـج) نوشـته‌اند، داسـتان‌های متعـددی درباره تشـرف برخی عالمان برجسته به حضور امام زمان (عج) در موسم حج آمده است.

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «غیبت» از قول «حبیب بن‌محمد بن‌یونس بن‌شاذان صنعانی» می‌نویسد:

بر «علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی» وارد شـدم و از بازماندگان امام حسن عسـکری (ع) سؤال کردم. ایشان گفت: «مطلب بزرگی را از من پرسیدی» .

من بیست مرتبه به حـج رفتم و در تمام این سـفرها قصـدم دیـدن امام‌زمان (عـج) بود، ولی موفق نشدم تا آنکه شبی در خواب دیدم کسی می‌گوید: «ای علی بن ابراهیم! خداوند به تو فرمان داده است که امسال

ص:۱۱۴

نیز حج کنی!» .

چون موسم حج فرا رسید، کارم را رو به راه کردم و به جانب مدینه رهسپار شدم. هنگامی که به مدینه رسیدم، از بازماندگان امام حسن عسکری (ع) جویا شدم، ولی اثری از او نیافتم. در آنجا نیز پیوسته درباره منظورم فکر می‌کردم تا آنکه به قصد مکه از مدینه خارج شدم. چون به «جحفه» رسیدم، یک روز در آنجا ماندم. آن‌گاه به سوی «غدیر» که در چهار میلی جحفه بود حرکت کردم. وقتی به مسجد جحفه رسیدم، نماز گزاردم و صورت به خاک نهادم و برای تشرف به خدمت فرزند امام یازدهم دعا و تضرع کردم. سپس به سمت «عسفان» و از آنجا به مکه رفتم و چند روزی در آنجا ماندم و به طواف خانه خدا و اعتکاف در مسجدالحرام پرداختم.

شبی در اثنای طواف، جوان زیبای خوشبویی را دیدم که به آرامی راه می‌رود و در اطراف خانه طواف می‌کند. دلم متوجه او شد. برخاستم و به جانب او رفتم و تکانی به او دادم تا متوجه من شد. پرسید: «از مردم کجایی؟» گفتم: «از اهل عراق» . پرسید: «کدام عراق؟» گفتم: «اهواز» . پرسید: «خصیب (خضیب) را می‌شناسی؟» گفتم: «خدا او را رحمت کند. دعوت حق را اجابت کرد» . گفت: «خدا او را رحمت کند که شب‌ها را بیدار بود و به درگاه خداوند بسیار می‌نالید و پیوسته اشکش جاری بود» . سپس پرسید: «علی بن ابراهیم مهزیار را می‌شناسی؟ !» گفتم: «علی بن ابراهیم منم» . گفت: «ای ابوالحسن! خدا تو را نگهدارد. علامتی را که میان تو و امام حسن عسکری (ع) بود، چه کردی؟» گفتم: «اینک نزد من است» . گفت: «آن را بیرون بیاور» . من دست در جیب بردم و آن را در

ص:۱۱۵

آوردم. وقتی آن را دید دیدگانش پر از اشک شد و گریست، به‌طوری که لباس‌هایش از اشک، تر شد.

آن‌گاه فرمود: «ای پسر مهزیار! خداوند به تو اذن می‌دهد! خداوند به تو اذن می‌دهد. [دو بار فرمود] به اقامتگاه خود برو و صبر کن تا شب فرا رسد و تاریکی آن، مردم را فراگیرد. سپس برو به جانب [شعب بنی‌عامر] که در آنجا مرا خواهی دید» .

من به منزل خود رفتم. چون احساس کردم وقتش فرا رسیده است، اثاثم را جمع کردم. سپس لوازم را بار شتر کردم و به سرعت حرکت کردم تا به شعب بنی‌عامر رسیدم.

دیدم همان جوان ایستاده است و بانگ می‌زند که ای ابوالحسن! بیا نزد من! چون نزدیک وی رسیدم، ابتدا سلام کرد و گفت: «ای برادر با ما راه بیا» . با هم راه رفتیم و گفت‌وگو می‌کردیم تا آنکه کوه‌های عرفات را پشت سر گذاشتیم و به طرف کوه‌های منا رفتیم. وقتی از آنجا نیز گذشتیم به میان کوه‌های طائف رسیدیم.

چون صبح کاذب دمید به من دستور داد که پیاده شوم و نماز شب بخوانم. بعد از نماز شب دستور داد که نماز «وتر» بخوانم. من هم نماز وتر را خواندم، و این فایده‌ای بود که از وی کسب کردم. سپس امر کرد که سجود کنم و تعقیب بخوانم. آن‌گاه نمازش را تمام کرد و سوار شد و به من هم دستور داد سوار شوم. با وی حرکت کردم تا آنکه قله کوه طائف پیدا شد. پرسید: «آیا چیزی می‌بینی؟» گفتم: «آری، تل ریگی می‌بینم که خیمه‌ای بر بالای آن است و نور از داخل آن می‌درخشد» . وقتی آن را دیدم خوشحال گشتم. گفت: «امید و آرزوی تو در آنجاست» .

ص:۱۱۶

آن‌گاه گفت برادر با من بیا. او می‌رفت و من هم از همان راه می‌رفتم تا اینکه از بلندی کوه پایین آمدیم. سپس گفت: «پیاده شو که در اینجا سرکشان، ذلیل و جباران، خاضع می‌شوند» . آن‌گاه گفت: «مهار شتر را رها کن» . گفتم: «به دست چه کسی بدهم؟» گفت: «اینجا حرم قائم آل محمد است. کسی جز افراد با ایمان بدینجا راه نمی‌یابد و هیچ کس جز مؤمن از اینجا بیرون نمی‌رود. من هم مهار شترم را رها کردم و با او رفتم تا نزدیک چادر رسیدیم.

او نخست به درون چادر رفت و به من دستور داد که در بیرون چادر توقف کنم تا او برگردد. سپس گفت: «داخل شو که در اینجا جز سلامتی چیزی نیست» . من وارد چادر شدم و آن حضرت را دیدم نشسته و دو برد یمانی پوشیده که قسمتی از یکی را روی دوش انداخته است.

اندامش در لطافت مانند گل بابونه و رنگ مبارکش در سرخی همچون گل ارغوانی بود که قطراتی از عرق مثل شبنم بر آن نشسته باشد، ولی چندان سرخ نبود. قد مبارکش مانند شاخه درخت «بان»(۱)یا «چوبه ریحان» بود. جوانی پاکیزه و پاک‌سرشت بود که نه بسیار بلند و نه خیلی کوتاه، بلکه قدی متوسط داشت. سر مبارکش گرد، پیشانی‌اش گشاده، ابروانش بلند و کمانی، بینی‌اش کشیده و میان برآمده، صورتش کم‌گوشت و بر گونه راستش خالی مانند پاره مشکی بود که بر روی عنبر

۱- «بان» ، نام درختی است که تنه آن راست و نرم است. برگ آن، مانند برگ درخت صفصاف و از تخم آن روغن خوشبو می‌گیرند. اندام رسا را به آن درخت بلند تشبیه می‌کنند. المنجد

ص:۱۱۷

کوبیده، قرار دارد. هنگامی که حضرتش را دیدم، سلام کردم و جوابی بهتر از سلام خود شنیدم.

سپس مرا مخاطب ساخت و احوال مردم عراق را پرسید. عرض کردم: «آقا! مردم عراق (شیعیان) در کمال ذلت به سر می‌برند و میان سایر مردم خوارند» . فرمود: «پسر مهزیار! روزی فرا می‌رسد که شما بر آنان مسلط شوید و مالک آنها (مردم غیر شیعه) باشید؛ چنان‌که امروز آنها بر شما مسلط شده‌اند. آنها در آن روز ذلیل و خوار خواهند بود» .

عرض کردم: «آقا! جای شما از ما دور و آمدنتان طول کشیده است!» فرمود: «پسر مهزیار! پدرم ابومحمد (امام حسن عسکری (ع)) از من پیمان گرفت که مجاور قومی نباشم که خداوند بر آنها غضب کرده است و در دنیا و آخرت مورد نفرت و مستحق عذاب دردناک‌اند. همچنین امر فرمود که جز در کوه‌های سخت و بیابان‌های هموار نمانم. به خدا قسم، مولای شما (امام حسن عسکری (ع)) خود رسم تقیه پیش گرفت و مرا نیز امر به تقیه فرمود و من اکنون در تقیه به سر می‌برم تا روزی که خداوند به من اجازه دهد و قیام کنم» .

عرض کردم: «آقا! چه وقت قیام می‌فرمایی؟» فرمود: «موقعی که راه حج را بر شما ببندند، خورشید و ماه در یک‌جا جمع شوند و نجوم و ستارگان در اطراف آن به گردش درآیند» . عرض کردم:

«یابن رسول الله! این علائم کی خواهد بود؟» فرمود: «در فلان سال و فلان سال «دابهٔ الارض» در بین صفا و مروه قیام کند، درحالی که عصای موسی و انگشتر سلیمان با او باشد و مردم را به سوی محشر سوق دهد» . [دابهٔ الارض، یعنی متحرک در روی زمین و مقصود

ص:۱۱۸

خود آن حضرت است].

علی بن مهزیار افزود: «چند روز در خدمت حضرت ماندم. بعد از آنکه به منتهای آرزوی خود رسیدم، اجازه گرفتم و به طرف منزلم برگشتم. به خدا قسم از مکه به کوفه آمدم، درحالی که فقط غلام خدمتکار همراه داشتم و هیچ‌گونه خطری ندیدم»(۱)

شیخ صدوق نیز ماجرای دیدار «أزدی» با صاحب الزمان را از قول او چنین نقل می‌کند:

در شوط هفتم طواف متوجه شدم که در طرف راست کعبه گروهی اجتماع کرده‌اند و جوان خوش‌صورت و خوشبویی که آثار هیبت و عظمت از چهره‌اش نمایان بود، با زبان شیرینی برای مردم سخن می‌گفت. من به طرف او رفتم تا با وی حرف بزنم. مردم مرا از نزدیک شدن به طرف او منع کردند. پرسیدم: «این کیست؟» گفتند: «این فرزند حضرت رسول (ص) است که هر سال، یک روز برای مردم ظاهر می‌شود و با خواص خود سخن می‌گوید» . به طرف او رفتم و عرض کردم: «ای آقای من! آمده‌ام تا مرا هدایت کنید» . او سنگ‌ریزه‌ای به من داد و من دیدم یک تکه طلاست. سپس از من پرسید: «حجت بر تو ثابت شد؟ حق را درک کردی و بصیرت یافتی؟ ! مرا می‌شناسی؟» گفتم: «نمی‌شناسم» . فرمود: «من مهدی و قائم زمانم. من زمین را پس از جور و ستم، از عدل و داد پر خواهم کرد. زمین هرگز از

۱- الغیبه، ص۲۶۳. با اندکی تصرف

ص:۱۱۹

حجت خالی نمی‌شود و مردم در «فترت» نمی‌مانند. این موضوع در دست تو امانت است و به برادرانت که از اهل حق‌اند برسان» (۱)

«ابونعیم انصاری زیدی» می‌گوید من در مکه بودم و با جمعی از «مقصره» ، از جمله محمودی، علایی کلینی، ابوهاشم دیناری و ابوجعفر احول همدانی که حدود سی مرد بودند، نزد مستجار، کنار کعبه نشسته بودیم. در میان این جمع به نظر من جز «محمد بن قاسم عقیلی» کسی مخلص نبود. روز ششم ذی‌حجه سال ۲۹۳ه. ق انجمن کرده بودیم. به ناگاه از صف طواف، جوانی نزد ما بیرون آمد که در دو «ازار» محرم بود و نعلین در دست داشت. چون چشم ما بدو افتاد، از هیبت او همه از جا برخاستیم و احترام کردیم و کسی از ما نبود که بر پا نایستاده باشد و به او سلام نکرده باشد. او در میان ما نشست و به راست و چپ نگریست و فرمود: «شما می‌دانید که ابوعبدالله امام ششم در دعای «الحاح» چه می‌گفت؟» گفتیم: «چه می‌گفت؟» فرمود: «می‌گفت بار خدایا! من از تو خواهش دارم بدان نام تو که آسمان بدان برپاست و زمین بدان برجاست

۱- قَالَ بَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ وَ قَدْ طُفْتُ سِتّاً وَ أُرِيدُ السَّابِعَ فَإِذَا بِحَلْقَةٍ عَنْ يَمِينِ الْكَعْبَةِ وَ شَابٌّ حَسَنُ الْوَجْهِ طَيِّبُ الرَّائِحَةِ هَيُوبٌ مَعَ هَيْبَتِهِ مُتَقَرِّبٌ إِلَى النَّاسِ يَتَكَلَّمُ فَلَمْ أَرَ أَحْسَنَ مِنْ كَلَامِهِ وَ لَا أَعْذَبَ مِنْ مَنْطِقِهِ فِي حُسْنِ جُلُوسِهِ فَذَهَبْتُ أُكَلِّمُهُ فَزَبَرَنِي النَّاسُ فَسَأَلْتُ بَعْضَهُمْ مَنْ هَذَا فَقَالُوا هَذَا ابنرَسُولِ اللهِ يَظْهَرُ لِلنَّاسِ فِي كُلِّ سَنَةٍ يَوْماً لِخَوَاصِّهِ يُحَدِّثُهُمْ فَقُلْتُ سَيِّدِي مُسْتَرْشِداً أَتَاكَ فَأَرْشِدْنِي فَنَاوَلَنِي حَصَاةً وَ كَشَفْتُ يَدِي عَنْهَا فَإِذَا بِسَبِيكَةِ ذَهَبٍ فَذَهَبْتُ فَإِذَا أَنَا بِهِ ع قَدْ لَحِقَنِي فَقَالَ لِي ثَبَتَتْ عَلَيْكَ الحُجَّةُ فَظَهَرَ لَكَ الحَقُّ وَ ذَهَبَ عَنْكَ الْعَمَى أَ تَعْرِفُنِي فَقُلْتُ لَا فَقَالَ أَنَا المَهْدِي وَ أَنَا قَائِمُ الزَّمَانِ أَنَا الَّذِي أَمْلَؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ وَ لَا تَبْقَى النَّاسُ فِي فَتْرَةٍ وَ هَذِهِ أَمَانَةٌ فَحَدِّثْ بِهَا إِخْوَانَكَ مِنْ أَهْلِ الحَق ؛ كمال الدين، ص۴۴۴.

ص:۱۲۰

و بـدان حق را از باطل جدا می کنی و بدان جداها را گرد می‌آوری و گرد شده را پریشان می‌سازی و بدان ریگ‌ها را می‌شـماری و کوه‌ها را می‌سـنجی و دریا را پیمانه می گیری، که بر محمـد و خاندانش رحمت فرستی و در هر کارم به من گشایش دهی» . سـپس برخاست به طواف رفت و ما همه به احترامش ایستادیم تا برگشت و فراموش کردیم بپرسیم تو کیستی؟

چون فردا همین وقت شـد، باز از صف طواف جدا شد و نزد ما آمد و چون روز گذشـته به احترام او بر پا ایسـتادیم و باز در میان ما نشست و به راست و چپ نگریست و فرمود: «آیا می‌دانید امیرالمؤمنین (ع) پس از نماز فریضه چه می گفت؟»

عرض کردیم: «چه می گفت؟» فرمود: «می گفت: بارخـدایا! آوازهـا به سوی تو بلنـد است و صورت‌هـا بر آسـتان تو به خـاک است. گردن‌ها برای تو فرود آمده است و محاکمه اعمال با توست. ای بهترین سؤال شده و ای بهترین عطابخش! ای راستگو! ای آفریننده! ای کسـی که دسـتور دعـا دادی و ضـامن اجـابت شـدی! ای کسـی که فرمودی مرا بخوانیـد تـا پاسـخ گویم! ای کسـی که فرمودی «هنگـامی که بنـدگانم از تـو دربـاره من سؤال کننـد [بگو] من نزدیکم و دعـای دعـا کننـده را به هنگـامی که مرا می‌خوانـد، پاسـخ می گویم. پس بایـد دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند [و به مقصد برسـند]» . ای کسـی که گفتی: «ای بندگان من که برخود اسـراف و سـتم کرده‌ایـد، از رحمت خـدا نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسـیار آمرزنده و مهربان است» .

سپس بعد از ذکر این دعا به راست و چپ نگریست و فرمود:

ص:۱۲۱

«می‌دانید امیرالمؤمنین در سجده شکر چه می‌فرمود؟» عرض کردیم: «چه می‌فرمود» . فرمود: «می گفت: ای کسی که اصرار اصرارکننده‌ها جز جود و کرم او نیفزاید! ای کسی که خزینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن اوست! ای کسی که خزینه هر کم و بیش از اوست! ای کسی که بدکرداری من، تو را از خوشرفتاری با من باز نمی‌دارد، از تو خواهش دارم که با من چنان کنی که شایسته توست؛ زیرا تو اهل جود و کرم و گذشتی. پروردگارا! با من چنان کن که شایسته آنی. تو بر کیفر دادن، توانایی و من درخور آنم. نه در برابرت دفاعی دارم و نه پوزشی. من از گناهانم بیزارم و رو به سوی تو دارم. من به گناهان خود اعتراف می کنم تا از من درگذری که تو بهتر از من آنها را می‌دانی. به سوی تو برگشتم از هر خطایی که کردم. پروردگارا! از هر بدی که کردم مرا بیامرز. به من مهربانی کن و از آنچه می‌دانی درگذر؛ زیرا تو عزیزتر و کریم‌تری» .

سپس برخاست و به طواف رفت و ما هم به احترام او برخاستیم.

باز فردا همین وقت برگشت و ما هم، چون گذشته به پیشواز او به پا خاستیم و در میان ما نشست و به راست و چپ نگریست و فرمود: «علی بن الحسین (امام چهارم) را شیوه این بود که در اینجا [با دست خود اشاره به حجر و زیر میزاب طلا کرد] به سجده می‌رفت و می گفت: «بنده کوچکت بر آستان توست. مستمندت بر آستان توست. از تو خواهشی دارم که جز تو بر آن توانایی ندارد» . سپس به راست و چپ نگریست و رو به محمد بن قاسم علوی کرد و فرمود: «ای محمد بن قاسم! تو عاقبت بخیری ان‌شاءالله» و برخاست و به طواف رفت.

ص:۱۲۲

همه ماهـا آنچه از دعـا به مـا آموخت، یـاد گرفتیم. ولی فراموش کردیم که از حال او جویا شویم، تا آنکه روز آخر اقامت در مکه، محمودی رو به ما کرد و گفت: «این جوان را شناختید؟» گفتیم: «نه» . گفت: «به خدا این صاحب‌الزمان بود» . گفتیم: «ای ابوعلی! از کجـا می‌گویی؟» . گفت: «من هفت سال است که از درگاه خـدا خواهش داشـتم که صاحب‌الزمان را به من بنمایـد. یک شب عرفه بود که همین جوان را دیـدم که دعای شب عرفه را می‌خوانـد. از او پرسـیدم: «از کدام مردمی؟» گفت: «از این مردم» . پرسـیدم: «از کـدام قسـم مردم؛ از عرب یـا از مـوالی؟» گفـت: «از مردم عرب» . پرســیدم: «از کــدام تیره عرب‌هــا؟» گفـت: «از شــریف‌ترین و بزرگوارترین آنـان» . پرسـیدم: «شـریف‌ترین و بزرگوارترین آنـان چه کسانی‌انـد؟» گفت: «بنی‌هـاشم» . پرسـیدم: «از کـدام خانـدان بنی‌هاشم؟» گفت: «از صاحب برترین مقام و بلنـدترین درجه» . پرسـیدم: «آنها کدام خاندان بنی‌هاشم‌اند؟» گفت: «آنان که سرّها را شکافتند، مردم را اطعام کردند و در دل شب که مردم خوابند، نماز به جای آوردند» .

مـن دانسـتم که او علـوی‌نژاد است و او را برای آنکه از نژاد علی بـود، دوست داشـتم. ولی یکبـاره از نظرم پنهـان شـد و ندانسـتم به آسـمان بالا رفت یا به زمین فرو شد. از مردمی که اطرافش بودند پرسـیدم: «شما این علوی را می‌شناسید؟» گفتند: «آری، او هر سال با ما پیاده به مکه می‌آید» . گفتم: «سبحان الله به خدا من در او اثر پیاده‌روی ندیدم» .

سپس از عرفه با دلی مالامال از غم فراقش به «مزدلفه» برگشـتم و در آنجا خوابیـدم. در خواب رسول خـدا (ص) را دیـدم که به من فرمود: «ای محمد! مقصود خود را دیدی؟» عرض کردم: «ای آقای من! کدام بود؟»

ص:۱۲۳

فرمود: «آن را که در سر شب دیدی صاحب‌الزمان شما بود»(۱)

«آری، وجود مبارک حضرت بقیّهٔ الله، حجهٔ بن الحسن (عج) هر سال در مراسم حج حضور دارد. (۲)همچنین بسیاری از شاگردان خاصش که تربیت شده اویند، در مراسم حضور دارند. حضرت (ع) می‌تواند به شاگردان خود از راه ملکوت بفهماند که چه کسی انسان است و چه کسی حیوان. ممکن است کسی در سرزمین عرفات و منا به وجود مبارک بقیهٔ الله الاعظم دعا هم بکند و دعای فرج را هم بخواند، اما قلب او قلب انسان نباشد. ممکن است کسی مشکلی داشته باشد و مشکلش ناخودآگاه به برکت حضرت حجت (عج) حل شود؛ اما چنین نیست که اگر عملی خارق عادت در حج یا در منا و عرفات پیدا شد، مستقیماً توسط وجود مبارک حضرت حجت باشد. احتمال دارد، وجود حضرت باشد و احتمال دارد اولیایی باشند که دست‌پرورده آن حضرت‌اند.

ممکن است سالمندی، زن یا مرد و یا ناواردی راه خیمه را گم کند یا در بین راه بدون توشه بماند و یکی از اولیای تربیت‌شده مکتب امام عصر (عج) او را راهنمایی کند. چنین نیست که هر اثر غیبی در مراسم حج به صورت مستقیم به حضرت ولی عصر (عج) مربوط باشد. خیلی توفیق می‌خواهد و چنین تشرفی برای موحّدان برگزیده پیش می‌آید که خود حضرت (عج) به بالین او بیاید. البته عنایت ایشان شامل اولیا، شاگردان، صالحان، صدیقین و شهدایی می‌شود که تربیت یافته اویند. آنان مأمورانی‌اند که به دستور ایشان مشکلات دیگران را

۱- کمال‌الدین، ج۲، ص۴۷۰. با اندکی تصرف

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۵۱.

ص:۱۲۴

حل می کنند و خلاصه اینکه حضرت و دست‌پروردگان ایشان، باطن ما را می‌بینند»(۱)

عنایت ویژه امام زمان (عج) به شیعیان در موسم حج

اشاره

افزون بر اینکه امام زمان (عج) همه ساله در مراسم حج حضور دارند، عنایت‌های ویژه‌ای نیز به شیعیان و علاقه‌مندان اهل‌بیت علیهم السلام دارند که در اینجا به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود:

ملاقات شیخ صدوق با امام زمان (عج) در خواب

شیخ صدوق اصل ماجرا را چنین نقل کرده است:

شبی در عالم رؤیا دیدم که در مکه‌ام و گرد خانه خدا طواف می کنم. در دور هفتم نزد حجرالأسود آمدم و آن را لمس کردم و بوسیدم. در این هنگام، دعاهایی را که برای زمان بوسیدن حجرالأسود است، می‌خواندم. در این حال، مولای خود حضرت مهدی (عج) را دیدم که بر در کعبه ایستاده است. با خاطری پریشان به حضرت نزدیک شدم. حضرت با نگاهی به رخساره‌ام به فراستِ خود، راز دلم را دانست. به او سلام کردم. حضرت پس از جواب سلام، فرمود: «چرا درباره غیبت، کتابی نمی‌نویسی تا اندوه دلت را بزداید؟» عرض کردم: «یابن‌رسول الله! در این‌باره کتاب نوشته‌ام» . حضرت پاسخ داد: «منظورمان این نیست که همانند گذشته بنویسی. کتابی درباره موضوع غیبت بنگار و در آن غیبت‌های پیامبران علیهم السلام را بیان کن» .

۱- عرفان حج، ص۳۷. با اندکی تصرف

ص:۱۲۵

چون سخن حضرت به پایان رسید، از دیدگانم پنهان شد. من از خواب بیدار شدم و تا طلوع فجر به دعا و گریه و مناجات پرداختم؛ چون صبح دمید، نگارش این کتاب را آغاز کردم.(۱)

ملاقات سید بحرالعلوم با امام زمان (عج) در مکه

«آخوند, ملا زین‌العابدین سلماسی» از ناظر کارهای سید بحرالعلوم نقل می کند:

در مدتی که سید در مکه سکونت داشت، با آنکه در شهر غربت به سر می‌برد و از همه دوستان دور بود، از بذل و بخشش کوتاهی نمی‌کرد و اعتنایی به زیاد شدن هزینه‌ها نداشت.

یک روز که چیزی باقی نمانده بود، چگونگی حال را خدمت سید عرض کردم، ایشان چیزی نفرمود.

برنامه سید این بود که صبح طوافی دور کعبه می کرد و به خانه می‌آمد و به اتاقی می‌رفت که مخصوص خودش بود. شاگردان از هر مذهبی جمع می‌شدند و او هم برای هر جمعی به روش مذهب خودشان درس می گفت.

فردای آن روزی که از بی‌پولی شکایت کرده بودم، وقتی از طواف برگشت [و به اتاق مخصوصش رفت]، ناگاه کسی در را کوبید. سید به شدت مضطرب شد و خودش با عجله رفت و در را باز کرد.

شخص جلیلی به هیئت اعراب داخل شد و در اتاق سید نشست و سید در نهایت احترام و ادب دم در نشست.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، مقدمه کتاب.

ص:۱۲۶

ساعتی با هم صحبت کردند. بعد هم آن شخص برخاست. باز سید با عجله از جا بلند شد و در خانه را باز کرد. دستش را بوسید و آن بزرگوار را بر شتری که کنار در خانه خوابیده بود، سوار کرد.

او رفت و سید با رنگ پریده برگشت. حواله‌ای به دست من داد و گفت: «این کاغذ، حواله‌ای است به مرد صرافی در کوه صفا. نزد او برو و آنچه حواله شده را بگیر» .

حواله را گرفتم و نزد همان مرد بردم. وقتی آن را گرفت و در آن نظر کرد، کاغذ را بوسید و گفت: «برو و چند حمال بیاور» . من هم رفتم و چهار حمال آوردم. صراف مقداری که آن چهار نفر قدرت داشتند، پول فرانسه [هر پول فرانسه کمی بیشتر از پنج ریال عجم بود] آورد و ایشان برداشتند و به منزل آوردند.

پس از مدتی، روزی نزد آن صراف رفتم تا از او بپرسم که این حواله از چه کسی بود، اما با کمال تعجب نه صرافی دیدم و نه دکانی! از کسی که در آنجا بود، پرسیدم: «این صراف با چنین خصوصیاتی کجاست؟» گفت: «ما اینجا هرگز صرافی ندیده بودیم و اینجا مغازه فلان شخص است» .

دانستم این موضوع، از اسرار پروردگار متعال بوده است.

همدمی حضرت خضر با امام زمان (عج) در حج

در روایات مختلف آمده است که امام زمان (عج) در دوران غیبت دارای سی «موالی» است (۱)که آنها در خدمت حضرت‌اند و به فرمان حضرت به

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۵۸.

ص:۱۲۷

امور شیعیان می‌پردازند. حضرت خضر (ع) ، از جمله افرادی است که در دوران غیبت، همدم و همراه امام زمان (عج) است؛ یعنی حضرت خضر در کنار امام زمان و به امر ایشان انجام وظیفه می‌کند. از جمله وظایف حضرت خضر در دوران غیبت، حضور در مراسم حج و دعا برای شیعیان است و به یقین این حضور با امام زمان (عج) همراه است. زیرا طبق روایت، همدمی و همراهی حضرت خضر با امام زمان (عج) قطعی است. پس حج امام مهدی با حضور حضرت خضر است؛ چنان‌که امام رضا (ع) می‌فرماید: چون خضر آب زندگانی نوشید تا نفخ صور زنده است. او نزد ما می‌آید و به ما سلام می‌کند و ما صدای او را می‌شنویم، ولی خود او را نمی‌بینیم. هر جا از وی نام برند حاضر می‌شود. پس هرکسی از شما نام او را می‌برد، به او سلام کند. خضر هر سال در موسم حج حاضر می‌شود و تمام اعمال حج را انجام می‌دهد، و در عرفه می‌ایستد و برای استجابت دعای مؤمنان آمین می‌گوید. خداوند وحشت قائم ما را در طول غیبتش، به وسیله انس با او برطرف می‌کند و تنهایی او را به رفاقت با وی مبدل می‌سازد.(۱)

۱- إِنَّ الخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الحَیَاة فَهُوَ حَی لَا یَمُوتُ حَتَّی یُنْفَخَ فِی الصُّورِ وَ إِنَّهُ لَیَأْتِینَا فَیُسَلِّمُ عَلَیْنَا فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ لَا نَرَی شَخْصَهُ وَ إِنَّهُ لَیَحْضُرُ حَیْثُ ذُکِرَ فَمَنْ ذَکَرَهُ مِنْکُمْ فَلْیُسَلِّمْ عَلَیْهِ وَ إِنَّهُ لَیَحْضُرُ المَواسِمَ فَیَقْضِی جَمِیعَ المَناسِکِ وَ یَقِفُ بِعَرَفَهْ فَیُؤَمِّنُ عَلَی دُعَاءِ المُؤْمِنِینَ وَ سَیُؤْنِسُ اللهُ بِهِ وَحْشَهْ قَائِمِنَا ع فِی غَیْبَتِهِ وَ یَصِلُ بِهِ وَحْدَتَه ُ؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۵۲.

ص:۱۲۸

ص:۱۲۹

بخش چهارم: نقش مکه در رخداد ظهور

اشاره

ص:۱۳۰

ص:۱۳۱

فصل اول: مکه محل ظهور و قیام حضرت مهدی (عج)

اشاره

از روایات استفاده می‌شود که در آستانه ظهور، شرارت و فتنه دشمنان حضرت مهدی (عج) ، نظیر دجال و سفیانی به همه جا می‌رسد و هیچ سرزمینی از فتنه و شرارت آنها در امان نیست، مگر سرزمین مکه و مدینه که مردم می‌توانند به آنجا پناه ببرند؛ همچنان‌که پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

ای مردم! خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه قوم خود را از خطر وجود «دجال» ترسانید و خداوند او را تا امروز به تأخیر انداخت. پس هرگاه کارهای او برای شما مشتبه شد، [مطلب بر شما مشتبه نشود]؛ زیرا خدای شما یک چشمی و کور نیست. او درحالی‌که سوار بر الاغی است که فاصله میان دو گوشش یک میل راه باشد، خروج می‌کند، بهشت و جهنم با اوست و کوهی از نان و نهری پر از آب دارد. بیشتر پیروانش یهودی و زنان و عرب‌های بادیه‌نشین و بیابانی‌اند. او به جز مکه

ص:۱۳۲

و مدینه و حومه آنها به همه جای روی زمین قدم می گذارد و وارد می‌شود.(۱)

همچنین امام باقر (ع) می‌فرماید:

ظَهَرَ السُّفْیَانِیُّ وَ یَشْتَدَّ الْبَلَاءُ وَ یَشْمَلَ النَّاسَ مَوْتٌ وَ قَتْلٌ وَ یَلْجَئُونَ مِنْهُ إِلَی حَرَمِ اللهِ تَعَالَی وَ حَرَمِ رَسُولِهِ.(۲)

زمانی که سفیانی ظاهر می‌شود، بلا شدت می‌یابد و مرگ و قتل مردم را فرا می گیرد و از ترس کشته شدن به خانه خدا و حرم پیغمبر پناه می‌برند.

پس نقش مکه و مدینه در طول تاریخ، نقش بی‌بدیل و سرنوشت‌ساز بوده است و خواهد بود؛ یعنی این دو مکان مقدس، هم درگذشته تاریخِ انسان، نقش داشته است و به نوعی همه انبیا، اولیا و مردم را با ادیان گوناگون به دور خود جمع کرده و خاستگاه فرهنگ و ایدئولوژی صحیح سراسر جهان بوده است و هم آینده روشن و زندگی خوب انسان از آنجا رقم می‌خورد.

مسئله مهدویت و ظهور نیز از مسائل بسیار مهمی است که تاریخ بشر با آن رقم خورده است و خوب زیستن همراه با عدالت و معنویت فراگیر در جامعه بشری در پرتو آن تجربه می‌شود. ازاین‌رو می‌طلبد برای رعایت شأن جایگاه مهدویت و ظهور و نیز تأثیربخشی بیشتر در میان

۱- أَیُّهَا النَّاسُ مَا بَعَثَ اللهُ نَبِیّاً إِلَّا وَ قَدْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ الدَّجَّالَ وَ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَخَّرَهُ إِلَی یَوْمِکُمْ هَذَا فَمَهْمَا تَشَابَهَ عَلَیْکُمْ مِنْ أَمْرِهِ فَإِنَّ رَبَّکُمْ لَیسَ بِأَعْوَرَ إِنَّهُ یَخْرُجُ عَلَی حِمَارٍ عَرْضُ مَا بَیْنَ أُذُنَیْهِ مِیلٌ یَخْرُجُ وَ مَعَهُ جَنَّهٌ وَ نَارٌ وَ جَبَلٌ مِنْ خُبْزٍ وَ نَهَرٌ مِنْ مَاءٍ أَکْثَرُ أَتْبَاعِهِ الْیَهُودُ وَ النِّسَاءُ وَ الْأَعْرَابُ یَدْخُلُ آفَاقَ الْأَرْضِ کُلِّهَا إِلَّا مَکَّهُ وَ لَابَتَیْهَا وَ المَدِینَهُ وَ لَابَتَیهَ؛ الخرائج و الجرائح، ج۳، ص۱۱۴۳.

۲- بحارالانوار، ج۵۱، ص۲۶۵.

ص:۱۳۳

مردم، خاستگاه و محل آغازین آن دارای شأن و منزلت آسمانی و جهانی باشد. بر این اساس می‌بینیم مکه، پایگاه توحیدی و خاستگاه اسلام، مکانی است که نهضت جهانی مهدوی از آنجا شروع می‌شود و به جهان گسترش می‌یابد و از همین مکان مقدس و جهانی، منجی بشر، یاران خود را فرا می‌خواند و برنامه‌های جهانی خود را برای مردم اعلام می‌کند. روایات بسیاری در منابع شیعه و سنی به این موضوع تصریح کرده‌اند. ازاین‌رو شیعیان و سنیان در این مسئله اتفاق نظر دارند که امام مهدی (عج) در مکه ظهور و قیام می‌کند. امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرماید:

چون قائم ما ظاهر شود، تکیه به کعبه دهد و ۳۱۳ مرد گرد او جمع شوند و اول سخنش این آیه باشد: بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ؛ «آنچه خداوند برای شما باقی گذارده، برایتان بهتر است، اگر ایمان داشته باشید» . (هود: ۸۶) سپس گوید: من بقیهٔ اللّه و حجت خدا و خلیفه او بر شمایم و هیچ مؤمنی نباشد، مگر آنکه به این لفظ او را سلام دهد: «السلام علیک یا بقیهٔ اللّه فی ارضه» و چون ده هزار مرد برای او فراهم شود، خروج کند و در زمین معبودی جز خدای عزوجل نماند.(۱)

در یک روایت طولانی «مفضل» می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم:

۱- فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةَ بَقِيَّتُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعِقْدُ وَ هُوَ عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ؛ کمال‌الدین، ج۱، ص ۳۳۱.

ص:۱۳۴

ای آقای من! [امام مهدی] از کجا و چگونه ظاهر می‌شود؟ فرمود: «ای مفضل! او به تنهایی آشکار می‌شود و تنها به طرف خانه‌خدا می‌آید و تنها داخل کعبه می‌شود. . . . آن‌گاه بین رکن و مقام می‌ایستد و با صدای رسا می‌گوید: «ای نقبا و مردمی که به من نزدیکید، و ای کسانی که خداوند شما را پیش از ظهور من روی زمین برای یاری من ذخیره کرده است، برای اطاعت از من به‌سوی من بیایید!» صدای او به این افراد می‌رسد و آنها در شرق و غرب عالم، درحالی‌که بعضی در محراب عبادت و گروهی خوابیده‌اند، به یک چشم به هم زدن، بین رکن و مقام نزد او خواهند بود.(۱)

شبهه

برخی افراد مخالف درباره محل ظهور امام زمان دو شبهه مطرح کرده‌اند: نخست اینکه می‌گویند شیعیان اعتقاد دارند که امام زمانشان در سرداب زندگی می‌کند و تا زمان ظهور از آنجا بیرون نمی‌آید.(۲)دوم اینکه شیعیان اعتقاد دارند که سرداب، محل ظهور امام زمان است.(۳)

۱- قَالَ الْمُفَضَّلُ یَا سَیِّدِی فَمِنْ أَیْنَ یَظْهَرُ وَ کَیْفَ یَظْهَرُ یَا مُفَضَّلُ یَظْهَرُ وَحْدَهُ وَ یَأْتِی الْبَیْتَ وَحْدَهُ. . . وَ یَقِفُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ فَیَصْرُخُ صَرْخَهً فَیَقُولُ یَا مَعَاشِرَ نُقَبَائِی وَ أَهْلَ خَاصَّتِی وَ مَنْ ذَخَرَهُمُ اللَّهُ لِنُصْرَتِی قَبْلَ ظُهُورِی عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ ائْتُونِی طَائِعِینَ فَتَرِدُ صَیْحَتُهُ ع عَلَیْهِمْ وَ هُمْ عَلَی مَحَارِیبِهِمْ وَ عَلَی فُرُشِهِمْ فِی شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَیَسْمَعُونَهُ فِی صَیْحَهً وَاحِدَهً فِی أُذُنِ کُلِّ رَجُلٍ فَیَجِیئُونَ نَحْوَهَا وَ لَا یَمْضِی لَهُمْ إِلَّا کَلَمْحَهِٔ بَصَرٍ حَتَّی یَکُونَ کُلُّهُمْ بَیْنَ یَدَیْهِ ع بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ؛ مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار، علی دوانی، ص۱۱۵۳.

۲- سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج۱۲، ص۳۹۱؛ الاصابه، ابن‌حجر، ج۲، ص۴۳۸؛ الصراع بین الاسلام والوثنیه، عبدالله علی القصیمی، ج۱، ص۳۷۴.

۳- انساب، سمعانی، ج۳، ص۲۰۲؛ معجم البلدان، حموی، ج۳، ص۱۷۳؛ الاعلام، زرکلی، ج۶، ص۸۰؛ البدایهٔ و النهایه، ابن کثیر، ج۹، ص۴۹؛ تفسیر، ابن کثیر، ج۲، ص۳۴؛ تاریخ، ابن‌اثیر، ج۱، ص ۱۸۹.

ص:۱۳۵

پاسخ

اولاً: این نسبت‌ها بی‌اساس است و شیعه چنین اعتقادی ندارد، بلکه هیچ یک از مدعیان این شبهه، سند و مدرکی برای ادعایشان ندارند که شیعیان در کدام کتاب خویش این اعتقاد را مطرح کرده‌اند.

ثانیاً: روایات صحیح بسیاری که مکه را محل ظهور امام مهدی دانسته است، دلیل محکمی بر عقیده شیعه و رد شبهه‌های مخالفان است.

مرحوم «علامه امینی» در کتاب «الغدیر» در پاسخ به این بهتان می‌فرماید:

تهمت سرداب، زشت است؛ زیرا شیعه عقیده ندارد که امام در سرداب مخفی شده است و از آنجا ظهور می‌کند. ای کاش آنان که این تهمت را زده‌اند، دست‌کم حرفشان را یکی می‌کردند. «ابن‌بطوطه» در سفرنامه‌اش می‌گوید (۱)۱در حله است. «قرمانی» در «اخبارالدول» می‌گوید در بغداد است و دیگران می‌گویند در سامرا و «قصیمی» نیز نمی‌داند کجاست، ازاین‌رو جایی را نام نمی‌برد تا عیبش آشکار نشود.(۲)

همچنین «آیت الله صافی گلپایگانی» درباره «محب الدین» (خطیب مدینه منوره) می‌فرماید:

از اشتباهات فاحش ایشان به پیروی از گذشتگانش این است که عقیده در «سرداب بودن امام» را به شیعه نسبت می‌دهد و گمان می‌کند که وکلای امام باب سرداب بوده‌اند. درحالی‌که

۱- الغدیر، عبدالحسین امینی، ج۲، ص۱۹۸.

۲- همان، ج۳، ص۳۰۸.

ص:۱۳۶

کتاب‌های شیعه در دست است، حتی از این بهتان در کتاب‌هایی نیز که قبل از ولادت امام نوشته شده‌اند، اثری نیست(۱)

امام باقر (ع) در زمینه مکان ظهور امام مهدی (عج) می‌فرماید:

إِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِیُّ (عج) بِمَکَّةَ مَا بَیْنَ الحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ بَابِ الْکَعْبَةِ فَنَادَی جَبْرَائِیلُ وَ اجْتَمَعَ إِلَیْهِ أَصْحَابُهُ مِنَ الْآفَاق. (۲)

زمانی که حضرت مهدی (عج) در مکه بین حجرالأسود و در کعبه ظهور می‌کند، جبرئیل ندا می‌دهد و یاران و اصحاب حضرت از نقاط دور، نزد او جمع می‌شوند.

باز حضرت می‌فرماید:

تَنزِلُ الرّایاتُ السُّودُ الَّتِی تَخرُج مِن خُراسانَ اِلی الکوفةِ فاذا ظَهرَ المَهدیُّ بمکهٔ بُعِثَتْ الیه بِالْبَیعهٔ.(۳)

پرچم‌های سیاهی که در خراسان برافراشته می‌شوند، در کوفه فرود می‌آیند. پس هنگامی که مهدی (عج) در مکه ظهور کند، برای بیعت نزد او فرستاده می‌شوند.

و نیز فرمود:

یَظهَر المَهدیُّ (عج) بِمکَّةَ عِندَ العشاءِ وَ مَعه رایةُ رَسولِ الله (ص) وَ قَمیصُه وَ سَیفُه وَ عَلامةٌ وَ نورٌ وَ بیانٌ فَاذا صَلَّی الْعِشاءَ نادی بأعلَی صَوتِه یَقولُ اُذکِّرکم الله أَیُّها الناسُ وَ مَقامَکم بَینَ یدَی رَبِّکم وَ قَدْ اَکَّد الحُجَّهْ وَ بَعثَ الْأنبیاءَ و أَنزلَ الْکِتابَ یَأمُرکُم أنْ لا تُشرکُوا به شَیئاً وَ أنْ تُحافِظُوا

۱- مجموعهٔ الرسائل، لطف‌الله صافی، ج۲، ص۴۰۵. با اندکی تصرف

۲- الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۹۳۷.

۳- الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر عج ، ابن‌طاووس، ص ۵۶.

ص:۱۳۷

علی طاعَةِ الله وَ طاعةِ رَسولِهِ (ص)(۱)

مهـدی (عج) در مکه موقع عشاء ظهور می‌کند و پرچم و پیراهن و شمشـیر رسول خدا (ص) با او خواهد بود و علامت و نور و بیانی بـا آن حضـرت است. پس از آنکه نمـاز عشاء را خوانـد با صـدای بلنـد می‌گویـد: «ایهاالناس» من خـدا را به یاد شـما می‌آورم و آن موقعی را که مقابل او قرار می‌گیرید، خاطرنشان شـما می‌کنم؛ زیرا که خدا حجت را تمام کرده و انبیا و کتاب فرسـتاده است تا شما را امر کنند که برای او چیزی را شریک قرار ندهید و فرمان او و پیغمبرش را اطاعت کنید.

امیرمؤمنان علی (ع) در این‌باره می‌فرماید:

اذا هَزمتْ الرَّایاتُ السُّود خَیلُ السُّفیانی التَّی فِیها شُعیبُ بن‌صالـحٍ تَمنَّی النَّاسُ المَهـدیَّ فَیَطلُبونه فَیَخرُج مِن مَکَّةَ و مَعهُ رَایـةُ رسولِ الله (ص) فَیُصلِّی رَکعتینِ بَعدَ أنْ یَیأسَ النَّاسُ مِن خُروجِه لِما طالَ عَلیهم مِنَ الْبَلاءِ فَاذِا فَرَغَ مِن صَلاتِه انْصرفَ فَقالَ أیُّها النَّاسُ أَلَحَّ البلاءُ بِأُمَّةِ مُحمَّدٍ (ص) وَ بأهلِ بَیتهِ خاصّةً قُهِرنا و بُغی عَلَینا.(۲)

موقعی که پرچم‌های سیاه سـفیانی که «شـعیب‌بن‌صالح» در میان آن است به اهتزاز درآید، مردم، مهدی (عج) را آرزو و طلب می‌کننـد. پس آن حضـرت با پرچم رسول خـدا (ص) از مکه خروج می‌کنـد بعـد از آنکه مردم به علت بلاهای طولانی از خروج او مأیوس می‌شوند. آن‌گاه دو رکعت نماز می‌خواند. وقتی از نماز

۱- الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر عج ، ص۶۵.

۲- کنزالعمال، ج۱۴، ص ۵۹۰.

ص:۱۳۸

فارغ شد، برمی‌گردد و می‌گوید: «ایهاالناس! بلا به امت محمّد (ص) ، به‌ویژه به اهل بیت آن حضرت رسید و ما مقهور و مظلوم واقع شدیم» .

فرق ظهور با قیام

گفتنی است که ظهور و قیام هر کدام معنای مستقلی دارند، ولی کتاب‌هایی که در این عرصه نوشته شده‌اند، کمتر به این موضوع توجه کرده‌اند و کمتر میان آنها تمایز قائل شده‌اند. ازاین‌رو لازم است، میان این دو لفظ با استناد به روایاتی که در این‌باره وارد شده است، بازشناسی معنایی صورت پذیرد تا جایگاه معنایی ظهور و قیام روشن شود.

«ظهور» در لغت به معنای آشکارشدن است.(۱)اما در اصطلاح، به معنای ظهور حضرت مهدی (عج) و اعلان روز موعود جهانی است. به تعبیر دیگر، وقتی خداوند فرا رسیدن روز موعود را اراده کند و به حضرت مهدی (عج) اجازه ظهور دهد، حضرت نیز با اعلام جهانی، آمدن خویش را به گوش جهانیان می‌رساند. در این هنگام، ظهور صورت گرفته است.

اما «قیام» به مرحله بعد از ظهور اطلاق می‌شود که رهبر جهانی در مدت زمان معین، با فراهم‌کردن مقدمات با لشکریان بسیار از مکه خارج می‌شود و با شروع نهضت جهانی زمینه تثبیت و استقرار نظام جهانی را پی‌ریزی می‌کند. ازاین‌رو ظهور با قیام چند فرق اساسی دارد:

۱. ظهور، یک امر دفعی و ناگهانی است، اما قیام، امری تدریجی است

۱- العین، خلیل بن احمد، ج۴، ص۳۷.

ص:۱۳۹

که با تدبیر امام مهدی (عج) رخ می‌دهد.

در این‌باره از پیامبر گرامی اسلام (ص) سؤال شد:

مَتی یَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ فَقَالَ (ع) مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَةً(۱)

از پیغمبر (ص) پرسش شد چه زمانی «قائم» از ذریه‌ات ظهور می‌کند؟ فرمود: ظهور او همانند وقوع قیامت است که جز او [نمی‌توانـد] وقت آن را آشکار سازد [و آن، حتی] در آسمان‌ها و زمین، سنگین [و بسیار پراهمیت] است و جز به‌طور ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید.

تعبیرات به کار رفته، در این روایت نظیر واژه «بغتـهٔ» و تشبیه وقت ظهور به وقت قیامت، حکایت از ناگهانی و دفعی بودن ظهور می‌کند؛ چنان‌که در قرآن نیز روی دفعی بودن وقت قیامت تأکید شده است. پس وقت ظهور نیز مثل وقت قیامت ناگهانی خواهد بود.

اما چنان که بیان شد، قیام و نهضت جهانی حضرت مهدی (عج) به صورت تدریجی شروع می‌شود که روایت ذیل به این مطلب اشاره دارد.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

بعد أن تعقد له البیعهٔ بمکهٔ یسیر منها إلی الکوفهٔ، ثم یفرق الجنود إلی الأمصار.(۲)

پس از آنکه در مکه مراسم بیعت انجام گرفت، به سوی کوفه

۱- کمال‌الدین، ج۲، ص۳۸۳.

۲- الملاحم و الفتن، ص۵۲.

ص:۱۴۰

حرکت می‌کند و در نزدیکی کوفه منزل می‌گیرد. آن‌گاه سپاهیانش را به اطراف می‌فرستد.

۲. از جمله شرایط ظهور، آماده شدن یاران خاص امام مهدی (عج) است. یکی از عواملی که ظهور حضرت را به تأخیر می‌اندازد و حضرت را همچنان در پس پرده غیبت نگه می‌دارد، آماده نبودن ۳۱۳ یار خاص حضرت است. البته برای قیام جهانی امام مهدی (عج) ، افزون بر وجود یاران خاص، به یاران عام نیز نیاز است که در برخی روایات بدان اشاره شده است. امام صادق (ع) در این‌باره می‌فرماید:

أَمّا لَوْ کَمُلَتِ الْعِدَّةُ المَوْصُوفَةُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ کَانَ الَّذِی تُرِیدُون.(۱)

اگر آن شماره‌ای که به سیصد و ده و اندی، توصیف شده است، تکمیل شود، خواسته شما انجام خواهد گرفت.

بی‌تردید می‌توان از این روایات چنین نتیجه گرفت که با مهیا شدن ۳۱۳ تن از یاران خاص، ظهور امام مهدی (عج) تحقق می‌یابد و با مهیا شدن یاران خاص و عام، قیام حضرت آغاز می‌شود. پس در واقع، آمادگی یاران خاص، شرط ظهور و آمادگی یاران خاص و عام، شرط قیام حضرت مهدی (عج) است.

درباره آمادگی یاران عام از امام صادق (ع) نقل شده است:

سپس از مکه خارج می‌شود مثل اینکه در حلقه است. ابوبصیر می‌گوید: «پرسیدم حلقه چیست؟» فرمود: «ده هزار مرد است که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او قرار دارند و در آن هنگام پرچم را به اهتزاز در می‌آورد و همه جا

۱- الملاحم و الفتن، ص۲۰۳.

ص:۱۴۱

می گرداند و این همان پرچم و زره سابق پیغمبر است و شمشیر پیغمبر به نام «ذوالفقار» را نیز حمایل می کند.(۱)

۳. علم به زمان وقوع ظهور تنها نزد خداوند است و کسی غیر از او نمی‌تواند زمان دقیق ظهور را تعیین کند. ازاین‌رو وقوع ظهور به وقوع قیامت تشبیه شده است و چنانچه زمان وقوع قیامت را تنها خدا می‌داند، زمان وقوع ظهور را نیز فقط خدا می‌داند. البته رهبر جهانی، زمان شروع قیام و نهضت جهانی را تعیین می کند و با تدبیر آگاهانه ایشان چگونگی قیام مشخص می‌شود.

امام مهدی (عج) در توقیعی که برای «اسحاق‌بن‌یعقوب» نوشت، فرمود:

« أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَی اللهِ وَ کَذَبَ الْوَقَّاتُون»(۲)؛ «اما ظهور فرج، بسته به خواست خداوند است و تعیین‌کنندگان وقت ظهور دروغگویند» .

۴. ظهور امام مهدی (عج) از لحاظ زمانی، مقدم بر قیام است.

افزون بر موارد مذکور که بیانگر تفاوت و تمایز میان ظهور و قیام است، در روایتی از امام صادق (ع) ، تفاوت آن دو به وضوح بیان شده است: «همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان است و چون خداوند اراده کند که امر او را ظاهر سازد، در دلش نکته‌ای گذارد. سپس ظاهر شود و به امر خدای تبارک و تعالی قیام کند» .(۳)

۱- ثُمَّ یَخْرُجُ مِنْ مَکَّهْ حَتَّی یَکُونَ فِی مِثْلِ الحَلْقَهْ قُلْتُ وَ مَا الحَلْقَهْ قَالَ عَشَرَهْ آلَافِ رَجُلٍ جَبْرَئِیلُ عَنْ یَمِینِهِ وَ مِیکَائِیلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ یَهُزُّ الرَّایَهْ الجَلِیَّهْ وَ یَنْشُرُهَا وَ هِیَ رَایَهْ رَسُولِ اللهِ ص السَّحَابَهْ وَ دِرْعُ رَسُولِ اللهِ ص السَّابِغَهْ وَ یَتَقَلَّدُ بِسَیْفِ رَسُولِ اللهِ ص ذِی الْفَقَار؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۷.

۲- الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج۲، ص ۴۷۰.

۳- إِنَّ مِنَّا إِمَاماً مُظَفَّراً مُسْتَتِراً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِکْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَکَتَ فِی قَلْبِهِ نُکْتَهْ فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی؛ کافی، ج۱، ص۳۹۳.

ص:۱۴۲

از دو واژه «ظهر» و «قام» در حدیث که با حرف «فاء» آمده است، دوگانه بودن موضوع ظهور و موضوع قیام، تقدم ظهور بر قیام و وجود فاصله زمانی میان ظهور و قیام استفاده می‌شود.

مکه محل اجرای نخستین سخنرانی امام مهدی (عج)

از آنجایی که مکه موقعیت جهانی دارد و مورد توجه ویژه جهانیان است و مردم جهان با نگاه خاص به آن می‌نگرند، امام مهدی (عج) نخستین پیام خویش را در این مکان، یعنی کنار خانه خدا به اطلاع مردم جهان می‌رساند. همچنین از این طریق، افزون بر معرفی جایگاه رهبری جهانی خود، مردم را نسبت به قیام، اهداف آن و برنامه‌های حکومت جهانی، آشنا می‌کند.

چنان‌که «عمر بن مفضل» از امام صادق (ع) درباره ظهور و سخنرانی امام مهدی (عج) چنین نقل می‌کند:

در آن وقت آقای ما قائم تکیه به خانه خدا می‌دهد و می‌گوید: ای اهل عالم! هرکس می‌خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من همان آدم و شیث هستم. هرکس می‌خواهد نوح و پسرش سام را ببیند، بداند که من همان نوح و سام هستم. هرکس می‌خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم. هرکس می‌خواهد موسی و یوشع را ببیند، بداند که من همان موسی و یوشع هستم. هرکس می‌خواهد عیسی و شمعون را ببیند، بداند که من همان عیسی و شمعون هستم. هرکس می‌خواهد محمد (ص) و امیرالمؤمنین (ع) را ببیند، بداند که من همان

ص:۱۴۳

محمد و علی هستم. هرکس می‌خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین هستم. هرکس می‌خواهد امامان از فرزندان حسین را ببیند، بداند که من همان ائمه اطهار هستم. دعوت مرا بپذیرید و نزد من جمع شوید که هر چه خواهید به شما اطلاع می‌دهم.(۱)

با توجه به این سخنرانی امام زمان (عج) ، چند نکته درخور توجه و استفاده است:

۱. نهضت و حکومت جهانی امام مهدی (عج) تحقق‌بخش اهداف همه انبیا و اولیا در طول تاریخ است؛

۲. این سخنان، توجه همه پیروان ادیان آسمانی را به حضرت جلب می‌کند و به نوعی بسترهای هدایتی آنان فراهم می‌شود؛

۳. حرکت و نهضت حضرت، جهانی است و همه ادیان آسمانی و پیروان آنها را در برمی‌گیرد. امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرماید: هنگام قیام، پشت خود را به کعبه می‌گذارد و ۳۱۳ نفر یاران مخصوصش اطراف او اجتماع می‌کنند. اول آیه‌ای که می‌خواند این است: بَقِيَّتُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (هود: ۸۶) پس از

۱- سَيِّدُنَا الْقَائِمُ عج مُسْنِدٌ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ فَهَا أَنَا ذَا آدَمُ وَ شَيْثٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَام فَهَا أَنَا ذَا نُوحٌ وَ سَامٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا فَهَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٌ ص وَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ ع أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الحَسَنِ وَ الحُسَيْنِ عليهما السلام فَهَا أَنَا ذَا الحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ ع فَهَا أَنَا ذَا الْأَئِمَّةُ: أَجِيبُوا إِلَى مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أُنَبِّئُكُمْ بِمَا نُبِّئْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تُنَبَّئُوا بِهِ؛ بحارالانوار، ج۵۳، ص۹.

ص:۱۴۴

این خواهد گفت: من بقیه پروردگار و خلیفه و حجت او در میان شمایم.(۱)

حجرالأسود، حجت و شاهد صدق امام (ع)

اشاره

براساس روایات ائمه معصوم علیهم السلام حجرالأسود، سنگی بهشتی است که به امر الهی به زمین آمده و دارای مأموریت‌های ویژه‌ای است که یکی از آنها ثبت بیعت مردم با خدا و رسولش است. از «ابن‌عباس» نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: رکن (حجرالأسود) دست راست خدای تعالی در زمین است و پروردگار آن را در روز قیامت مبعوث می‌کند، درحالی‌که زبان و دو لب و دو چشم دارد و در آن روز به سخن می‌آید و با زبانی گویا برای کسانی که استلامش کرده‌اند، شهادت می‌دهد. استلام (دست مالیدن و بوسه زدن) حجر در امروز بیعت است برای کسانی که بیعت با رسول خدا (ص) را درک نکردند.(۲)

«حلبی» می‌گوید: «از امام (ع) پرسیدم: برای چه حجرالأسود را مسّ می‌کنند؟» حضرت فرمود: «زیرا تجدید عهد بندگان با خدا در همین مسّ کردن است» . در حدیث دیگری آمده است که امام (ع) در جواب سؤال مذکور فرمود:

۱- فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُم؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص۴۶۴.

۲- أَنَّ الرُّكْنَ يَمِينُ اللهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ وَ لَيَبْعَثَنَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانٌ وَ شَفَتَانِ وَ عَيْنَانِ وَ لَيُنْطِقَنَّهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِسَانٍ طَلْقٍ ذَلْقٍ يَشْهَدُ لِمَنِ اسْتَلَمَهُ بِحَقٍّ اسْتِلَامِهِ الْيَوْمَ بَيْعَةً لِمَنْ لَمْ يُدْرِكْ بَيْعَةَ رَسُولِ اللهِ ص ؛ علل‌الشرایع، ج۲، ص۴۲۷.

ص:۱۴۵

برای اینکه وقتی حق تعالی از بنـدگان میثاق گرفت، به حجر امر فرمود تا عهد بندگان را با خود داشـته باشد. پس هرکس که پیمان دوستی را حفظ کند، حجر برایش شهادت می‌دهد که او به عهدش وفادار بوده است. (۱)

از دیگر مأموریت‌هـای حجرالأسود، گواهی بر حقـانیت امـام معصوم به ویژه امـام زمـان (عـج) است. در اینجـا فقـط به دو ماجرا در این‌باره اشاره می‌شود:

گواهی حجرالأسود بر امامت امام سجاد (ع)

امام باقر (ع) فرمود:

وقتی حسین بن علی علیهما السلام به شهادت رسید، محمد بن حنفیه کسی را به دنبال امام سجاد فرستاد و با او خلوت کرد و گفت: «ای پسـر برادر! تو می‌دانی که رسول خدا (ص) وصیت و امامت پس از خود را به علی بن ابی‌طالب (ع) سپرد. سپس به حسن و بعد هم به حسـین علیهما السـلام رسید. پدرت (ع) در حالی به شهادت رسید که به کسی وصیّت نکرد. من عموی تو و هم ریشه توام، و من در این سن از تو به آن مقام شایسته‌ترم. پس در مسئله وصیت و امامت با من منازعه و مخالفت مکن» .

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام بدو گفت: «ای عمو! رعایت تقوای الهی کن و ادعای چیزی را مکن که حق تو نیست. من تو را

۱- لِمَ يُسْتَلَمُ الحَجَرُ قَالَ لِأَنَّ مَوَاثِيقَ الخَلَائِقِ فِيهِ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَخَذَ مَوَاثِيقَ الْعِبَادِ أَمَرَ الحَجَرَ فَالْتَقَمَهَا فَهُوَ يَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاهُ بِالْمُوَافَاةِ؛ علل‌الشرایع، ج۲، ص۴۲۳.

ص:۱۴۶

موعظه می‌کنم که از بی‌خبران نباشی. ای عمو! به درستی که پدرم (ع) پیش از آنکه به سوی عراق حرکت کند، به من وصیّت کرد و ساعتی پیش از شهادت با من در این‌باره عهد بست و سلاح رسول خدا (ص) نزد من است. پس متعرّض آن مشو. وگرنه می‌ترسم عمرت کوتاه و حالت دگرگون شود. بی‌شک خداوند تبارک و تعالی عهد فرموده است که امامت و وصیت را فقط در نسل حسین (ع) قرار دهد. اگر قبول نداری بیا برویم نزد حجرالأسود تا از آن طلب حکم کنیم» .

امام باقر (ع) فرمود:

کلام میان آن دو در مکه بود تا اینکه نزد حجرالأسود رفتند. حضرت سجاد (ع) به محمدبن‌حنفیه گفت: «ابتدا شما به درگاه خداوند ناله و ابتهال کن و بخواه که حجر را برایت به نطق آورد. سپس من درخواست می‌کنم» . محمد ناله و ابتهال و درخواست کرد، ولی هیچ جوابی از حجر نشنید.

حضرت فرمود: «ای عمو! بی‌شک اگر تو وصی و امام بودی، حتماً جوابت می‌داد» . محمد گفت: «ای پسر برادرم! حال تو بخواه» . پس آن حضرت دست به درگاه خداوند شد. سپس خطاب به حجر گفت: «تو را قسم به آن خدایی که در تو میثاق انبیا و اوصیا و همه مردم را قرار داد که با زبان عربی مبین بگویی وصی پس از حسین‌بن‌علی کیست» .

پس حجر آن چنان به جنبش آمد که نزدیک بود از جا کنده شود. سپس خداوند آن را به زبان عربی گویا کرد. پس گفت:

ص:۱۴۷

«خداوندا! به درستی وصیت و امامت پس از حسین بن علی‌بن ابی‌طالب به علی فرزند حسین پسر علی بن ابی‌طالب و فرزند فاطمه زهرا دختر رسول خدا (ص) می‌رسد» . پس محمدبن‌حنفیه بازگشت و پس از آن معتقد به ولایت آن حضرت شد.(۱)

حجرالأسود، حجت و شاهد امام زمان (عج)

«کلینی» در کافی از «بکیر بن اعین» نقل می‌کند که از حضرت صادق (ع) پرسیدم:

چرا خداوند حجرالأسود را در این رکن قرار دارد و در رکن دیگری قرار نداد؟ و. . . فرمود: خداوند، حجرالأسود را که گوهری

۱- رُوِی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع قَالَ: لمّا قُتِلَ الْحُسَیْنُ بن‌علی ع أَرْسَلَ مُحَمَّدُ بن‌الحَنَفِیَّهٔ إِلَی عَلِی بن‌الحُسَیْنِ ع فَخَلَا بِهِ ثُمَّ قَالَ یَا ابن‌أَخِی قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ کَانَ جَعَلَ الْوَصِیَّهَٔ وَ الْإِمَامَهَٔ مِنْ بَعْدِهِ لِعَلِی بن أَبِی‌طَالِبٍ ع ثُمَّ إِلَی الحَسَنِ ثُمَّ إِلَی الحُسَیْنِ وَ قَدْ قُتِلَ أَبُوکَ رَضِی اللهُ عَنْهُ وَ صَلَّی عَلَیْهِ وَ لَمْ یُوصِ وَ أَنَا عَمُّکَ وَ صِنْوُ أَبِیکَ وَ أَنَا فِی سِنِّی وَ قِدْمَتِی أَحَقُّ بِهَا مِنْکَ فِی حَدَاثَتِکَ فَلَا تُنَازِعْنِی الْوَصِیَّهَٔ وَ الْإِمَامَهَٔ وَلَا تُخَالِفْنِی قَالَ لَهُ عَلِیُّ‌بْنُ‌الحُسَیْنِ ع اتَّقِ اللَهَ وَ لَا تَدَّعِ مَا لَیسَ لَکَ بِحَقٍّ إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ یَا عَمِّ إِنَّ أَبِی ع أَوْصَی إِلَی قَبْلَ أَنْ یَتَوَجَّهَ إِلَی الْعِرَاقِ وَ عَهِدَ إِلَی فِی ذَلِکَ قَبْلَ أَنْ یُسْتَشْهَدَ بِسَاعَهٔ وَ هَذَا سِلَاحُ رَسُولِ اللَهِ ص عِنْدِی فَلَا تَعَرَّضْ لِهَذَا فَإِنِّی أَخَافُ عَلَیْکَ بِنَقْصِ الْعُمُرِ وَ تَشَتُّتِ الحَالِ وَ إِنَّ اللَهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَبَی إِلَّا أَنْ یَجْعَلَ الْوَصِیَّهَٔ وَ الْإِمَامَهَٔ فِی عَقِبِ الحُسَیْنِ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَی الحَجَرِ الْأَسْوَدِ حَتَّی نَحْتَکِمَ إِلَیْهِ وَ نَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِکَ قَالَ الْبَاقِرُ ع وَ کَانَ الْکَلَامُ بَیْنَهُمَا وَ هُمَا یَوْمَئِذٍ بِمَکَّهَٔ فَانْطَلَقَا حَتَّی أَتَیَا الحَجَرَالْأَسْوَدَ فَقَالَ عَلِیُّ‌بْنُ‌الحُسَیْنِ ع لِمُحَمَّدٍ ابْتَدِئْ فَابْتَهِلْ إِلَی اللَهِ وَ اسْأَلْهُ أَنْ یُنْطِقَ لَکَ الْحَجَرَ ثُمَّ سَلْهُ فَابْتَهَلَ مُحَمَّدٌ فِی الدُّعَاءِ وَ سَأَلَ اللَهَ ثُمَّ دَعَا الْحَجَرَ فَلَمْ یُجِبْهُ فَقَالَ عَلِیُّ‌بْنُ‌الحُسَیْنِ ع أَمَا إِنَّکَ یَا عَمِّ لَوْ کُنْتَ وَصِیّاً وَ إِمَاماً لَأَجَابَکَ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ فَادْعُ أَنْتَ یَا ابن‌أَخِی فَدَعَا اللهَ عَلِیُّ‌بْنُ‌الحُسَیْنِ ع بِمَا أَرَادَ ثُمَّ قَالَ أَسْأَلُکَ بِالَّذِی جَعَلَ فِیکَ مِیثَاقَ الْأَنْبِیَاءِ وَ مِیثَاقَ الْأَوْصِیَاءِ وَ مِیثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ لمّا أَخْبَرْتَنَا بِلِسانٍ عَرَبِی مُبِینٍ مَنِ الْوَصِی وَ الْإِمَامُ بَعْدَ الحُسَیْنِ بن‌عَلِی فَتَحَرَّکَ الحَجَرُ حَتَّی کَادَ أَنْ یَزُولَ عَنْ مَوْضِعِهِ ثُمَّ أَنْطَقَهُ اللَهُ بِلِسانٍ عَرَبِی مُبِینٍ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِیَّهَٔ وَ الْإِمَامَهَٔ بَعْدَ الحُسَیْنِ بن‌عَلِی بن‌أَبِی طَالِبٍ إِلَی عَلِی بْنِ‌الحُسَیْنِ بْنِ‌عَلِی بْنِ‌أَبِی‌طَالِبٍ وَ ابن‌فَاطِمَهَٔ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ ص فَانْصَرَفَ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ یَتَوَلَّی عَلِی بن‌الحُسَیْنِ ع ؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۴۲.

ص:۱۴۸

بهشتی بود برای آدم آورد و در آن رکن قرار داد به علت آن پیمانی که از مردم گرفته بود؛ زیرا خداوند در آن مکان از فرزندان آدم که در پشت‌های پدرانشان بودند، پیمان بندگی گرفت و در آنجا بود که تمام بنی‌آدم، یکدیگر را دیدند. همچنین از آنجا پرنده‌ای بر قائم فرود می‌آید که نخستین کسی است که با وی بیعت می‌کند و او، به خدا قسم، جبرئیل است و در همین‌جا، قائم پشت خود را به آن تکیه می‌دهد. آن رکن، حجت و دلیل بر وجود قائم است»(۱)

۱- عَنْ بُکَیْرِ بنِ أَعْیَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ ع لِأَی عِلَّهْ وَضَعَ اللهُ الحَجَرَ فِی الرُّکْنِ الَّذِی هُوَ فِیهِ وَ لَمْ یُوضَعْ فِی غَیْرِهِ قَالَ فَقَالَ وَضَعَ الحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ هِی جَوْهَرَهْ أُخْرِجَتْ مِنَ الجَنَّهْ إِلَی آدَمَ ع فَوُضِعَتْ فِی ذَلِکَ الرُّکْنِ لِعِلَّهْ الْمِیثَاقِ وَ ذَلِکَ أَنَّهُ لَمَّا أَخَذَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ حِینَ أَخَذَ اللَّهُ عَلَیْهِمُ الْمِیثَاقَ فِی ذَلِکَ المَکَانِ وَ فِی ذَلِکَ المَکَانِ تَرَاءَی لَهُمْ وَ مِنْ ذَلِکَ المَکَانِ یَهْبِطُ الطَّیْرُ عَلَی الْقَائِمِ عج فَأَوَّلُ مَنْ یُبَایِعُهُ ذَلِکَ الطَّائِرُ وَ هُوَ وَ اللهِ جَبْرَئِیلُ ع وَ إِلَی ذَلِکَ المَقَامِ یُسْنِدُ الْقَائِمُ ظَهْرَهُ وَ هُوَ الْحُجَّهْ وَ الدَّلِیلُ عَلَی الْقَائِمِ؛ کافی، ج۴، ص۱۸۵.

ص:۱۴۹

فصل دوم: مکه محل تجمع و بیعت یاران امام مهدی (عج)

اشاره

رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

« مَثَلُ الإمامِ مَثَلُ الْكَعبةِ تؤُتى ولاتَأْتى» (۱)؛ «مثل امام، مثل کعبه است که نزدش می‌روند و او نزد کسی نمی‌آید» .

از جمله تفاوت‌های اساسی میان پیامبر و وصی این است که پیامبر برای تبلیغ و ترویج دین به سراغ مردم می‌رود و آنها را به انجام دادن تعالیم آسمانی ترغیب و تشویق می‌کند. ولی وصی و امام لازم نیست به سراغ مردم برود، بلکه باید مردم برای فراگیری تعالیم دینی به دنبال امام بروند و از ایشان آموزه‌های دین را یاد بگیرند. امیرمؤمنان علی (ع) در پاسخ به خوارج می‌فرماید:

آنچه گفتید که من وصی سیدالأنبیاء بودم و آن را ضایع و خراب کردم، پس [بدانید] شما کافر شدید و [آن سه نفر را] بر من مقدم

۱- الإنصاف فی النص علی الأئمة علیهم السلام، هاشم بحرانی، ص۵۳۳.

ص:۱۵۰

کردید و امر خلافت و ولایت را از من گرفتید.

بر اوصیای انبیا لازم نیست که مردم را به‌سوی خویش فراخوانند؛ زیرا خداوند انبیا را مبعوث کرد تا مردمان را به پیروی از خود فراخوانند، ولی مردم به سوی وصی هدایت می‌شوند و او بی‌نیاز است از اینکه مردم را به سوی خود بخواند و این اطاعت و پیروی از برای آن کسی است که ایمان به خدا و رسولش دارد؛ چنان‌که خدا می‌فرماید: وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ؛ «و برای خدا بر مردم [واجب] است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هرکس کفر ورزد [و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده] و خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است» . (آل‌عمران:۹۷) . پس اگر مردمان حج را ترک کنند، خانه خدا (کعبه) به سبب ترک مردم کافر نمی‌شود. اما آنان که ترک طواف و حج کنند، کافر می‌شوند؛ زیرا خدای عالم آن مکان محترم را نشانه قرار داده است.(۱)

پس بر این اساس امام مهدی (عج) نیز همانند کعبه است و بر یاران خاص آن حضرت لازم است از اطراف زمین خود را به ایشان برسانند؛ چنان‌که امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرماید:

آن‌گاه خداوند ۳۱۳ نفر از یاران او را بدون قرار قبلی، مانند

۱- أَمَّا قَوْلُكُمْ إِنِّي كُنْتُ وَصِيّاً فَضَيَّعْتُ الْوَصِيَّةَ فَأَنْتُمْ كَفَرْتُمْ وَ قَدِمْتُمْ عَلَى وَ أَزَلْتُمُ الْأَمْرَ عَنِّي وَ لَيْسَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ الدُّعَاءُ إِلَى أَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا يَبْعَثُ اللهُ الْأَنْبِيَاءَ ص فَيَدْعُونَ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَ أَمَّا الْوَصِي فَمَدْلُولٌ عَلَيْهِ مُسْتَغْنٍ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَى نَفْسِهِ وَ ذَلِكَ لِمَنْ آمَنَ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَقَدْ قَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً فَلَوْ تَرَكَ النَّاسُ الحَجَّ لَمْ يَكُنِ الْبَيْتُ لِيَكْفُرَ بِتَرْكِهِمْ إِيَّاهُ وَ لَكِنْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِتَرْكِهِمْ لِأَنَّ اللهَ تَعَالَى قَدْ نَصَبَهُ لَهُمْ عَلَماً؛ الاحتجاج على أهل اللجاج، ج۱، ص ۱۸۹.

ص:۱۵۱

پاره‌های ابر فصل پاییز، در مکه جمع می‌کند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللهُ جَمِیعاً ؛ «هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر می‌کند» . سپس مردم با مهدی در بین رکن و مقام بیعت می‌کنند درحالی‌که عهدنامه پیغمبر نیز با اوست.(۱)

امام باقر (ع) در روایت دیگری می‌فرماید:

به خدا قسم ۳۱۳ نفر که پنجاه زن نیز میان آنهاست، مانند قطعه‌های ابر در فصل پاییز، بدون قرار قبلی، یکباره در مکه جمع می‌شوند. . . سپس آن ۳۱۳ نفر در بین رکن و مقام با مهدی بیعت می‌کنند. آن‌گاه از مکه بیرون می‌آیند(۲)

همچنین حضرت فرمود:

یاران قائم، ۳۱۳ مرد از فرزندان عجم خواهند بود که بعضی از آنان در روز میان ابر حمل می‌شوند، درحالی‌که به نام خود و به نام پدر، نسب و ویژگی‌هایش معروف است و بعضی از آنان در بستر به خواب باشند پس [حضرت را] در مکه بدون قرار قبلی دیدار کنند.(۳)

۱- فَیَجْمَعُ اللهُ لَهُ أَصْحَابَهُ ثَلَاثَمِائَهٔ وَ ثَلَاثَهٔ عَشَرَ رَجُلًا فَیَجْمَعُهُمُ اللهُ عَلَی غَیْرِ مِیعَادٍ قَزَعٌ کَقَزَعِ الخَرِیفِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَهٔ أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللهُ جَمِیعاً بقره: ۱۴۸ فَیُبَایِعُونَهُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ وَ مَعَهُ عَهْدُ رَسُولِ‌اللهِ ص ؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۶.

۲- . وَ اللهِ ثَلَاثُ مِائَهٔ وَ بِضْعَهٔ عَشَرَ رَجُلًا فِیهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَهٔ یَجْتَمِعُونَ بِمَکَّهٔ عَلَی غَیْرِ مِیعَادٍ قَزَعاً کَقَزَعِ الخَرِیفِ. . . ثُمَّ یَخْرُجُ مِنْ مَکَّهٔ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ الثَّلَاثُمِائَهٔ وَ بِضْعَهٔ عَشَرَ یُبَایِعُونَهُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ المَقَامِ. . . ؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۹۱.

۳- أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثُمِائَهٔ وَ ثَلَاثَهٔ عَشَرَ رَجُلًا أَوْلَادُ الْعَجَمِ بَعْضُهُمْ یُحْمَلُ فِی السَّحَابِ نَهَاراً یُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِیهِ وَ نَسَبِهِ وَ حِلْیَتِهِ وَ بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَی فِرَاشِهِ فَیُوَافِیهِ فِی مَکَّهٔ عَلَی غَیْرِ مِیعَاد؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۱۵.

ص:۱۵۲

امام صادق (ع) می‌فرماید: «امام مهدی (عج) ظهور نمی‌کند مگر در یکی از سال‌های فرد، مثل یک، سه، پنج، هفت یا نه» . همچنین از حضرت نقل شده است:

[هنگام ظهور] در بیست و سوم ماه رمضان به اسم امام مهدی (عج) ندا داده می‌شود و در روز عاشورا قیام می‌فرماید. گویا می‌بینم که در روز دهم محرم، میان رکن و مقام می‌ایستد و شخصی برای بیعت کردن با او ندا می‌کند. پس در این هنگام یاران امام زمان (عج) از اطراف زمین با طی‌الارض برای بیعت با حضرت، خود را به ایشان می‌رسانند تا زمین را پر از عدل و داد سازند. سپس از مکه به طرف کوفه خارج می‌شوند و از آنجا حضرت سپاهیانش را به شهرهای مختلف می‌فرستد.(۱)

امام باقر (ع) می‌فرماید:

إِذَا ظَهَرَ المَهْدِیُّ (عج) بِمَکَّهَ مَا بَیْنَ الحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ بَابِ الْکَعْبَهِ فَنَادَی جَبْرَائِیلُ (ع) وَ اجْتَمَعَ إِلَیْهِ أَصْحَابُهُ مِنَ الْآفَاق.(۲)

زمانی که حضرت مهدی (عج) در مکه بین حجرالأسود و در کعبه ظهور می کند، جبرئیل ندا می کند و یاران و اصحاب حضرت از نقاط دور نزد او جمع می‌شوند.

۱- لا یخرج إلا فی وتر من السنین سنهٔ إحدی أو ثلاث أو خمس أو سبع أو تسع وعنه قال: ینادی باسم القائم فی لیلهٔ ثلاث وعشرین من رمضان ویقوم فی یوم عاشوراء وکأنی به فی العاشر من المحرم قائما بین الرکن والمقام وشخص ینادی علی یده البیعهٔ فیسیر إلیه أنصاره من أطراف الأرض تطوی لهم طیا حتّی یبایعوه فیملأ الله الأرض به عدلا ثم یسیر من مکهٔ حتّی یأتی الکوفهٔ فیفرق الجنود منها إلی الأمصار؛ بعض ما ورد فی حرکهٔ الظهور المقدس، مرکز المصطفی، ج۱۳، ص۳۴۹.

۲- الخرائج و الجرایح، ج۲، ص۹۲۶.

ص:۱۵۳

امام صادق (ع) می‌فرماید:

هنگامی که به امام اجازه [ظهور] داده می‌شود، خدا را به نام عبرانی‌اش می‌خواند. آن‌گاه ۳۱۳ نفر از یاران آن حضرت همچون پاره‌های ابر پاییزی جمع می‌شوند. آنان پرچمداران‌اند. بعضی از ایشان شبانه از بسترش ناپدید می‌شود و بامداد در مکه است و پاره‌ای از ایشان در روز دیده می‌شوند که در میان ابر می‌روند، درحالی‌که نام خودش و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش شناخته شده است.(۱)

چند نکته از این روایت اخیر استفاده می‌شود:

۱. از واژه « يَسِيرُ فِي السَّحَابِ » برداشت می‌شود که شاید امام‌صادق (ع) براساس علم امامت که احاطه بر همه زمان‌ها دارد، اشاره به پروازهای هوایی در این زمان داشته باشد.

۲. واژه « قَزَعٌ كَقَزَعِ الخَرِيفِ » ، سرعت یاران امام مهدی (عج) را می‌رساند که با سرعت فوق‌العاده که در برخی از روایات تعبیر به طی‌الارض شده است، خویش را به حضرت می‌رسانند.

برخی از این روایت‌های بیان شده، مکه را و برخی دیگر کعبه و مقام و رکن را محل تجمع یاران دانسته‌اند که نشان از دقت نظر در تعیین محل ظهور دارند؛ زیرا برخی روایات، شهر محل ظهور را معین می‌کنند و آن را مکه می‌دانند. برخی دیگر به محل خاص آن شهر، یعنی کعبه

۱- إِذَا أُذِنَ الْإِمَامُ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِي فَأُتِيحَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثُمِائَةَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فِرَاشِهِ لَيْلاً فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَاراً يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حِلْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ؛ غیبت، نعمانی، ص۳۱۳.

ص:۱۵۴

اشاره می‌کنند و سرانجام پاره‌ای از روایات، محل دقیق بیعت، یعنی بین رکن و مقام ابراهیم و کنار حجرالأسود را مشخص می‌کنند تا هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در محل ظهور باقی نماند. پس روایاتی که محل تجمع یاران را مکه می‌دانند، در واقع اشاره به کعبه و مقام و رکن دارند؛ یعنی یاران امام‌زمان (عج) کنار کعبه با حضرت بیعت می‌کنند.

البته از آنجایی که امام زمان (عج) رهبرِ نهضتِ جهانی است، و گستره نهضت او تمام زمین را در برمی‌گیرد و از آنجایی که او به دنبال تحقق اهداف عالی، نظیر گسترش عدالت، معنویت، دین، رفاه، آسایش و. . . در میان مردم است، پس باید یاران آن حضرت نیز دارای ویژگی‌ها و صفات برجسته‌ای باشند؛ همچون ایمان، دلی استوار، روحیه‌ای عالی و با نشاط، جوان و پرتحرک. در ضمن لازم است این بیعت در مکانی صورت پذیرد که سبب استحکام و تقویت مفاد پیمان میان بیعت‌کنندگان شود.

ازاین‌رو می‌طلبد مراسم بیعت کنار کعبه، نخستین قبله‌گاه مسلمانان و نخستین پایگاه توحیدی، انجام پذیرد. ازاین‌رو در روایاتی که از ائمه معصوم علیهم السلام درباره بیعت یاران امام زمان (عج) نقل شده، دو نکته درخور توجه است:

۱-مکان و زمان بیعت

در روایات متعدد مکان بیعت، بیت‌الله‌الحرام و کعبه، کنار حجرالأسود، مشخص شده است. رسول گرامی (ص) درباره مکان بیعت می‌فرماید:

إِنَّهُ یُبَایَعُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ المَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللهِ وَ المَهْدِیُّ فَهَذِهِ

ص:۱۵۵

أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا.(۱)

در بین رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد. نام وی احمد و عبدالله و مهدی است و هر سه اسامی اوست.

امام باقر (ع) می‌فرماید:

به خدا قسم ۳۱۳ نفر که پنجاه زن نیز میان آنهاست مانند قطعه‌های ابر در فصل پاییز، بدون وقت قبلی (ناگهانی) در مکه معظمه جمع می‌شوند و این تأویل کلام خداوند است که می‌فرماید: أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللهُ جَمِیعاً إِنَّ اللهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ؛ «هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر می کند؛ زیرا او بر هر چیزی تواناست» . در آن موقع مردی از خاندان پیغمبر می گوید: «این شهر (مکه) مردمی ستمگر دارد» . سپس آن ۳۱۳ نفر بین رکن و مقام با او بیعت می کنند و در حالی از مکه خارج می‌شود که پیمان رسول خدا (ص) و پرچم و سلاحش را در دست دارد و وزیرش با اوست. در آن وقت نداکننده‌ای در مکه از آسمان او را به نام صدا می‌زند و مردم را به ظهورش اطلاع می‌دهد.(۲)

اما امام صادق (ع) درباره زمان ظهور، می‌فرماید:

در شب بیست و سوم به نام امام قائم (عج) ندا می‌شود و در روز

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص ۲۹۱.

۲- وَ اللهِ ثَلَاثُ مِائَهْ وَ بِضْعَهْ عَشَرَ رَجُلًا فِیهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَهْ یَجْتَمِعُونَ بِمَکَّهْ عَلَی غَیْرِ مِیعَادٍ قَزَعاً کَقَزَعِ الخَرِیفِ یَتْبَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ هِیَ الْآیَهْ الَّتِی قَالَ اللَّهُ: ایْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللهُ جَمِیعاً إِنَّ اللهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ فَیَقُولُ رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص وَ هِیَ الْقَرْیَهْ الظَّالِمَهْ أَهْلُهَا ثُمَّ یَخْرُجُ مِنْ مَکَّهْ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ الثَّلَاثُمِائَهْ وَ بِضْعَهْ عَشَرَ یُبَایِعُونَهُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ المَقَامِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِی اللهِ ص وَ رَایَتُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ وَزِیرُهُ مَعَهُ فَیُنَادِی الْمُنَادِی بِمَکَّهْ بِاسْمِهِ؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۹۴.

ص:۱۵۶

عاشورا قیام می‌کند و آن روزی است که حسین بن علی علیهما السلام در آن کشته شد. گویا آن جناب را می‌نگرم که در روز شنبه، دهم محرم، میان رکن و مقام می‌ایستد و جبرئیل در سمت راست او فریاد می‌زند: «بیعت برای خدا!» پس شیعیان آن حضرت از اطراف زمین به سویش رهسپار می‌شوند و زمین زیر پایشان به سرعت پیچیده می‌شود تا خدمتش رسند و با او بیعت کنند و خدا به وسیله او زمین را از عدل و داد پر کند، چنانچه از جور و ستم پر شده باشد.(۱)

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

یُبایع لَه النّاسُ بَینَ الرُّکنِ وَ المقامِ، یُرد اللهُ به الدّینَ، وَ یُفتحُ له فُتوحٌ، فَلایَبقی عَلَی وَجهِ الْارضِ إلّا مَن یَقولُ: لا اله إلّا الله.(۲)

مردم میان رکن و مقام با ایشان (امام زمان) بیعت می‌کنند. خدا به واسطه او دین را حاکم می‌کند و پیروزی‌هایی را نصیب او می‌کند. پس کسی روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر اینکه اعتقاد به یگانگی خدا دارد.

۲-مفاد پیمان‌نامه بیعت امام مهدی (عج) با یاران

بی‌شک دو نکته مهم در مفاد پیمان‌نامه وجود دارد که درخور توجه است: نخست شاخصه‌های مهمی که در مفاد وجود دارد و رهبر جهانی

۱- یُنَادَی بِاسْمِ الْقَائِمِ ع فِی لَیْلَهِٔ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِینَ وَ یَقُومُ فِی یَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی قُتِلَ فِیهِ الْحُسَیْنُ‌بن‌علی ع لَکَأَنِّی بِهِ فِی یَوْمِ السَّبْتِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِماً بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ جَبْرَئِیلُ ع عَنْ یَدِهِ الْیُمْنَی یُنَادِی الْبَیْعَهَٔ لِله فَتَصِیرُ إِلَیْهِ شِیعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطْوَی لَهُمْ طَیّاً حَتَّی یُبَایِعُوهُ فَیَمْلَأُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلاً کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً؛ الارشاد، مفید، ج۲، ص۳۹۷.

۲- معجم احادیث الامام المهدی، ج۱، ص۴۵۵.

ص:۱۵۷

بر اجرای آن بسیار تاکید دارد. دوم پایبندی شخص رهبر جهانی و عمل کردن ایشان به مفاد پیمان‌نامه.

در روایت امیرمؤمنان علی (ع) درباره مفاد پیمان‌نامه امام زمان (عج) با یارانش و بندهای آن چنین آمده است:

فَیقولُ أنا مَعکُم عَلی أنْ لا تُولّوا، ولا تَسرقوا، ولا تَزنوا، ولا تَقتُلوا مُحرّما، ولا تَأتوا فاحِشةً، ولا تَضربوا أحداً إلّا بحقّه، ولا تَکنِزوا ذَهباً وَلا فِضةً ولا بُرّا ولا شَعیرا، ولا تَأکُلوا مالَ الْیتیم، وَلا تَشهَدوا بِغیرِ ما تَعلَمون، ولا تَخرّبُوا مَسجداً، ولا تَقبَحوا مُسلِما، ولا تَلعنوا مؤاجراً إلّا بِحقِّه، ولاتَشربوا مُسکرا، ولا تَلبَسوا الذَّهبَ وَلاَ الْحریرَ ولا الدِّیباجَ، ولاتَبیعوها رِباً، ولا تَسفِکوا دَماً حَراماً، ولا تَغدروا بِمُستأمنٍ، ولاتَبقوا عَلی کافرٍ ولا منافقٍ، وتَلبسون الخَشنَ مِن الثّیابِ، وتَتوسَّدون التُّراب عَلی الخُدود، وتُجاهدون فی الله حَقَّ جِهاده، ولا تَشتمون، وتُکرهون النَّجاسةَ، وتَأمرون بِالمَعروفِ، وَتَنهونَ عَن المُنکَر. فإذا فَعلتُم ذلک فَعَلیَّ أنْ لا أَتَّخذَ حاجبا ولا ألبسَ إلّا کما تَلبَسون، ولا أرَکبَ إلّا کما تَرکبون، وأرضی بِالْقلیلِ، وأملَأ الأرضَ عَدلا کَما مُلئت جَورا، وأعْبدُ الله عزّ وجلّ حَقَّ عبادته، وأفی لکم وَتَفوا لی. قالُوا: رَضینا وَاتَّبعناک عَلی هذا. فَیُصافِحهم رَجُلاً رَجُلاً.(۱)

بندهای پیمان‌نامه عبارت‌اند از:

۱. مساعدت: « أن لا تولّوا» ؛ «دست از همراهی برندارید» ، یعنی در همه شرایط همیار و همکار هم باشیم.

۱- معجم احادیث الامام المهدی، ج۳، ص۹۵.

ص:۱۵۸

۲. اجتناب از سرقت: « ولا تسرقوا » ؛ «سرقت نکنید» .

۳. اجتناب از زنا: « ولا تزنوا » ؛ «زنا نکنید» . اجتناب از فساد اخلاقی و رعایت عفت عمومی.

۴. پرهیز از قتل: « ولا تقتلوا محرّماً » ؛ «نکشید کسی را که کشتنش حرام است» .

۵. پرهیز از گناه: « ولا تأتوا فاحشهٔ » ؛ «گناه کبیره انجام ندهید» .

۶. دوری از ظلم: « ولا تضربوا أحداً إلّا بحقّه » ؛ «کسی را مگر به اندازه مجازاتش در حدّ فرمان الهی مزنید» .

۷. دوری از مال اندوزی: « ولاـ تکنزوا ذهباً و لاـ فضّهً و لا بُرّا و لا شعیرا » ؛ «به جمع کردن منابع ارزشمندی، چون طلا، نقره و. . . میردازید» .

۸. نخوردن مال یتیم: « ولا تأکلو مال الیتیم » ؛ «اموال یتیمان را مخورید» .

۹. پرهیز از دروغ: « ولا تشهدوا بغیر ما تعلمون » ؛ «به آنچه نمی‌دانید شهادت و گواهی ندهید» .

۱۰. حفظ نمادهای اسلامی: « ولا تخرّبوا مسجداً » ؛ «مسجد و نمازگاهی را تخریب نکنید» ؛ جلوگیری از تخریب نمادهای توحید و اجتماع مسلمانان.

۱۱. حفظ آبروی مسلمان: « ولا تقبحوا مسلماً » ؛ «مسلمانی را تقبیح نکنید» .

۱۲. جلوگیری از اجحاف در حق کارمندان: « ولا تلعنوا مؤاجراً إلّا بحقّه » ؛ «کارگری را بدون پرداخت دستمزدش اخراج نکنید» .

۱۳. پرهیز از مسکرات: « ولا تشربوا مسکراً » ؛ «شراب مخورید» .

۱۴. اجتناب از فخرفروشی: « ولا تلبسوا الذهب و لا الحریر و لا الدیباج » ؛ «لباس‌های فاخر و مغایر با دستورات اسلامی نپوشید» .

ص:۱۵۹

۱۵. پرهیز از ربا: « ولا تبیعوها رباً » ؛ «معامله ربوی مکنید. ریشه‌کنی ارتزاق از کار بی‌زحمت و تجارت پول» .

۱۶. جلوگیری از ریختن خون‌های ناحق: « ولا تسفکوا دماً حراماً » ؛ «خون ناحقی را مباح مشمارید» .

۱۷. پرهیز از عهدشکنی: « ولا تغدروا بمستأمن » ؛ «با کسی که شما را امین پنداشت، عهدشکنی نکنید» .

۱۸. پرهیز از هرگونه عملیات تروریستی: « ولا تبقوا علی کافرٍ ولا منافقٍ » ؛ «در کمین کافری یا منافقی منشینید» .

۱۹. بهره‌مندی از زندگی متوسط و زاهدانه: « وتلبسون الخشن من الثیاب» ؛ «لباس و جامه درشت بر تن کنید» . پرهیز از جلوه‌نمایی در مظاهر زندگی دنیا.

۲۰. تلاش و مجاهده در راه خدا: « وتجاهدون فی الله حق جهاده » ؛ «و در راه خدا، حق کوشش و جهاد را به‌جای آورید» . بیان محوریّت تلاش و کوشش جهت به ثمر رسیدن انقلاب جهانی و پرهیز از کسالت و تنبلی.

۲۱. پرهیز از بد زبانی: « ولا تشتمون » ؛ «و دشنام ندهید» .

۲۲. پاکیزه زندگی کردن: « وتکرهون النجاسه » ؛ «و نجاست را بد شمارید» .

۲۳. تلاش برای اجرایی شدن خوبی‌ها و محو بدی‌ها در جامعه: « وتأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر » ؛ «و به نیکی امر کنید و از زشتی نهی نمایید» .

در ادامه روایت شریف، حضرت در پی شروط خویش با یاران

ص:۱۶۰

زبده‌اش، تعهدات خود را در قبال این بیعت‌نامه بیان می‌کند و می‌فرماید:

پس اگر به حقوقی که من بر شما دارم عمل کردید، بر من نیز واجب است که دربان و حاجبی برای خود قرار ندهم (لاـ اتّخذ حاجباً) و جز آنچه می‌پوشید برتن نکنم و جز آنچه سوار می‌شوید، سوار نشوم (ولاـ ألبس إلّا کما تلبسون ولاـ أرکب إلّا کما ترکبون) به کم بسنده کنم (وأرضی بالقلیل) . زمین را همان‌گونه که از جور انباشته شده، از عدل پرکنم. (وأملأ الارض عدلاً کما ملئت جوراً) . و حق عبادت خدای عزوجل را به جای آورم (وأعبدالله عزّوجل حقّ عبادته) . تا وفاداری متقابل بین من و شما وجود داشته باشد (وأفی لکم و تفوا لی) [در این هنگام] یاران می‌گویند: «ما راضی هستیم و در این امور و این پیمان‌نامه از تو پیروی و حمایت می‌کنیم» . آن‌گاه مهدی (عج) با تک تک دست می‌دهد و بیعت می‌کند.

نتیجه سخن

بی‌شک نقش مکه در زمینه‌سازی و تحقق ظهور، نقشی تأثیرگذار و مهم است. به‌طوری‌که آغازین حرکت منجی بشر، امام زمان (عج) از مکه خواهد بود. همچنین حضرت یاران خویش را در آن مکان الهی فرامی‌خواند و همه یاران حضرت کنار کعبه اجتماع می‌کنند. در همین مکان مقدس و جهانی، یاران امام زمان (عج) با حضرت پیمان می‌بندند. سرزمین مکه که در حقیقت، سرزمین وحی است، نخستین سخنان امام‌زمان را به خود می‌بیند و حضرت برنامه‌ها و اهداف نهضت مقدس

ص:۱۶۱

خویش را در این مکـان به اطلاـع مردم می‌رسانـد و در همین جـاست که امـام زمـان در اثبات حقانیت خویش از حجرالأسود یاری می‌طلبـد و نهضت و قیام خویش را آغاز می‌کند. بی‌شک این موارد نقش مهم و تأثیرگذار مکه را در بسترسازی و تحقق ظهور امام زمان (عج) به نمایش می‌گذارد.

ص:۱۶۲

ص:۱۶۳

کتابنامه

* قرآن

* نهج البلاغه

۱. آموزش عقاید، محمدتقی مصباح یزدی، چاپ هشتم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱ه. ش.

۲. آیات ولایت در قرآن، ناصر مکارم شیرازی، قم، نسل جوان، ۱۳۸۱ه. ش.

۳. الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد طبرسی، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ه. ق.

۴. احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ه. ق.

۵. الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) ، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ه. ق.

۶. الارشاد، محمد بن نعمان (شیخ مفید) ، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۰ه. ش.

۷. اصل الشیعة و اصولها، محمدحسین کاشف الغطاء، مؤسسة الإمام علی (ع) ، ۱۴۱۵ه. . ق.

۸. إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، چاپ سوم، تهران، اسلامیه.

ص:۱۶۴

۹. امالی، ابن‌بابویه (شیخ صدوق) ، چاپ پنجم، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ه. ق.

۱۰. الامام علی بن ابی‌طالب (ع) ، احمد رحمانی همدانی، تهران، المنیر للطباعهٔ و النشر، ۱۴۱۷ه. ق.

۱۱. انسان کامل، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.

۱۲. انوار العرفان، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ه. ش.

۱۳. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، اسلامیه.

۱۴. بدایهٔ المعارف الإلهیه، سیدمحسن خرازی، چاپ چهاردهم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۶ه. ق.

۱۵. البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم بحرانی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ه. ق.

۱۶. البلاغ، محمدصادق تهرانی، قم، ۱۴۱۹ه. ق.

۱۷. پرتوی از قرآن، سیدمحمود طالقانی، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ه. ش.

۱۸. التبیان، محمد طوسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۱۹. تحفهٔ الاحوزی، مبارکفوری.

۲۰. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ه. ق.

۲۱. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمرو بن‌کثیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ه. ق.

۲۲. تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبایی، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۳۷۴ه. ش.

۲۳. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) ، مدرسه امام مهدی (عج) .

۲۴. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ه. ش.

ص:۱۶۵

۲۵. تفسیر نور الثقلین، عبدعلی عروسی حویزی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ه. ق.

۲۶. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد طبری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ه. ق.

۲۷. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۶۴ه. ش.

۲۸. الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، قم، مدرسه امام مهدی (عج) ، ۱۴۰۹ه. ق.

۲۹. دلائل الصدق، محمدحسن مظفر، قم، انتشارات بصیرتی.

۳۰. شواهد التنزیل، حسکانی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ه. ق.

۳۱. صهبای حج، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۸ه. ش.

۳۲. الطرایف، سید بن طاووس، قم، خیام، ۱۴۰۰ه. ق.

۳۳. العدد القویه، رضی‌الدین علی بن یوسف حلی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

۳۴. عرفان حج، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء.

۳۵. عقاید الامامیه، محمدرضا مظفر، قم، انصاریان، ۱۳۷۳ه. ش.

۳۶. علل الشرائع، ابن‌بابویه (شیخ صدوق) ، قم، داوری.

۳۷. العمده، ابن‌بطریق حلی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ه. ق.

۳۸. عیون اخبار الرضا (ع) ، ابن‌بابویه (شیخ صدوق) ، قم، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ه. ق.

۳۹. الغدیر، عبدالحسین امینی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۳ه. ق.

۴۰. الغیبه، محمد طوسی، قم، موسسهٔ المعارف الاسلامیه.

۴۱. الغیبه، محمد نعمانی، تهران، مکتبهٔ الصدوق، ۱۳۹۷ه. ق.

۴۲. فتح الباری، احمد بن حجر عسقلانی، چاپ دوم، لبنان، دارالمعرفهٔ.

ص:۱۶۶

۴۳. فتح الغدیر، محمد شوکانی، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۲ه. ق.

۴۴. فرائد السمطین، حموینی.

۴۵. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه: کمره‌ای، اسوه، ۱۳۷۴ه. ش.

۴۶. کمال الدین، ابن‌بابویه (شیخ صدوق) ، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷ه. ش.

۴۷. کنزالعمال، متقی هندی، بیروت، موسسهٔ الرساله، ۱۴۰۹ه. ق.

۴۸. لسان العرب، ابن‌منظور، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ه. ق.

۴۹. مسند الامام الرضا (ع) ، عزیزالله عطاردی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ه. ق.

۵۰. مسند الامام الرضا (ع) ، عزیزالله عطاردی، المؤتمر العالمی الامام الرضا، ۱۴۰۶ه. ق.

۵۱. مصباح المنیر، احمد بن محمد المقری الفیومی، تهران، دارالهجرهٔ، ۱۴۰۵ه. ق.

۵۲. معجم احادیث الامام المهدی، علی کورانی، چاپ دوم، قم، مؤسسهٔ المعارف الاسلامیه، ۱۳۸۶ه. ش.

۵۳. المفردات، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ه. ق.

۵۴. الملاحم و الفتن، سید بن طاووس، قم، نشر صلوات، ۱۳۸۳ه. ش.

۵۵. من لایحضره الفقیه، ابن‌بابویه (شیخ صدوق) ، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ه. ق.

۵۶. المنتهی، علامه حلّی.

۵۷. مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، عبدالاعلی موسوی سبزواری، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه اهل بیت: ، ۱۴۰۹ه. ق.

ص:۱۶۷

۵۸. مهدی موعود، علی دوانی، چاپ بیست و پنجم، تهران، دارالفکر الاسلامیه، ۱۳۷۵ه. ش.

۵۹. النکت الاعتقادیه، شیخ مفید، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ه. ق.

۶۰. النکت الاعتقادیه، شیخ مفید، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ه. ق.

۶۱. نهج الخطابه، علم‌الهدی خراسانی، کتابخانه صدر.

۶۲. ولایت فقیه، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۷۸ه. ش.

۶۳. الهدایه، ابن‌بابویه (شیخ صدوق) ، قم، مؤسسه امام الهادی (ع) ، ۱۴۱۸ه. ق.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان


www